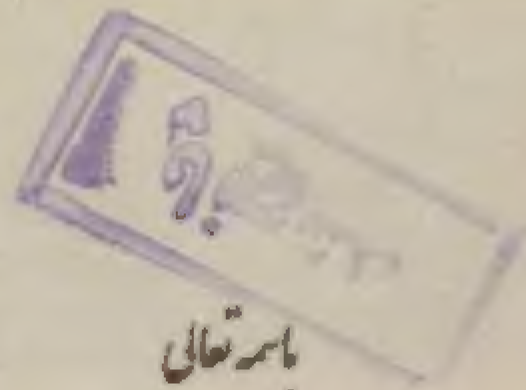



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ١٠٦٤٣

رده‌بندی دیویی: ١٣٣٠ د ٢٧ع ٢٩٧/٧٧ مرجع ☐

سرشناسه: غروی تبریزی، محمدعلی بن خداداد، ١٢٦٨-١٣٣٤ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: دعات الحسینیه

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع مظفری تاریخ نشر: ١٣٣٠ق

صفحه شمار: ١٩٢ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ٢٢٫٥×١٤٫٥ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: بهمن ١٣٢٧

یادداشتها:
عنوان دیگر: دعاة الحسینیه فی حکم بعض انواع التعزیه.

موضوع(ها): ١. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ٢. سوگواریها
٣. حسین بن علی (ع)، امام سوم، ٤-٦١ق.

شناسه(های) افزوده: الف. عنوان.

فهرستگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: خرداد ٨٨

هو الله تعالی

کتاب مستطاب دعا الحسینیة

من مصنفات حضرت مستطاب
اعلم العلماء والمجتهدین وافقه الفقهاء
المتبحرین مروج احکام اشرف المرسلین
ومحیی آثار المذهب والدین حجة الاسلام والمسلمین

الشیخ محمد علی الغروی النخجوانی

مد ظله العالی در بمبئی مطبع مظفری لمالکه
میرزا علی اسٹریٹ محله عمرکهاری
بمباشرت پرنٹر شیخ میران پوسمن طبع
گردید فی شهر ذی
الحجه ۱۳۳۰ هجری

دعاء الحسينية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا ویهدی للتی هی اقوم ویبشر الصالحین بان لهم اجرا کبیرا والصلوة والسلام علی محمد الذی ارسله الی العباد بشیرا و نذیرا وعلی اله المنتجبین الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا لاسیما علی سبطه وریحانته الذی جعله داعیا الی الله وسراجا منیرا امنوا الیه کثیرا اما بعد بعرض برادران دینی ومقیمین عزاء حضرت حسینی وطائفین کعبه مقصود ثانی وزائرین حائر وضه رضوانی علیهم اجمعیا سلام مِنّی علی کرور الایام واللیالی میرساند العبد العاصی الفانی اسد الله الدزفولی نجل المرحوم المبرور الشیخ محمد رضا المشتهر بخوشنویس الدزفولی عفی الله عنهما جرائهما کرچون دراین اوان ظلمت تبیان از کثرت ورود رسائل از متدینین اهل قفقاز وخراسان وعراق عجم وفارس وعراق عرب وبادکوبه وایروان وغیره واظهار تاسف ایشان از

خوف اندراس عزای سید مظلومان حضرت امام حسین ع
بحضور مبارک حضرت مستطاب اعلم العلماء والمجتهدین وافقه
الفقهاء المتبحرین مروج احکام اشرف المرسلین ومحی آثار المذهب
والدین حجة الاسلام والمسلمین الشیخ محمد علی الغروی النخوانی
متعهم الله تعالی وایانا بطول بقائه مادام الایام واللیالی برای
تألیف کتابی در خصوص اقامهٔ عزاء سید المظلومین حضرت
اباعبدالله الحسین علیه السلام تحریر فرمایند بنا بر خواهشهای
اخوان مؤمنین آن مشید قانون دین مبین واحیا کننده
آثار اوامر اشرف النبیین و سید المرسلین علیه وعلی آله وعلیهم
صلوات الاولین والاخرین اجابت فرموده ٭ مختصر این کتاب
مستطاب را مطابق با آیات قران واحادیث واخبار سید الانس
والجان بعنوان سؤال وجواب تصنیف نموده وآنرا مسمی
بدعات الحسینیه موسوم داشته تا آنکه رفع تشکیکات
و ذخیره عباد در روز معاد باشد وحقیر بذل جهد در جمع آن
در ساعت آخر از یوم آخر از شهر آخر از سنه آخر از عشرهٔ ثالثه
از مائه رابعه از الف ثانیه از هجرت مصطفویه علی هاجرها
الاف السلام والصلوة والتحیة نموده وآنرا بر شته تحریر در آورده
وبالله التوفیق وعلیه التکلان **سؤال** مراد از دعات حسینیه
را بیان فرمایید **جواب** مراد از آن اقامهٔ عزاء حضرت اباعبدالله

الحسین علیه السلام در عشرهٔ عاشوراء است سؤال در این
باب لفظی در احادیث واخبار وارد هست یا نه جواب امّا لفظ
عاشوراء کافی است از برای آن بودن آن در حدیث قدسی که
حضرت موسیٰ از حضرت احدیّت سؤال کرد از وجه تفضیل
امّت حضرت رسول بر سایر امم شرایع واز حضرت احدیّت جواب
میرسد لعشرة خصال کرد هم انها عاشوراء است حضرت موسیٰ
بر معنی عاشوراء مطّلع نشد سؤال کرد حضرت احدیّت بیان
فرمود البکاء والتباکی علی سبط محمّد والمرثیة والعزاء علی ولد
المصطفی وهم چنین در حدیث قدسی دیگر در سؤال حضرت
موسیٰ از حضرت احدیّت برای عفو گناه عبد اسرائیلی که در آخر
حدیث شریف میفرماید واعلم انه من بکی او ابکی او تباکی
حرمت جسده علی النار وحاصل مراد حضرت احدیّت از آن حدیث
قدسی بکاء وابکاء وتباکی بر حضرت امام حسین است پس در
حدیث قدسی حضرت احدیّت در تفسیر عاشوراء به بکاء وابکاء
وتباکی اشاره بدو چیز فرموده یکی بر وضه خوانی مثلاً که از اسباب
ابکاء است ویکی بجالسین در مجلس عزای حضرت امام حسین
از برای بکاء وتباکی ودر لفظ تباکی هم اشاره فرموده که ترتب ثواب
اخروی موقوف بر گریه حقیقی نیست بلکه همینکه قاصد گریه است
وخود را بصورت گریه کنندگان میدارد همان ثواب گریه را

دارد و در تمام عبادات حقیقت مطلوب است ولی در دعات حسینیه
دائره وسیع است ولعل از این جهة شیخ جعفر مرحوم صاحب خصایص
الحسینیه طاب ثراه ریاء را در کریه در عزای حضرت امام حسین
جایز میدانست با اینکه جمعی از محققین میفرمایند که بر عبادت
تمرینی ثواب میدهند میخواهد فاعل آن غیر بالغ باشد یا بالغ
مثل اینکه جمعی از مکلفین امر ایشان دائر است بین اینکه هیچ نماز
نخوانند یا اینکه یک مدتی نماز بخوانند بی طهارت و این تمرین
در حق بالغین هم ثواب دارد واستحباب حفظ صورت نوعیه راجعه
بشرع مسلم است عند جمیع العلماء کافه بلکه در بعض مقامات
واجب میشود و محقق ثالث میرزای قمی طاب ثراه در بعض حواشی
قوانین اشاره باین مطلب دارد بلکه میتوان گفت که این مطلب از
مستقلات عقلیه است زیرا اگر حفظ نوع نشود حفظ صنف نمیشود
واگر حفظ صنف نشد حفظ شخص هم نمیشود لکن این وجوب در اینجا است
که شارع نمیخواهد که این نوع از میان مکلفین برود بلکه در تمام
حالات مکلف از او میخواهد مثل نماز که در تمام حالات مکلف از او میخواهد
که اگر از ایستادن عاجز شد نشسته بخواند و اگر از آن هم عاجز شد
بپهلو بخوابد و بخواند و اگر از آن هم عاجز شد بپشت بخوابد و بخواند
و اگر از نطق عاجز باشد بایماء و اشاره و چشم باز کردن و بستن بخواند
و اگر از ازاله نجاست و تحصیل طهارت مثلاً عاجز شد بالنجاسة نماز بخواند

چونکه حفظ نوع صلوٰة از کل واحد از مکلفین مطلوب شارع است و بر ترکش عقابست پس از انجا میتوان کفت که دعات حسینیه مثل نماز است شارع بر ترك ان نوعًا راضی نیست و از این جهت بر تباکی که از حقیقت کریه کردن خارج است ثواب میدهد غایة الامر چونکه اقامهٔ عزای حضرت امام حسین ع موقوف بر اجتماع است پس نوع اجتماع بر عزاداری امام حسین ع مطلوب شارع است و بر ترك ان راضی نیست بلکه میتوان کفت که از حدیث شریف اجتماع بر مجلس عزای امام حسین ع بنحو شرطیت هم مستفاد نشد پس انچه از حدیث قدسی مستفاد شد بکاء و ابکاء و تباکی است و این سه عنوان در شخص واحد جمع میشود مثل انکه در خانهٔ خود نشسته است بعد از نماز صبح مثلاً خودش روضه میخواند یا کریه میکند یا خودش را بصورت کریه کنندکان میسازد پس از اینجهت که روضه میخواند عنوان ابکاء بر او صادق است و از این جهت که کریه میکند یا شبیه بکریه مثلاً پس عنوان بکاء و تباکی بر او صادق است و اما لفظ عزاء پس در زیارت روز عاشورا هست که اَحْسَنَ اللّٰهُ لَكَ الْعَزَاءَ فِی وَلَدِكَ الْحُسَيْنِ ع و لفظ تعزیه در روافی در باب التعزی و اسبابه میفرماید عن ابی عبد الله ع قال لما قبض رسول الله جائت التعزیة اتاهم ات یسمعون حسه ولا یرون شخصه فقال السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته کل نفس ذائقة الموت الخ الحدیث و در بحار الانوار در کتاب عزار در باب اجر

مصائب

مصائب عن جعفر بن محمد الصادق عن آبائه علیهم السلام قال قال
رسول الله ص التعزیر تورث الجنة و شهید در ذکرای فرموده است التعزیه
تفعله من العزاء ای الصبر یقال عزیته ای صبرته و اخبار کثیره
در باب خبر دادن ملائکه از شهادت حضرت امام حسین ع بر جد
حضرت رسول ص وارد است که ملائکها نازل شدند و بحضرت رسول
تعزیه دادند و لفظ یعزونه در اخبار کثیر است و در حدیث ابن
عباس که با حضرت امیر المؤمنین ع بود در جنگ صفین در وقت
ورود بارض کربلاء که انحضرت در وقت ورود بارض کربلا بسیار
کریه کرد تا اینکه غش کرد و بعد از افاقه بطریق هروله حرکت فرمود
و پشکل اهوان اگرفت و شم نمود یعنی بوئید و فرمود که وقت نزول
حضرت عیسی ع باین ارض کربلا گریه کرد و حواریین هم کریه کردند و از جهت
کریه سؤال کردند حضرت عیسی فرمود که در اینزمین پسر پیغمبر اخر الزمان
یعنی پسر دختر او که شبیه بمادر من است شهید میشود و این اهوها
این زمین را چراگاه قرار داد ند از جهت شوق بر تربت حضرت حسین ع
بعد ان پشکل اهوان را بوی نمود و کذاشت از برای من و دعا نمود تا
انکه بماند فقال اللهم فابقها ابدا حتی یشمها ابوه فیکون له عزاء
و سلوة و از جهت دعای حضرت عیسی ع با این طول زمان که قریب پانصد
سال میشود مانده و از جهت طول زمان زرد شده اند پس ماندن
پشکل اهوان الی زمان صفین از خارق عاداتست بلکه بالاتر از خارق

عادت اصحاب کهف است از اینجهت که زمان اصحاب الکهف قریب بسیصد
سالست و در توی مغاره کوه هم بوده اند و در اینجا قریب پانصد
سالست و در صحرا هم بوده اند پس حضرت احدیت یك پشکل اهورا
از جهت تسلیم عزای حسین ع که بعد شهید خواهد شد از تمام آفات ارضی
و سمائی نگاه میدارد چه طور میشود که شخص مؤمن متوسّل حقیقی
بر عزای حضرت امام حسین ع را بعد از شهادت او را از آفات ارضیه سمایه
نگاه ندارد و حفظ ننماید و فی الحدیث انّ فی الله عزاء من کلّ مصیبة
تعزّوا بعزاء الله و معنی عزا بالف ممدوده معنی صبر است و مراد از تعزّی بعزاء الله تصبّر
و تسلّی است یعنی صاحب مصیبت بگوید انّا لله و انّا الیه راجعون
و دیگری بر صاحب مصیبت بگوید عظّم الله لك الاجر و مثل این
الفاظ و لکن در اینجا مراد بکاء و ابکاء و تباکی است و مختص بزمان
حدوث مصیبت هم نیست بلکه قبل از وقوع آن و بعد از وقوع آن
علی کرور اللّیالی و الایّام مطلوب شارع است و امّا لفظ اقامهٔ
عزاء پس در خبر دادن حضرت رسول ص از شهادت حضرت امام حسین ع
بدخترش حضرت فاطمهٔ زهراء ع که در زمانی واقع میشود که آن
زمان خالی است از جدّ و پدر و برادر و مادر او حضرت صدّیقه
بسیار غمگین شد و قالت یا ابا فمن یبکی علیه و من یلتزم
باقامة العزاء له فقال لها النّبی ص ان نساء امّتی یبکون علی نساء
اهل بیتی و رجالهم یبکون علی رجال اهل بیتی و یجدّدون العزاء

جیلاً بعد جیل فی کلّ سنة یعنی اقامهٔ عزاء بر پسر تو امّت من
میکنند که زنهای امّت من بر زنهای اهل بیت من گریه می کنند
و مردهای امّت من بر مردهای اهل بیت من گریه میکنند و اقامهٔ
عزاء میکنند صنفی از امّت من بعد صنف در هر سال پس اقامهٔ
عزاء الی قیام یوم القیامه مطلوب شارع است و اخبار کثیره
در باب خبر دادن از گریه ملائکه در آسمان و زمین و صدّیقه
طاهره دلالت بالمطابقه بر وجه قطع بر این مطلب دارد پس مراد
از اقامهٔ عزاء در عشرهٔ عاشوراء اقامهٔ اسباب بکاء و بکاء و
تباکی است و داعی بر این تسلیهٔ حضرت رسول ص و فاطمه ع
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است **سؤال**
از برای اسباب موجبا بکاء و بکاء و تباکی ضابطهٔ از شارع رسیده
است یا محوّل بر عرفاست **جواب** ضابطه من حیث احکام
شرعیّه رسیده است و کلام در بیان آن در دو مقام واقع میشود
اوّل در بیان احکام عناوین الکلیّة الاوّلیه **دوّیم**
در بیان احکام مصادیق خارجیّه مشتبهه که داخل در عنوان
محرم است یا عنوان محلل **امّا الکلام** در مقام دوّیم بعد از
بیان سرّ شهادت بیان میشود **و امّا الکلام** در مقام اول
پس میگوئیم افعال صادره از اشخاصیکه اقامهٔ عزای حضرت امام
حسین ع میکنند خالی از احکام خمسهٔ تکلیفیه نیست یا داخل عنوان

اباحه است یا وجوب یا استحباب یا کراهت یا حرمت اگر داخل
بیك از عناوین ثلاثه سابقه است پس اشکال ندارد و مادامی که
عنوان کراهت یا حرمت بر آن عارض نشد شارع در کیفیت
اقامهٔ عزاء حضرت حسینؑ تصرف نفرموده است بلکه امضا
فرموده آنچه در عرف بگویند عزاداری حضرت امام حسینؑ
است و عرف تمام بلدان هم نمیخواهد بلکه همان عرف بلد که
که اقامهٔ عزاء میکنند کافی است و آن مختلف میشود باختلاف
عادات بلدان ولکن قدر جامع در جمیع همان عزاداری حضرت
حسین علیه السّلام است و مناط در آن اینست هرگاه از اهل
آن بلد سؤال کنی این چه کاریست که شما میکنید میگویند عزاداری
حضرت امام حسین علیه السّلام میکنیم کافی است در دخول
در تحت عزاداری و ادلهٔ استحباب مؤکد بر آن شامل میشود
و لو اینکه پیش اهل دنیا و اهل سلیقه استهزاء کنند و هرگاه
داخل در عنوان کراهت شد پس میگوئیم در اینصورت باز مانع
از شمول ادلهٔ استحباب عزاداری نیست از دو جهت اول آنکه مصلحه
ملحوظه در نظر شارع در عزاداری حضرت امام حسینؑ اقوی است
از منقصه ملحوظه در مکروهات پس اگر آن شش درجه است مثلا
مصلحهٔ استحباب ده درجه است و معلوم است که شش درجه
با ده درجه مزاحمت ندارد و دوم آنکه میاید که از تمام اخبار وارده

الامر به عزاداری حضرت امام حسین ع با ملاحظه افعال و اقوال
صادره از عترت طاهره بعید نیست چنین استفاده شود که
ادله اقامه عزای حضرت حسین ع باطلاق احوالی ادله حرمت
و کراهت حاکم است مثل حکومة ادله عسر و حرج باطلاق احوالی
ادله وجوب و حرمت و اما هرگاه با حرمت جمع شود پس میگوئیم
آن دو صورت دارد اول آنکه نفس موضوع علت تامه حرمت است
مثل ظلم و کفر منعم پس آن در اینصورت از مستقلات عقلیه است
و حکم عقل قابل تخصیص نیست دویم آنکه مقتضی است مثل خوانند
گی کردن که غناء باشد پس اگر قائل شدیم که ادله استحباب عزا
داری باطلاق احوالی حرمة حاکم است پس غنا در روضه خوانی
جایز میشود از اینجهت که حرمة غنا در روضه خوانی باطلاق احوالی
ادله غنا ثابت شده است یعنی غنا حرام است حتی در حال
قرائت مرثیه و ذکر مصائب و ادله استحباب عزاداری بر آن حاکم است
مثل حکومة ادله عسر و حرج با ادله داله بوجوب اجتناب از نجس
در حال عسر و حرج با وجوب غسل جنابت در حال عسر و حرج و اگر
این را قائل نشدیم از جهة عدم ثبوت حکومة در ادله استحباب عزا
داری پس اگر قائل شدیم که مرجح حرمة از روی اقتضا آمد بقاء
مفسده ملزمه مشروط است بعدم اجتماع او با رجحان فعل مطلقا
و لو اینکه غیر ملزم باشد پس در اینصورت جایز است زیرا که حرمت

در اینصورت میرود زیراکه احکام شرعیه علی التحقیق از روی مصلحة و مفسده است و بقای مفسده ملزمه در غنا مثلا مشروط است بعدم اجتماع او بعنوان وجوب یا استحباب پس در صورت اجتماع با استحباب از جهة وجود مانع بی اثر میشود و میتوان گفت که نظر قائلین بجواز غنا در قرائت قران و مرثیه حضرت سید الشهداء با حد وجهین مذکورین بوده باشد و اگر هیچ یک از این دو وجه را قائل نشدیم پس در مادهٔ اجتماع یعنی غناء در قرائت قران یا مرثیه حضرت سید الشهداء ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء باید امتثال بحرام را مقدم کرد و حکم کرد که جایز نیست غناء در قرائت قران و مرثیه و اما انچه از محقق ثالث ظاهر میشود در جامع الشتات در مسئلهٔ جواز شبیه اوردن و همچنین از ظاهر کلام قائلین بجواز غنا در قرائت قران و مرثیهٔ حضرت سید مظلومان ع که نسبت ما بین ادله حرمت و استحباب عموم من وجه است و در مادة الاجتماع ترجیح با ادلهٔ استحباب کلام صحیح نیست چنانچه در اصول آل محمد ع بیان شده است ولکن اینحکم در صورتی صحیح است که مندوحه بوده باشد یعنی عزاء داری حضرت حسین ع منحصر نیست بافراد محرمه از جهة اینکه افراد محلله و مباحه بسیار است و اما در صورت انحصار بحیثی که مردار شود بین اینکه عزاداری حضرت امام حسین ع بشود با غناء یا هیچ نشود اظهر اینستکه غنا در مرثیه در اینصورت

جایز است زیرا که او اهم است و بقاء خواص مذهب امامیه موقوف
بر او است و اگر آن رفت سایر خواص مذهب امامیه هم میرود و
رفتن خواص شیئ موجب رفتن نفس شیئ است مثل اینکه خواص
آتش سوزانیدن است وقتیکه سوزانیدن رفت پس کانه آتش
رفت و اگر بگوئی که لازمه اینکلام اینستکه در صورت انحصار با ثبوت
اهمیت فرق ما بین غنا و کذب در حرمت از روی اقتضا یا علت نباشد
میگوئیم بعد از تسلیم دو امر دلیل بر بطلان لازم نداریم بلکه
دلیل داریم بر حرمت ترک روضه خوانی و از این جهة علماء رضوان الله
علیهم میفرمایند هرگاه غلبه لشکر اسلام بر لشکر کفر موقوف باشد
بکشتن مؤمنین و مسلمین که در جلو لشکر اسلامند باید کشت
با اینکه کشتن مؤمن ظلم است لکن در اینجا مقدمه حفظ اسلام شد
و حفظ اسلام در نظر شارع اهم از کشتن مؤمن است **سؤال** اسرار ملحوظه
در شهادت حضرت سید الشهداء را بیان فرمائید **جواب**
بیان آن بحسب واقع که موجب عنایت و رحمت حضرت احدیت
و قبول رسول اکرم شده است بغیر معصوم ممکن نیست بلکه مثل ذات
احدیت است از دایره احاطه عقول مطلقا خارج است کلما میزتموه
باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم هرچه در
فهم تو گنجد که من آنم نه من آنم و هرچه در خاطر تاید که چنانم نه
چنانم لکن بملاحظه کتب سماویه و آیات قرآنیه و اخبار ماثوره

از عترت طاهره صلوات الله علیهم اجمعین و ملاحظهٔ آثار و شواهد خارجیه بحسب فهم تراب اقدام اقامه کنند کان عزای حضرت امام حسین ع اینستکه غرض حضرت احدیت و رسول اکرم از قبول این مصائب جلیله و ثلمهٔ فی الاسلام عظیمه اینستکه اقامهٔ عزای حضرت امام حسین ع در هر عصری از اعصار و قطری از اقطار علی کرور اللیالی و الایام دعات شود بر شریعت جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحبه پس چنانچه جدش حضرت رسول ص از دعات بود بر عامهٔ ناس بلکه بر تمام انس و جن پس اقامهٔ عزای حضرت امام حسین علیه السلام بعد از جدش حضرت رسول ص هم دعات شود بر تمام ناس و قاطبهٔ مکلفین چنانچه مورد دعوت حضرت رسول ص در اول دعوت کفار و مشرکین بود و اعتناء نفرمود باستهزاء مستهزئین و مصائب وارده از ایشان با اینکه اعظم مراتب مصائب بود و لذا فرمود ما اوذی نبی مثل ما اوذیت بلکه در دعوت خود مستمر و مستقر بود تا آنکه آیات و شواهد صدق دعوی او بر ایشان ظاهر و هویدا شد و قبول دین و شریعت نمودند بمرور اللیالی و الایام و قیام خلف از سلف هم چنین اقامهٔ عزای حضرت امام حسین ع باید ظاهر و آشکار شود پیش کافهٔ ناس از مؤمن و منافق و کافر و مشرك و اعتنا باستهزاء مستهزئین و اعراض مفسدین و ملحدین نباید نمود چنانچه حضرت رسول ص نمود تا قلب مبارکش بدرد آمد و خطاب لا یحزنك

الذین لا یوقنون فسیاتیهم انباء ما کانوا به یستهزءون بانحضرت
رسید پس حضرت احدیت بمقتضای عموم لطف در حق عباد
وقاطبهٔ مکلفین که موجب ارسال رسل وانزال کتب ونصب
امام فی کل عصر از اعصار است خواست یکی داعی از برای این
شریعت حضرت رسول صلی الله علیه واله وصحبه وسلم از
ذریه طاهرهٔ انحضرت بکذاردتا الی قیام یوم القیامه مستمرو
مستقر ومبسوط الید من حیث الهدایة بماند وباغوای شیاطین
انس وجن خاموش نشود مورد ومحل این داعی را امام زنده وحی قرار
نداد تا مورد توهم ریاست دینویه شود بلکه انقطاع او از این دنیای
فانی ومظلومیت او نزد کافهٔ ناس قرار دهد پس اکر امام منصوب از
طرف حضرت احدیت فی کل عصر مبسوط الید نشود از جهة توهم ریاست
دینویه این داعی چون این جهة را ندارد مستمر ومبسوط الید من حیث
الهدایة واتمام حجة وعدم اضمحلال شریعة وبقاء ان من حیث الحقیقه
که نفس بیضهٔ اسلام ورکن ایمانست بماند هرچند ائمه کفر و
اشیاع الضلال چنانچه در امام منصوب حی داعی بو شریعت
حضرت رسولﷺ فی کل عصر مزاحم شدند ونکذاشتند که مبسوط
الید بشود حتی در امام عصر ما عجل الله تعالی فرجه تا اینکه از نظر
غایب مثل شمس در تحت سحاب واجماند در این داعی هم مزاحم
شدند وهستند لکن چنانچه حضرت احدیت در دعوت حضرت

رسول و وعدهٔ نصرت بر حضرت رسول فرموده بود و لو بنصرت
ملئکه مسومین و دفع شر مشرکین و وساوس و حیل ایشان و لذا
روز بروز آثار و آیات و شواهد صدق او بر عامهٔ ناس ظاهر و آشکار
میشد و بسبب ردع و منع کفار و مشرکین نور شریعت خاموش نمیشد
هم چنین در اینجا عزّ اسمه وعدهٔ این نصرت فرموده است و اخبار بر
صدق این مضمون از حضرت رسول و ائمهٔ طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین علاوه بر مشاهدهٔ خارجیهٔ حاصله از ظلم و جور از
ائمهٔ کفر و اشیاع الضالّین نسبت بر قبر شریف و منع زیارت او و اقامهٔ
عزای او حتی اینکه او را بدعت در دین نامیدند چنانچه در حدیث ام
ایمن از حضرت رسول با ملاحظهٔ تقریر حضرت امیر المؤمنین بعد از
ضربت ابن ملجم ملعون در جواب علیا مکرمه حضرت زینب خاتون
صلوات الله و سلامه علیها فرموده الحدیث کما حدثتک ام ایمن
که این حدیث شریف در یازدهم محرم در مورد تسلیه بر حضرت
امام زین العابدین بیان شده و امام تقریر فرموده است و
از جمله فقرات حدیث شریف اینست فقالت لا یجزعنک ما تری
فو الله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک
و لقد اخذ الله میثاق اناس من هذه الامة لا تعرفهم فراعنة هذه
الارض و هم معروفون فی اهل السموات انهم یجمعون هذه الاعضا
المتفرقة فیوارونها و هذه الجسوم المضرجة و ینصبون لهذا الطف

علماً القبر ابیك سید الشهدآء لایدرس اثره ولا ینفو رسمه
علی کرور اللیالی والایام ولیجتهدن ائمة الکفر واشیاع الضلاله
فی محوه وتطمیسه فلایزداد اثره الاظهوراوامره الاعلوا وغیراین از
اخبار صریحه در اینکه این دعوت حسینیه مثل شمس روز بروز
تمام ذرات کاینات را روشن میکند و باجتهاد ائمه کفر واشیاع
الضلاله خاموش نمیشود و دعوت حسینیه مثل دعوت حضرت
رسول صلی الله علیه وآله لطف مطلق شد واین بالاتر از امام
حی شد زیراکه او لطف مشروط است یعنی مبسوط الید بودن
او مشروط است بعدم مانع و دفع الموانع بحضرت احدیت بحسب
تکوین لازم نیست بخلاف رسالت که در آن لازم است و دعات
حسینیه مثل رسالت است و براین دعات حسینیه که عبارت
از اقامه عزا بنهج شایع در اعصار و امصار امور عشره مترتب میشود
اول اینکه اتمام حجت در حق تمام مکلفین حاصل شود و نگویند که
مطلع و عالم بشریعت حضرت رسول نشدیم پس دعوی وجود
قاصر در حق کفار بعداز این غلط محض میشود **سؤال** مرا از
قاصر را بیان فرمائید **جواب** قاصر بر سه قسم است **اول**
قاصر من حیث الاستعداد مثل مجانین و سفهاء و آن اشخاصی که
مثل حیوان هستند من حیث ادراک واین قسم از محل کلام خارج
است زیراکه ضروری است وجود او در عالم و او مکلف بر اصول

وفروع نیست **دویّم** قاصر من حیث الوصول است بحکم شرعی
فرعی واقعی یعنی شخص بالغ عاقل قادر ملتفت بر اینکه حضرت
رسول ص شریعت آورده است واجتهاد کرد در تحصیل حکم شرعی
فرعی دلیل اجتهادی جامع شرایط بیکطرف پیدا نکرد پس در شکّ
ماند **سیّم** اینکه شخص بالغ عاقل قادر ادّعا کند بر اینکه ملتفت
نشده ام اصلا که حضرت رسول ص شریعتی آورده است پس وجود
قسم سیّم بعد از دعات حسینیّه غلط محض میشود وامّا وجود
قسم دویّم پس آن در اصول الدّین محل اشکال وخلاف است
ودر فروع الدّین بسیار است وآن موارد الاصول الاربعة العملیّة
که عبارت از اصل برائت واحتیاط واستصحاب وتخییر در
شبهات حکمیّه بوده باشد دویّم اینکه از مشاهده ظلم وجور در
حق اهل بیت حضرت رسول ص وبطلان مذهب ومسلک مؤسّس
این ظلم وجور پیش تمام مردم از ذکور واناث واطفال باختلاف
الفرق والطّوایف والمذاهب آشکار کالشّمس فی وسط النّهار
میشود که تصدیق بر رسالت حضرت رسول ص با قتل اولاد انجناب
جمع نمیشود از اینجهة حضرت امام زین العابدین ع در شام در بالای
منبر وقتیکه مؤذّن ادای شهادت بر رسالت حضرت رسول
نمود آنحضرت خطاب بر یزید ملعون نمود که محمّد هذا جدّی ام
جدّك فان زعمت انّه جدّك فقد کذبت وکفرت وان زعمت انّه

جدّی فلم قتلت ابی حضرت امام حسین؏ در روز عاشوراء در
بعض احتجاجات خود میفرماید نعم الرّبّ ربّنا وبئس العبید
انتم اقررتم بالطّاعة وامنتم بالرّسول محمّدؐ ثمّ زحفتم علی ذرّیته
وعترته تریدون قتلهم لقد استحوذ علیکم الشّیطن وانساکم
ذکر الله العظیم یعنی اعتراف کردید براطاعت خدا و تصدیق نمودید
بر رسالت حضرت رسول اکرم که جد من است بعد بر میگردید
ذرّیه وعترت او را که ما هستیم میکشید واین هردو باهم جمع
نمیشود پس قتل شما عترت حضرت رسول را کشف قطعی میکند
که شماها کافر هستید وتصدیق بر رسالت حضرت رسول ندارید
وانکسیکه شماها را مأمور کرده است برای اینعمل شنیع هم کافر است
وهر کسیکه راضی بفعل شماها است اوهم کافر است پس از این جهة
ائمّه کفر واشیاع الضّلالة در مقام ادفاع این برهان قاطع ونور
ساطع برامده اظهار جلالت وقربها وعند الله تبارك وتعالی
بر مردم بلعت در دین نامیدند واز این جهة منع کردند از زیارت
قبر شریف واقامه عزا ونقل جنائز بران ارض مبارك طیّبه که اطهر
بقاع الارض واعظمها حرمة وانها بطحاء الجنة وحضرت احدیّت
یوم دحو الارض این ارض مبارك را امان ومعقل شیعیان قرار
داده است وفرموده است خود را بران زمین مبارك برسان حیًّا
ومیتًا ولکن روز بروز حقیقت شریعت حضرت رسول وکذب

ادّعای ظالمین بر اولاد طاهرین و بر تمام ذرّات کاینات از صفیح اعلی کره فته
الی اسفل عالم سفلی ظاهر و آشکار شده والمنکر انما ینکر باللسان و قلبه
مطمئن بالایمان چنانچه حضرت احدیت در قرآن مجید میفرماید و
جحدوا بها واستیقنتها انفسهم پس دعوات حسینیه مثل شمس است
که اشراق بر تمام ذرّات کاینات میکند بلکه اکسیر است و از شمس هم
بالاتر است زیرا که در اشراق شمس باطن هر شیئ بروز و ظهور می کند
اگر محل اشراق عذره است بوی تعفن ظاهر میشود و اگر گل و ریاحین
است بوی عطر ظاهر میشود و لکن اشراق حسینی که حقیقت اسلام
و نفس شریعت حضرت رسول است مثل اکسیر است انقلاب ماهیت
هم میکند پس شخص مؤمن عاصی که از کثرت اطاعت نفس امّاره بمنزله
سگ و عذره شده است و اصلاً و ابداً لیاقت دخول به بهشت
ندارد اگر خودش را حیّاً و میّتاً بان بقعهٔ مبارکه که اطهر بقاع الارض
واعظمها حرمتاً است برساند انقلاب ماهیتاً و میشود بغفران
همهٔ ذنوب مثل روزی که از مادر متولّد شده است پس بر میگردد بحکم
طفل معصوم پیدا می کند و معلوم است که طفل معصوم محال است
که بجهنم داخل شود و یقیناً محلّ او در بهشت است لاغیر و از اینجهة
شیخ جعفر مرحوم صاحب کشف الغطاء قدس سرّه بنا بر حکایت مرحوم
صاحب جواهر طاب رمسه میفرماید ولو توقف نقله علی تقطیعه
ارباً ارباً جاز ولا هتک فیه للحرمة اذا کان هجره بعنوان النفع له ودفع

الضرر

الضّرر عنه کما یصنع مثله فی الحی یعنی نقل میّت بران بقعهٔ مبارکه اگر
مستلزم این بشود که اعضای او قطعه قطعه واربًا اربًا بشود بازجایز است
چونکه در این قطعه قطعه بودن تبعیّت باعضای حضرت امام حسین ع
ودر اربًا اربًا بودن تبعیّت بحضرت علی اکبر ع نموده است اکسیر حسینی
اثر انقلاب نموده انسان حی کامل زکی غیر مذنب نموده داخل بهشت
میشود ومعلومست در اینصورت دفع الآلام است از میّت نه هتك
وازاین جهة محقق نراقی طاب ثراه در مستند باخبار متواتره وارده
درحق متوسّلین بعترت طاهرة تمسّك فرموده است مثل قوله وامن
من لجاء الیکم وفاز من تمسّك بکم ومن اعتصم بکم فقد اعتصم بالله و
من اتیکم فقد نجی وقوله واشهد انّ المتوسّل بکم غیر خائب وان
من وصل حبله بحبلکم فقد وصل حبله بالعروة الوثقی الی غیر
ذلك از اخبار وارده درباب توسّل بائمّه طاهرین ع مضافا باخبار
وارده درخصوص ارض کربلا ومعلوم است که این اخبار چنانچه بر
احیاء شامل است باموات هم شامل است زیرا که توسّل هر شیء
بحسب خودش است ومعلوم است که عبد عاصی باید درخانهٔ مولا
برود ومیتوان گفت که این از مستقلّات عقلیّه است زیرا بعد از
تسلیم اینکه توسّل حسینی ع مثل اکسیر است بمجرّد رسیدن نحاس
ومس باو بر میگردد طلا میشود عقل مستقل است که شخص عاصی
جسد خود را که مثل نحاس ومس است بران اکسیر برساند تا برگردد طلا

بشود پس از اینجا معلوم شد که قیاس وصول باین اطهر بقاع الارض
بدو چوب جریدتین که زیر بغل میت میکذارند از جهت دفع عذاب قبر
واکر موجود نشد میت را دفن میکنند مثلا تا یکسال تعطیل در دفن
نمیکنند از جهت تحصیل ان ناشی از سوء اعتقاد در حق این اطهر
بقاع ارض است که حکم اکسیر دارد بلکه میتوان کفت که از اکسیر هم
بالاتر است زیرا که تاثیر و تاثر و انقلاب در اکسیر از اثار وجود
خارجی حسی اکسیر است واما مجرد مفهوم اکسیر و لفظ ان هیچ اثر ندارد
اصلا وابدا بخلاف لفظ الحسین ع ومصائب او که هنوز بوجود خارج
حسی نیامده و مصائب براو واقع نشده اثر ندارد و هرچه بر وجود
خارجی حسی مرتب است از اثار و احکام تکلیفیه و وضعیه بذکر لفظ
حسین ع بدون علم بصاحب این اسم قبل الوجود هم مترتب است واز این
جهة از برای حضرت ادم ع به مجرد ذکر اسم مبارك حضرت حسین ع
انکسار قلب و سیلان عبرت حاصل شد و از جبرائیل ع سؤال کرد
از وجه ان عرض کرد ولدك هذا یصاب بمصیبة الخ بلکه تمام انبیا
و مرسلین از حضرت ادم کرفته الی حضرت عیسی ع در وقت ورود
ارض اقدس کربلا حضرت احدیت هریك از ایشان را مبتلا فرمود
بیك نوعی از بلاها و از وجه ابتلاء سؤال نمودند جواب امد که این
ابتلاء شرافت است از برای شما بجهة انکه شریك میشوید با حضرت
امام حسین ع که باعظم بلاها مبتلا خواهد شد در این زمین پس از این

جهة شباهت میرساند بحضرت احدیت که قبل و بعد را و تصویر
ندارد یا آنکه اهل معقول میگویند که تقدم معلول و آثار او بر
علت معقول نیست و اجتماع علل مستقله بر معلول واحد هم معقول
نیست با اینکه شب و روز علی کرور اللیالی و الایام ذکر مصائب
حضرت حسین ع میشود بلکه در مجلس واحد در روضه واحده اگر
اشخاص متعدده بخوانند همان آثار و احکام که در غیر مسبوق بود
در او هم هست پس این آثار و احکام مرحمت حضرت احدیت است
که بر امام حسین ع عطا فرموده است و خطاب به ثار الله و ابن ثاره
و انا دیة الحسین ع صادر و صادق شده است و در وجع قلب بلون
که بر هم همان آثار که بر او قرار داده است چنانچه تصریح بر این در حدیث
مسمع کردین فرموده است و از برای که بر و لو بقدر جناح بعوضه
و صد قافل فراد قطره بعد از غفران معاصی باکی که گذشته و آینده
کبیره و صغیره فرموده است که اگر همان قطره بر جهنم وارد شود موجب
انعدام حرارت و انقلاب او به برداً و سلاماً میشود چنانچه در آن
حدیث شریف میفرماید و لو ان قطرة من دموعه سقطت فی جهنم
لاطفئت حرها حتی لا یوجد لها حر پس حضرت احدیت همان آثار الوهیت
خود که در حق حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام ظاهر فرموده است
بخطاب یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم بر یک قطره از گریه از جهة
حضرت امام حسین ع عطا فرموده است و معلوم است که نار نمرود

در جنب نار جهنم بمنزلهٔ یکقطره است بلکه ادون از ان است چنانچه
بر مطلعین بر اوصاف جهنم ظاهر است پس اشکال معروف شخص عالم
که گریه بقدر جناح بعوضه چه مقدار زحمت دارد در عبودیت که
موجب غفران تمام معاصی آنشخص میشود ناشی از توهم انکه این جز
عمل و عبادت اوست و ندانسته که حضرت احدیت آثار وضعیه تکوینیه
در یکقطره گریه اطفاء نار جهنم عطا فرموده است و غفران معصیت
صاحب گریه بمنزلهٔ جناح بعوضه بلکه جزء لا یتجزای اوست در جنب
نار جهنم و انقلاب او ببرد او سلاماً چنانچه این آثار وضعیه را در تراب
قبر شریف قرار داده است که والشفاء فی تربته فرموده است و اجابة
الدعاء تحت قبته فرموده است و علاوه از شفاء امراض عنصری
رفع طلاطم امواج البحار قرار داده است و لو متمسك بر او کافر باشد
بلکه سبب زیادتی ثواب عبادت خود قرار داده است و از این جهته
فرموده است سجده بر مهر شریف و تسبیح و تهلیل و تکبیر با تسبیح
شریف شود بلکه ثواب حج و طواف بیت شریف خود از اشرف کائنات
و غایت تمام موجودات است و خاتم رسل خود را بیکقدم زائر قبر
حضرت امام حسین ع عطا فرموده است لکن نه یك حج بلکه نود حج بنا
بر بعض اخبار و در اخبار دیگر زاید بر این هم وارد شده است و الله
یضاعف لمن یشاء با اینکه قدم زائر قبر شریف حضرت سید الشهدا
علیه السلام مقدمه توصلیه است و مقدمه من حیث هی هی معقول نیست

که منشاء ثواب و عقاب بوده باشد پس حضرت احدیت در عالم تشریع
شرایع کافه و تکوین کائنات و غایات مترتبه بر ارسال رسل و انزال
کتب و نصب اوصیاء و عالم حشر و نشر و سؤال منکر و نکیر و بهشت
و دوزخ هرچه آثار الوهیت امکانیه اوست بر حضرت امام حسین
عطا فرموده است چنانچه حضرت امام حسین ع آنچه داشت از عیال
و اولاد و اطفال و اقارب و اصحاب از جهة بقاء شریعت رسول او
که حقیقة تمام شرایع سابقه است بذل نموده است **سیم**
آنکه از برای مذاهب دیگر صاحبان آن مذاهب عبادات قرار داده اند
لکن خالی از شهوات نفسانی نیست چونکه مباشر آنها احیا هستند
بلکه میگویند در بعض بلاد هندوستان داعی بر مذهب ایشان
زن است نه مرد بخلاف دعوت شریعت ما که اقامه عزای حضرت امام
حسین ع بوده باشد که مخالف شهوت و غضب و نفس اماره است
و معلوم است که گریه بر مظلوم کربلا و اقامه تعزیه او ربط بعالم
شهوت و غضب و اطاعت نفس اماره ندارد **چهارم** آنکه کرامات
و خارق عادات که بر دعوت حسینیه ع مترتب شده است و مسلم
در نزد دوست و دشمن است بر سه قسم است **اول** آنکه موجب
برکت بر عمر و اولاد و تجارت او میشود و لذا در غالب بلاد هندوستان
در عشره عاشورا تمام فرق کفار از بت پرست و آتش پرست و کافر
پرست و امثال آنها از قراریکه نقل شده است کسانی هستند

که از اسباب لهو و لعب اعراض میکنند و مشغول باقامهٔ عزای حضرت
امام حسینع میشوند هر نوع و صنف بیك طریق و مبالغ خطیره
در این خصوص صرف میکنند و لطمه بر سر و سینه میزنند و می گویند
سبب اقدام ماها باین عمل با اینکه اعتقاد بشریعت جدّش نداریم
موجب نجات دنیویه (مهالك) و برکت بر اعمار و اموال و تجارات خود یافته‌ایم
و هر چه که خرج میکنیم بزودی باضعاف مضاعف بماها میرسد
واگر اعراض کنیم خسران بر اموال و اولاد و تجارات ما حاصل میشود
پس اقامهٔ عزای حضرت امام حسینع مثل حضرت احدیّت در افاضهٔ
فیوضات دنیویه و نعمای ظاهریه فرق ما بین مؤمن و کافر نگذاشته است
بلکه دنیای کافر غالباً بیشتر از دنیای مؤمن قرار داده است **قسم
دوّم** هر شخصی از فاسق و کافر براین دعوت حسینیهٔ استهزاء
و سخریه نموده است و با چشم حقارت نگاه کرده است فوراً مبتلای
نکال عظیم و عذاب الیم در دنیا قبل الاخره شده است چنانچه
بخواهم آنها را احصاء نمایم یك کتاب مستقل بزرگ خواهد شد
با آنکه مؤمن و منافق اینمطلب را اعتراف دارند **قسم سیّم**
آنکه بحسب اخبار متواتره در بعض بلاد هندوستان در عشرهٔ عاشورا
زمین را حفر میکنند و چوبهائیکه آتش آنها در کمال حدّة است جمع
میکنند و میسوزانند همینکه آتش محض شد از باب توسّل بر حضرت
امام حسینع با اشتغال بنوحه و سینه زدن در آن آتش بی حایل

میروند و بیرون میشوند بلکه از کثرت حرکت داخلین در آتش ولکن کوئی ایشان سرد میشود و بر داخلین آثار حرقت اعضاء و لباس اصلاً و ابداً ظاهر نمیشود پس حضرت احدیت آن رحمت که از برای حضرت ابراهیم از آتش نمرود عطا فرموده است در حق عزاداران حضرت سید الشهداء هم عطا فرموده است و این خیلی مرتبه و مقام عظیم است عند کافة علماء الراسخین و اهل البصیرة اجمعین **پنجم** آنکه دعات مذاهب دیگر مختص بر خود شان است و مذاهب دیگر او را باطل میدانند و منشاء آثار نمیدانند اصلاً نه من حیث دنیا و نه من حیث اخروی و لذا احدی از مذاهب دیگر بر آن متوسل و متمسك نمیشوند بخلاف دعات حسینیه که تمام مذاهب و فرق اعتراف دارند که منشاء آثار هست و لذا هر صنفی و نوعی خود را داخل عنوان این دعات الحسینیه میکنند بقسمی از عزاداری چنانچه داب شیعیان است که با نواع و اقسام متعدده و مختلفه عزاداری مینمایند بعضی با دست بسر زدن بعضی با شمشیر و غیره و بعضی دست بر سینه زدن بعضی زنجیر بر پشت زدن و بعضی دو قطعه چوب خاص درست کرده با دست بهم بکر زدن با حرکت خاص که در بعض اصناف فارس است و بعضی صف عسکر درست کرده با حربه یا چوب یا حسین و احسین گویان و بعضی ناله از ظلم شمر شریر و ابن سعد و یزید و هر ملعون لعنهم الله

بانواع لعانه خروشان و بعضی گل و خاکستر و کاه و خاک بر سر و صورت
ریزان و بعضی عریان و بعضی پوشان و بعضی در آتش روان و بعضی
طعام دادن و بعضی خدمت نمودن و بعضی طبل و بعضی صنج و بعضی
مضمار و بعضی شال عزا در گردن و بعضی طوق و بعضی علم و بعضی
شبیه ذو الجناح و بعضی شبیه قتلگاه و بعضی شبیه حجلهٔ قاسم و
بعضی شبیه عساکر حضرت امام حسین ع نمودن و بعضی کفن پوش
و خون آلود و بعضی نوحه و بعضی روضه و بعضی گریه و شیون و بعضی
خود را شبیه بگریه و بعضی سیاه پوش و بعضی انگشت تحیّر و تفکّر
در دهان و خاموش و بعضی حیران و بعضی واله و سرگردان و تری
النّاس سکاری و ما هم بسکاری و لکن آیات الله فی دعات الحسین ع
عظیم و در این دعات حسینیه شرایط تکلیف ملحوظ نیست بجهة
آنکه سفیه و محجور و مجنون و قادر و عاجز و بالغ و غیر بالغ ممیّز و غیر
ممیّز و ذکور و اناث در تابستان و زمستان در شب و روز و چه در
بحر و چه در برّ علی کرور اللّیالی و الایّام بالطوع و الرّغبة مشغول اقامهٔ
عزای حضرت سیّد الشّهداء علیه الاف التحیّة و الثّناء میباشند
پس این دعات حسینیّه ع بنحو مذکور برگشت مظهر الوهیّت حضرت
احدیّت شد چنانچه اعتراف بوجود او فطری مصنوعات امکانیّه
است و توسّل و تعبّد بر او عند کلّ مذاهب و فرق باختلاف الانواع
والاصناف ظاهر و هویدا است با اینکه هر یک از آنها در تعبّد

وتوسل بحضرت احدیت مختلف است غایة الاختلاف ولکن
همه الله میگویند وقدر جامع ما بین جمیع توجه بحضرت احدیت
وتوسل وتعبد اوست پس در این دعوت حسینیه ع که عبارت
از اقامه عزاء حضرت حسین ع بوده باشد مظهر الوهیت حضرت حق
اشکار کالشمس فی رابعة النهار است پس نباید از تحدید بیك نوع
خاص نموده ومنع از نوع دیگر نمود ومستور نمودن از قاطبه ناس و
از جهة احکام وارده من حیث المکان والزمان وحالات انسان تصرف
در کیفیت اقامه عزاء حضرت سید الشهداء ع نمودن چنانچه در این
زمان که سنه هزار وسیصد وسی از هجرة نبوی است از منتحلین
بالاسلام ومتلبسین بلباس العلماء ظاهر واشکار شده ومرجع این
تلبسات شیطانیه بالاخره راجع بمسلك ائمه کفر واشیاع ضلاله
است که منع از زیارت قبر شریف حضرت سید الشهداء ع واقامه
عزای انحضرت نمودند که این هردو بدعت در دین مبین است چونکه
در زمان حضرت رسول نبوده نفهمیده اند که بدعت باینمعنی بر
پنج قسم است بعضی واجب وبعضی مستحب وبعضی مکروه وبعضی مباح
وبعضی حرام با اینکه منقوض است بهودج زوجه حضرت رسول ص که
هرساله در موسم حج از شام تا بمکه معظمه میبرند ومبالغ خطیره از برای
ان خرج میکنند ومعلوم است که در زمان حضرت رسول ص اینعمل
نبود پس معلوم شد که صدق عنوان عزاداری واقامه عزاء حسینی که

تدرجامع بین کلّ اصناف وانواع است مثل مظهر الوهیت در تعبّد
وتوسّل که قدر جامع مابین تمام اصناف وانواع توسّل وتعبّد است
حاکم وارد است بر تمام ادلّهٔ احکام با اینکه احکام مختلف میشود
باختلاف قصد وعنوان چنانچه ضرب یتیم اگر بقصد ایذاء واذیت
است حرام است واگر بقصد تادیب است واجب یا مستحب است
وتخریب آخرت وتعمیر دنیا کار ائمّة الکفر واشیاع الضلالة است و
ودعات حسینیّه ع لطف مطلق است مثل دعات حضرت رسول ص
در اوّل شریعة چنانچه آنجا حضرت احدیّت وعدهٔ نصرت فرموده بود
وچنان هم شد در دعات حسینیّه هم وعدهٔ نصرت فرموده است
چنانچه در حدیث امّ ایمن میفرماید لا یدرس اثره ولا یعفو رسمه
علی کرور اللیالی والایام ولیجتهدنّ ائمة الکفر واشیاع الضّلالة
فی محوه وتطمیسه فلا یزداد اثره الّا ظهورا وامره الّا علوّا پس درا ین زمان
وتمام شیعیان حضرت امام مظلوم شهید ع از ذکور واناث
لازم است که سورهٔ قل اعوذ بربّ النّاس ملك النّاس اله النّاس
من شرّ الوسواس الخنّاس الذی یوسوس فی صدور النّاس من
الجنّة والنّاس را در هر صبح وشام تلاوت نمایند تا از شرّ اینها
ایمن گردند **ششم** اقامهٔ عزای حضرت سیّد الشّهداء ع بر نحو
مذکور باعث میشود که کسی نتواند انکار کند که شهادت آنحضرت بامر
خلفاء جور بنی امیّه واقع نشده است چنانچه جماعتی از زنادقه براین

مقام درآمده اند و از این جهة در مسئلهٔ غدیر خم که حضرت رسولؐ
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه
علیه را بر خلافت بلافصل بر امت نصب فرمود انکار کردند
چنانچه امت حضرت رسولؐ از وزرا مجلس سرور و قرار میدادند بر
نحویکه تمام مؤمن و منافق و کافر آشکار میشد آنوقت قابل انکار
نبود پس اقامهٔ عزاء بر نحو مذکور تواتر قولی است و هم تواتر فعلی آن
و معلوم است بالحس و العیان که دواعی و اغراض در ارتکاب افعال
دنیویه و اخرویه مختلف است و اتفاق آنها بر صنف واحد فضلاً
از شخص واحد ممکن نیست عادةً مثل اینکه تمام نفوس بشریه اتفاق
دارند که زندگانی انسان موقوف بر ماکول و مشروب است لکن
همهٔ نفوس بشریه کائنه در قطر زمین اتفاق کنند بر صنف واحد
از ماکول و مشروب فضلاً از شخص واحد ممکن نیست و در امور
اخرویه هم چنین است و از این جهة شارع مستحبات شرعیه را بانواع
عدیده جعل کرده است مثل صوم و صلوٰة و قرائت قران و ادعیه
و زیارت قبور ائمه طاهرینؑ و قضاء حوائج مؤمنین و نحوها و هر یکی
از این انواع هم مشتمل بر اصناف عدیده در تحت اصناف هم اشخاص
عدیده است و امتثال همهٔ آنها بر شخص واحد در یوم واحد بل در
شهر واحد ممکن نیست با اینکه بر همهٔ آنها مکلف است پس حکمت کثرت
جعل آنها اینستکه دواعی نفوس بشریه در اقدام بر امور اخرویه هم

مختلف است بعضی میل بر صلوة شب و بعضی میل بر صوم و بعضی
میل بر قرائت قرآن و بعضی میل بر مناجات دارند و لذا امکاسب محالله
در تحصیل منافع دنیویه را هم انواع و اصناف عدیده امضا فرموده است
تا اینکه با اختلاف دواعی نفوس هم منتفع شوند و توسعه در معاش
از برای ایشان حاصل شود پس اقامه عزاء حضرت سید الشهداء ع
یك نوعی است از مستحبات شرعیه و در تحت آن اصناف عدیده
است و در تحت هر یك از اصناف عدیده اشخاص عدیده است
پس اگر کسی بیاید و او را منحصر کند بر یك صنف مثل آنکه با یکد
در مسجد بشود و ذاکرهم باید اخبار صحیحه بخواند و بر مجالسین عزاء
حضرت امام حسین ع چائی و قلیان و قهوه و غیره احسان نشود
و شبیه باصنافه و سینه زدن باصنافه و طوق و طبل و صنج و غیر
ذلك هم نشود آنوقت غالب نفوس از عزاداری حضرت حسین ع
اعراض میکنند آنوقت بمرور زمان قلیل عزاداری حضرت امام
حسین ع مرتفع میشود با اینکه حفظ عزاداری واجبست و معلوم است
اگر کسی بخواهد از برای اموات خود مثلاً عزاداری کند اگر خالی از
ماکول و مشروب شود نفوس بالطبع از آن اعراض کرده و مایل
نمیشود چنانچه معلوم است که اشتمال مجالس عزاداری حضرت امام
حسین ع برای چائی و قلیان و احسان منافات با قصد تحصیل ثواب
اخروی ندارد چونکه از قبیل انضمام راجح است بلکه در مجلس گفتیم

اگر کسی حضرت احدیت را عبادت کند مثل نماز مثلاً و داعی بر امتثال طمع بهشت یا خوف نار بوده باشد نه بقصد عوضیت نماز صحیح است از این جهة که بهشت و دوزخ هم از طرف حضرت احدیت چنانچه معلوم است بر اهل بصیرت که غرض آنشخص که عزاداری حضرت سید الشهداء ع را منحصر بر صنف واحد میکند ارتفاع عزاداری حضرت امام حسین ع است بالکلیه لکن اگر اینمطلب را اشکار کند مردم او را تکفیر خواهند کرد پس بلسان عوام فریبی تعبیر میکند پس ای برادر عزیز وای بدوست حضرت سید الشهداء ع مطلع و ملتفت و هوشیار باش که این شخص شیطان انسی است و مداومت بر قرائت قل اعوذ برب الناس بدار استعاذه بر حضرت احدیت بکن از شر این شیطان انسی بر مذهب امامیه فضلاً از عزای حضرت امام حسین علیه السلام هفتم اقامهٔ عزای حضرت سید الشهداء ع بر نحو مذکور علاوه از آنکه دلیل قطعی است بر حقیقت مذهب امامیه و دلیل قطعی هم هست بر صدق ادعای جدش که فرمود من از طرف حضرت احدیت رسول هستم از وجوه عدیده اول آنکه حضرت رسول ص خبر داده بود از شهادت حضرت امام حسین ع و از اسماء قاتلین آنحضرت و از مکانیکه در آنجا شهید میشود و دادن تربت آنمکان بزوجه اش ام سلمه و شهادت اولاد و اقارب و اصحاب و از اسیری و گرفتاری و محنت اهل بیت آن حضرت و از کیفیت عطش

حضرت با اهل بیت و از سی هزار عسا کر کفر و زندقه و هر وقت که
حضرت امام حسین ع را میدید لبهای مبارك و زیر گلو و الی ناف
مبارك آنحضرت را می بوسید و میگریست و از وجهش سؤال میکردند
میفرمود موضع سیوف و خنجر و نیزه و چوب خیزران است چنانچه
مادرش و پدرش و برادرش همه این قضیه شهادت را میدانستند
و امر بصبر و شکر میفرمودند و دلیل بر این از اخبار مأثوره از طرف
امامیه و از حد تواتر گذشته و بمرتبه ضرورت مذهب رسیده است
بلکه تمام منافقین هم باینمطلب اعتراف دارند و هرگاه کسی کتب
مقاتل و تواریخ و سیر را ملاحظه کند برای او قطع حاصل میشود باینکه
حضرت رسول ص از این قضیه فجیعه و مصیبت جلیله و ثلمه فی الاسلام
عظیمه خبر داده بود در آنوقت طریق استدلالی ینستکه العیاذ بالله
اگر این مرد دروغگو و کاذب بود چه طور از امور آینده خبر میداد
چنانچه تمام آنها واقع و مشاهده شد پس معلوم شد از هر چیزیکه آنحضرت
خبر میداد از طرف حضرت احدیت بود که عالم بما کان و ما یکون و ما
هو کائن بود و اما خودش بدون اخبار از طرف حضرت احدیت
عالم نبود چنانچه در قرآن مجید که برهان رسالت اوست میفرماید
و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بای ارض تموت
پس چنانچه در اخبار از شهادت صادق شد در اخبار از رسالتهم
صادقست و تفکیك معقول نیست از این جهة که قبیح است حضرت

احدیت شخص کاذب را مورد خطاب خود قرار دهد ولو اینکه مخبر
به او غیره رسالت باشد چنانچه در مقام خود مقرر است **دویم**
آنکه کسیکه از وی کذب ادعای رسالت از طرف خداوند منان
کند غرض او ریاست دنیویه است و این با اخبار بر ورود مصائب
عظیمه بر اهل بیت طاهره خود و غصب خلفاء جور حقوق الائمه
و هر یکی از ایشان یا مسموم یا مقتول جمع نمیشود **سیم** آنکه حضرت
امام حسین ع تصدیق داشت برسالت جدش و آنحضرت را مخبر صادق
میدانست و اینهم خبر از شهادت او و اصحاب و اولاد و تعیین مکان
که مورد شهادت ارض کربلاء است و اسماء قاتلین و اسیری اهل
بیت عصمت و طهارت فرموده است و علم حضرت رسول هم مستند
بر علم حضرت خداوند منان است و علم خداوند هم قابل تخلف
و خلاف واقع نمیشود آنوقت لازمه این مطلب امور عدیده است
اول آنکه اگر حضرت حسین ع هرگاه با یزید ملعون ازل و ابد بیعت
میکرد هم او را شهید میکردند چونکه جدش بر اینمطلب او را خبر داده بود
پس میدانست که بیعت یزید ملعون سبب نجات نفس خود و اهل
بیت خود نخواهد بود چونکه شهادت او بحسب علم الله مقدر شده
بود غایة الامر دوران امر بود بین شهادت باعزت که عبارت از
مقاتله با اعداء بوده باشد بنحویکه واقع شده در روز عاشورا
و بین شهادت با ذلت که با آنها تسلیم شود آنوقت همه را بکشند و اهل

بیعت او را اسیر کنند و معلوم است که عقل در اینصورت مستقل است
باختیار نمودن نوع اول ولذا حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام علیا مکرمه ام البنین را تزویج فرمود تا آنکه ازان مخدرهٔ
محترمه ولدی متولد شود مثل حضرت ابو الفضل العباس که حضرت
امام حسین را در روز عاشوراء باذلت شهید نکنند با اینکه آن
فوائد و آثار یکه بر نوع اولی مترتب بود بر نوع ثانی مترتب نمیشد
با آنکه غرض از قبول شهادت سید الشهداء عند الله و رسوله بقاء
شریعت حضرت رسول ص بود هرگاه آنحضرت بیعت میکرد و سالم
میماند موجب اضمحلال شریعت حضرت رسول ص میشد در اینصورت
بیعت با یزید ملعون حرام میشد و شهادت واجب چنانچه در
خارج اگر امر دایر شود ما بین زوال تمام ملک سلطان مع بقاء نفسه
سالما و بین موت سلطان و بقاء ملک او در اینصورت اتفاق کافهٔ
عقلاء بر اینست که باید سلطان کشته شود و هم چنین است اگر
شخص عالمیکه مرجع تمام مسلمین است هرگاه امر او دایر بشود بین اینکه
از روی جبر و اکراه ردهٔ بگوید و سالم بماند و بین قتل او ولکن اگر ردهٔ
گفت تمام مسلمین از دین اسلام خارج میشوند در اینصورت واجب
است بر او که اختیار موت کند حفظا للدین و ازاین جهت حضرت
امام حسین ع در جواب مانعین از توجه بسوی سفر عراق میفرمود که
جدم حضرت رسول ص مرا امر بر این سفر بسوی عراق و شهادت در ارض

کربلا فرموده است ولازم است که اطاعت امر او را بنمایم بعد عرض کردند
حال که از برای شهادت میروی پس چرا اهل بیت و عیال و اطفال
با خود میبری فرمود که جدم بهمراه بردن اهل عصمت و طهارت امر
فرموده است و حکم و مصالحیکه در همراه بردن اهل بیت عصمت و
طهارت ملحوظ هست عقول ناقصهٔ ما از ادراک ان عاجز است
لکن بحسب فهم قاصر چند وجه بنظر می آید **اوّل** اسباب بکاء
و ابکاء و تباکی در مصائب وارده بر صنف زنان و اطفال بیشتر از
خاصه ملاحظهٔ مصائب وارده بر جناب علی اصغر **دویم** انکه
غرض از شهادت حضرت امام حسین؏ این بود که کشف از کفر باطنی
خلفاء جور کند و معلوم است که مصائب وارده بر زنان و اطفال
اتقن و اقوم است در اینمطلب چنانچه انهائیکه خارج از ملت
اسلام میباشند اعتراف براینمطلب دارند **سیم** انکه جلالت
اهل بیت عصمت عند کافهٔ ناس معلوم شود که در اطاعت و امر
حضرت حق و رضا بقضای او در مصائب وارده بر ایشان فرق ما
بین ذکور و اناث نیست و لذا در جواب شماتت اعداء حضرت
علیا مکرمه صدیقهٔ صغری زینب خاتون سلام الله علیها
میفرماید ما رایت الا جمیلا و حضرت امام زین العابدین را با
انحالت خودش تسلیه داد بتذکر حدیث ام ایمن رضی الله عنها
چهارم احتجاجات که از فاطمهٔ صغرا و ام کلثوم و حضرت زینب

خاتون صلوات الله علیهن در طرف وکوفه ومجلس یزید ملعون با
ان مصائب وارده برایشان وملاحظهٔ جبروت یزید که در مجلس عام
که سفراء دول وسلاطین حاضر بودند چنان احتجاج فرمودند که
مشرك وكافر بودن یزید ملعون پلید را نزد تمام جلسای انجلس
میشوم ثابت وظاهر واشکار نمودند چنانچه کسی ان خطبهٔ شریفه را
که ان علیا حضرة در ان مجلس کفر امیز منحوس انشاء فرموده با چشم
بصیرت تامل وتفکر نماید اثار کرامت وخارق عادت ان براو ظاهر
خواهد کردید مثل خطبهٔ مادرش حضرت صدیقه ظاهره بعد از
غصب فدك در محضر مهاجر وانصار هرگاه العیاذ بالله این سلسلهٔ
جلیله دروغ کو وکذاب بودند ومبغوض حضرت احدیت بودند
هرگز ممکن نبود که این اثار جلالت وایات رسالت وشواهد عصمت
وطهارت از ایشان ظاهر وهویدا کالشمس فی رابعة النهار
شود پس معلوم میشود که صادق بودند در دعاوی خود ومؤید
ومنصور بودند از طرف حضرت احدیت در تمام حالات وصابر
وشاکر بودند در حالت شدت ورخاء ودر دعوی رسالت و
خلافت با ملاحظهٔ این مصائب جلیله وثلمة فی الاسلام عظیمه
ثابت ومستقر وشواهد صدق وبراهین حقیت از ذکور واناث
این سلسلهٔ جلیله وشجرهٔ عصمت ونبوت ورسالت اصلها ثابت
وفرعها فی السماء جلوه وطلوع مینمود وتلاطم امواج الفتن وتراکم

سحاب

سحاب مصائب الشمس فلك نبوت ورسالت را در دایره ارشاد و
هدایت واحتجاج اصلا وابدا تغییر نداد بلکه از اشراق احتجاج او در
تمام ذرات کائنات صدای وفی کل شیئ له آیة تدل علی انه واحد
سمع تمام مکلفین ظاهر وعیان ومسموع با برهان شد **هشتم**
آنکه گذشت که این دعوت حسینیه مثل دعوت حضرت رسول
است لکن دعوت حضرت رسول ص بالصراحه بود وغایه فعل او
بود لکن دعوت حسینی ع بالالتزام است وغایه فعل وچیز دیگر است
بیان این اجمال باوضح المقال اینستکه حضرت رسول ص در دعوت
الکفار والمشرکین ایشانرا مخیر میفرمود درمیان سه امر اول قبول اسلام
دویم جزیه دادن درحالت ذلت سیم مقاتله ومحاربه ومعلوم است
که هریك از اقسام ثلاثه مشتمل بود بر منافع دنیویه که هرگاه اسلام
قبول میکردند اعوان وانصار حضرت رسول ص زیاد میشد وهرگاه
جزیه میدادند اموال دنیویه زیاد میشد وهرگاه مقاتله میکردند
چونکه خداوند منان وعده نصرت داده بود غالب میشدند وغنایم
میبردند از اموال وانفس بخلاف دعات حسینیه که خالی است از
آثار دنیویه وغایه فعل هم مقیمین لعزاء الحسین ع تحصیل مثوبات
اخرویه است بلکه بحسب ظاهر موجب نقص در اموال ایشان است
چونکه مبالغ خطیره از اموال در این خصوص صرف میکنند واصلا و
ابدا توجه باکفار نمیکنند از جهة دعوت بر اسلام ودر تمام اقسام

عزاداری حضرت حسین ع غیر از مثوبات اخرویه چیزی دیگری داعی بر اقدام نیست و تمام همت ایشان مصروف است بگریه و زاری و اظهار مظلومیت آنجناب و اسیری و گرفتاری اهل بیت عصمت وطهارت ومع ذلک اثر این دعوت حسینیه بر اسلام و بقاء شریعت ازان دعوت با شمشیرها بالاتر است چنانچه گذشت **پنجم** آنکه اقامه عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام منحصر نیست در عشره عاشوراء بلکه در تمام اشهر و ایام و ساعات علی کرور اللیالی و الایام مشغول هستند پس استمرار عزاداری باعث شد که جماعتی از اهل اسلام از تمام مکاسب معیشت دست بر داشته مشغول این عمل شدند بعضی روضه خوانی بمرتبه اعلم و بعضی بمرتبه اجتهاد و بعضی بمرتبه تجزی و بعضی از روی فقر و بعضی نوحه خوان و بعضی شبیه کردان و مؤمنین و محبین منافع خطیره از مال دنیا بانها عطاء میکنند بحیث اینکه از غالب صنایع و مکاسب در تحصیل اموال دنیویه بیشتر میشود و عند الناس معزز و محترم هستند و باید هم معزز و محترم باشند باعث میشود که انها در کار خود بسیار سعی واجتهاد بکنند و عبارات سوزناک پیدا کرده بخوانند و منتشر میشوند در تمامی بلاد اسلام و در غالب بلاد کفر که مسلمان در انجا مقیم باشند مثل هندوستان وغیره و لو اینکه مستلزم طی مسافت کثیره بوده باشد بلکه در بعضی بلاد غیر اسلام ذاکر حضرت

سید الشهداء را با احترام میبرند و بسیار هم پول بانها مید هند از جهة آن آثار وضعیهٔ الهیه که در توسل بحضرت سید الشهداء علیه السلم مشاهده نمودند پس در نظر اهل بصیرت این دعوت حسینیه با لاتر از دعوت حضرت رسول ص شد باضعاف مضاعف زیرا که در دعوت حضرت رسول ص همان توجه عساکر بود ببیك قطری از اقطار ارض انهم با شمشیر در زمان محدود ولکن دعوت حضرت حسینی ع بالطوع والرغبة علی کرور اللیالی والایام یعنی در کرور شب و روز در تمام شهرها در مساجد و مدارس و قریها و خانها و کوچها و بازارها شمس دعوت حسینیه بر تمام ذرات کائنات اشراق نموده بر مذهب امامیه و رسول بودن جدش برکافه جن و انس میفرماید بذکر مصائب و مظلومیت انحضرت و ظلم و ستم و جور ائمه کفر و اشیاع الضلالة که ادعا میکردند خلیفه بودن از طرف حضرت رسول ص و کذب مقالهٔ کفار که رسول نیست باینکه اعتراف دادند بحسب کتب سماویه که از آثار و خواص خاتم الرسل همان عاشوراست مضافاً بر مشاهده آثار وضعیه و کرامات و خارق عادات که دوست و دشمن اعتراف دارند وجدش حضرت رسول ص خبر داده که یقیمون العزاء جیلاً بعد جیلاً فی کل سنة والعیاذ بالله اگر دروغ گو بوده چگونه از حوادث آتیه خبر میداد و همه هم مطابق واقع میشد و چگونه تصور دارد که العیاذ بالله شهادت ذریه دروغ گو این کرامات و خارق عادات

واثار وضعیه داشته باشد پس دعوت حسینی ع موجب بطلان
مذهب کفار شد میخواهد در لباس اسلام بشود یا نه و ازاینجا
معلوم میشود که دعوت حضرت رسول ص در جنب دعوت حضرت
سید الشهداء ع بمنزلهٔ قطره ایست در جنب بحر محیط بلکه قوام
ان دعوت هم با پدرش حضرت امیر المؤمنین ع بود و دیگران محض سیاهی
لشکر بودند پس علة محدثه و مبقیه شرع مستند به حضرت سید
الشهداء علیه السلام و پدر اوست پس دعوت حسینی ع مظهر ایات
الهی از نزول ملئکه و تکلم اموات و حشر تمام اشیاء ظاهراً محسوب
در نظر اهل بصیرتست ولکن ان اشخاصیکه از متابعت شهوت و
غضب بمرتبه خذلان رسیده بلکه مثل حمار مدام در پی کاه و علف
هستند بلکه بمصداق قوله تعالی ولهم قلوب لا یفقهون بها
ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام
بل هم اضل از مشاهدهٔ اثار حسینی ع ایمان نخواهند اورد چنانچه حضرت
احدیت در کلام مجید میفرماید ولو اننا نزلنا الیهم الملئکة
وکلمهم الموتی وحشرنا الیهم کل شیئ قبلاً ما کانوا لیؤمنوا بالله واز
مشاهدهٔ جلال الحسینی ع در کیفیت دعوت و احاطهٔ ان بر تمام ذرات
کائنات حکمت قبول کردن حضرت رسول ص شهادت حضرت امام
حسین ع را که نفس حضرت رسول اکرم بود و در حق انجناب میفرمود
حسین منی وانا من حسین لحمه لحمی و دمه دمی ظاهر میشود که بسیار مرد

مدبّر و سیاسی دان و عقل کلّ و کلّ عقل بود بر هیچیک از سلاطین
در دعوت بر ملت خود و انبیاء و رسل در دعوت بر شریعت خود
ممکن نشد و نخواهد شد پس هرگاه هم چنین شخصیکه عقل او در
ادراك مصالح عباد من حیث معاش و معاد فائق بر عقول تمام انبیا
و رسل است رسول نشود از طرف حضرت احدیت پس باید نقص
عقلا از او را رسول قرار دهد و آن هم محال است و لکن کثرت و فور
روضه خوانی او را از نظر انداخته است مثل صنع آسمان و زمین که
تمام اهل معقول اعتراف دارند که برهان اسد و اخصر بر وجود
صانع همین صنع آسمان و زمین با کیفیت مخصوصه است لکن کثرت
نظر بر او از اول طفولیت او را از نظر انداخته است پس دعای حسینیه
رکن ایمانست و مثل اوست در حفظ مذهب امامیه زیارت قبر
شریفه او و کتب مبسوطه مشتمل است بر مقدار ثواب زائر و هرچه
در این خصوص خرج کرده است از اوّل مقدمه خروج الی آخر مقدمه
دخول و مستحب مؤکد بودن آن مسلم است و قائل بوجوب در تمام
عمر یا در هر سنه یا در هر ماه هم هست و لکن آنچه از اخبار متواتره مستفاد
میشود که بقاء او و استمرار او واجب است در مقابل انقطاع او را
بلکه حکم او در اوّل حدوث حکم نماز جماعت در ابتدای شرع بود و حکم
آن در اوّل شرع وجوب بود و لذا هر کس از حضور نماز جماعت تخلف
میکرد حضرت رسول تادیب میکرد و لو بسوزانیدن خانه او چنانچه

در اخبار نماز جماعت مذکور است و از این جهت در زمان متوکل ملعون که بحسب قرعه زائر کعبهٔ حضرت حسین علیه السلام را بقتل میرسانید وجههٔ عصر منع نمیکرد پس حکم آن حکم نماز جماعت است و این منافات ندارد با استحباب ذاتی زیرا که مستحب ذاتی با وجوب عرضی جمع میشود و این زیارت قبر شریف مع قطع النظر از فیوضات و عطایائیکه حضرت احدیت بزائر قبر شریف میدهد موجب زیارت قبور شریفه سایر ائمه علیهم السلام میشود زیرا که داعی بر زیارت زائر غالباً زیارت حضرت امام حسین است و معلوم است بالحس والعیان که از برکت زیارت قبور شریفه ایشان صلوات الله علیهم اجمعین منافع کثیره بمجاورین قبور ایشان میرسد علی الخصوص خدام قبور ایشان و این موجب میشود که قبور ایشان معزز و محترم شده و مطاف عامهٔ مؤمنین علی کرور اللیالی والایام میشود پس زیارت قبر شریف حضرت امام الانس والجان حضرت سید الشهداء ع از مکهٔ معظمه اجل واعظم شد زیرا که زیارت حج بیت الله الحرام بر مستطیعین در موسم حج در هر سال یکمرتبه است ولی زیارت آنحضرت در تمام اوقات میباشد و بهر یکقدم زائر ثواب حج حضرت رسول اکرم میدهند چنانچه گذشت پس زیارت قبور حضرات ائمه علیهم الصلوة والسلام مثل دعات حسینیه از شعار مذهب امامیه و خواص شیعه شد و از جملهٔ اموریکه رکن اعظم مذهب امامیه است

اجتهاد و تقلید معروف است و حال تحریر که سنه یکهزار و سیصد و
سی است محل آن نجف اشرف است و فوائد آن در حفظ بیضه مذهب
امامیه غیر محصور است لکن به بعضی از آنها اشاره میشود **اول**
آنکه اجتهاد در احکام شرعیه فرعیه که مخبر آن حضرت رسول و حامل
آن دوازده امام علیهم السلام است مندرس نمیشود بلکه روز بروز
اتقان مبانی آن و تشیید ارکان آن میشود من حیث رفع معضلات ۱
و حل مشکلات و معلوم است که احیاء علوم حضرت رسول ۲
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بمنزله احیاء نفس ایشان
است و بعید نیست که مراد از قوله تعالی من احیا نفسا فکانما احیا
الناس جمیعا این باشد و هرگاه فرض کنی زمانیکه تمام نفوس از
اجتهاد در فقه آل محمد صلی الله علیه و آله اعراض کنند و مسئله
تعلیم و تعلم و تدریس و تدرس موقوف شود میشود بمنزله یک
رساله عملیه که صاحب او مرده باشد و خاکستر بر روی آن نشسته
باشد و معلوم است اجتهاد که عبارت از رد فروع بر اصول آل محمد
بوده باشد موقوف است بر اجتهاد دوازده علم یا چهارده علم که
عمده آنها اصول فقه است پس اجتهاد معروف موجب احیای تمام
این علوم شد و لکذا است که مندرس شوند **دوم** آنکه لازم
اینمطلب اینستکه سفر کنند از هر بلد و قریه جماعتی بر آن محل از جهت
تحصیل فقه آل محمد ع و بعد از ازاله جهل و حصول علم باحکام شرعیه

فرعیه الهیه که مدلول کتاب و سنت است از مجتهد عصر نائب شوند
و کردند بولایات خود و مشغول ترویج مذهب امامیه بشوند و مردم
عوام ان محل را از اوامر و نواهی خدا و رسول ص مطلع فرمایند و انها را
بترسانند از مخالفت ایشان که موجب نکال عظیم الهی است و بر
این معنی ناظر است قوله تعالی فلولا نفر من کل فرقة
لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم منهم طائفة ح
لعلهم یحذرون سیم انکه هرگاه شخص بمرتبه
اجتهاد رسید از طرف امام عصر که سلطان
شیعیان است نایب السلطنه میشود از برای تمام مسلمین
و مؤمنین که در هر بلد و قریه بوده باشد و از برای
این نایب السلطنه که در اصطلاح ازان تعبیر میکنند
نایب عام سلطنت داده است که هر صدمه و
ثلمه و فرجه که در شرع واقع شود سد کند و نگذارد که در شرع
حضرت رسول ص رخنه واقع شود و بر شیعیان هم امر فرموده است که
اورا اطاعت کنند و در وقایع حادثه باو رجوع نمایند و حکم اورا
حکم امام عصر بدانند و سهم امام یا حقوق دیگر را نزد او بفرستند
که او در مصالح شرع صرف کند چهارم انکه اعتقاد تمام شیعه
درحق مجتهد این بود که او راه با امام عصر دارد مثل نایب السلطنه
بالنسبه الی سلطان واگر خطی و مهری از او بر ایشان میرسید توی

کفن

کفن گذاشته اسباب شفاعت و وسیلهٔ نجات عند الله و عند الرسول
میدانست **پنجم** آنکه بعد از تأمل و تفکر در امور بعضی سابقه
ظاهر میشود که امام عصر که سلطانست هم از حیث مملکت
و هم از حیث شرع هرچند از حیث مملکت مبسوط الید نیست لکن
از حیث شرع مبسوط الید است غایة الامر در نظر عامهٔ ناس بمنزلهٔ
سلطانیست که در خانه نشسته و از نظرها غایب است و نایب
السلطنه برای خود قرار داده است و امر بر نایب السلطنه کرده است
که در تمام بلاد که در تحت تصرف اوست حکام و عمال بحسب
اختلاف مراتب و مقامات نصب نماید که بر نظم امر مملکت شرع
مشغول شوند و نگذارند رخنه و ثلمه در شرع حاصل شود پس امام
عصر هرچند رفع ید از سلطنت ملکی نموده از جور ائمة الکفر و
اشیاع الضلالة الا آنکه از سلطنت شرعی خود دست برنداشته
است و از این جهة مذهب امامیه روز بروز در تزاید بود و فایق
بر تمام مذاهب و ادیان بود معلوم است که اجتهاد و تقلید بر
نحو مذکور از شعار مذهب امامیه و خواص او شد که در هیچیک
از مذاهب و فرق مثل این شعار نیست پس از برای مذهب امامیه
سه شعار خاص شد اول دعوت حسینیه من حیث بکاء و ابکاء
و تباکی **دوم** زیارت قبور شریفه ایشان **سیم** اجتهاد
و تقلید لکن الاول و الثانی دعاتست من حیث الفعل و اما

الثالث دعاتست من حيث القول واين شعاد ثالث مستلزم چهار
امراست در خارج **اوّل** اتّفاق بين تمام علماء بر وجوب طاعت
آن نايب امام ع **دويم** اعتقاد تمام شيعيان در حق حجج الاسلام
مثل اعتقاد علما در حقّ نايب امام ع **سيم** آنكه آن شيعيان
متّفق بودند در مذهب هم ديكر را معاندا در طهير و مذهب
نميدانستند از اينجهة متّفق بودند در اطاعت اوامر حجج اسلام
در رفع و دفع اعداء دين اكر بر ايشان هجوم مينمودند من حيث الاحكام
و امّا من حيث الاجسام چنانچه در بعض از منه سالفه هم ديده و مشاهده
شده **چهارم** آنكه سلطان آنها ميخواهد نوعی باشد ميخواهد
شخصی باشد متّفق بودند با شيعيان در ترويج مذهب اماميّه
در مقابل مذاهب ديكر و اطاعت اوامر حجج الاسلام در وقت هجوم
اعداء دين بر آنها و هر كاه شخص اين چهار امر را ضمّ كند با آن دعات
ثلاثه سابقه از براى او قطع حاصل ميشود كه حضرت احديت بمقتضاى
عموم لطف در حق عباد از براى شريعة حضرت رسول ص اسباب ترويج
جعل فرموده است از براى هيچ مذهبى از مذاهب و شرعى از شرايع
جعل نفرموده است و امام عصر را هر چند غايب فرموده است
لكن اين دعات ثلاثه با انضمام اتّفاق در چهار امر كذشته اقوى است
از حضور امام عصرى كه مبسوط اليد نباشد چنانچه در زمان ائمّه
سابقه كه حاضر بودند لكن يا محبوس بودند يا مقهور و اين مطلب را

مدبرین مذاهب فاسده ملتفت شده اند که با بقای دعات ثلاثه
واتفاق چهار امر ظفر بر شریعت حضرت رسول ممکن نیست بانیمقام
درامدند که این اتفاق را مبدل بنفاق کنند و دعات ثلاثه را هم از
میان بردارند تا انکه ظفر براین شریعت مطهره برای ایشان حاصل
شود امید است که حضرت احدیت بحرمت و تقرب خمسه طیبه
سلام الله علیهم اجمعین این نعمت عطای اتفاق را از عامه شیعیان
نگیرد و ان اشخاصیکه در مقام احداث نفاق بین شیعیان و زوال
دعات ثلاثه مذهب ایشان میباشد مخذول و منکوب فرماید بحق
من حقه علیه عظیم اللهم انا نشکوا الیك فقد نبینا وغیبة ولینا
وکثرة عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان
علینا فصل علی محمد واله وعجل فرجهم سیما فرج مولانا القائم
القائم واجعلنا من اعوانه وانصاره والعن اعدائهم وغاصبی حقوقهم
ومنکری فضائلهم والساعین فی اندراس شریعتهم وخواص مذهبهم
من الجن والانس من الاولین والاخرین اجمعین من الحین الی یوم الدین
دهم اینکه دعات حسینیه دو اثر دارد که مختص این دعات است
که در سایر دعات نیست اول اینکه مورد این مختص بمجلس عزا
وایام حزن نیست بلکه در ایام سرور باز براین متوسل میشوند مثل
مجلس عروسی و عقد بلکه هر نعمتی که حضرت احدیت بشخص عطا میفرماید
من باب تشکر و عدم زوال نعمت متوسل باین دعات حسینی میشود

وهم چنین هر نقمت الهی که بر شخص عارض میشود در دفع ان متوسل باین میشود بلکه قبل از عطای نعمت و عروض نقمت متوسل باین دعات حسینی میشود برجاء اینکه حضرت احدیت باو فلان نعمت را بدهد واز فلان نقمت حفظ فرماید واز این جهة در وقت عروض طاعون یا مرض وباء وغیره لیلاً ونهاراً در مساجد ومدارس و خانها وبازارها وشوارع متوسل و مشغول باقامهٔ عزاء ان غریب مظلوم وان شهید بی یار ومعین میشوند میخواهد اجتماع بشود یا اجتماع نشود **دویم** انکه عناوین نوعیه که در مقام ترویج شرع مطهر بروز وظهور دارد چهار است **اوّل** عزاداری سید الانس والجان ابی عبدالله الحسین ع **دویم** وعظ است و وظیفهٔ واعظ اینستکه جامع بر معقول ومنقول باشد و در مجمع ناس از توحید ونبوت وامامت واخلاق وتفسیر بیان نماید وانها را مطلع کرداند بر احکام متعلقه بر امور سابقه واز حالت موت و برزخ وحشر ونشر ومعاد **سیم** مسئله کوئی که موجب تعلیم مسائل شرعیه متعلقه بر عبادات ومعاملات وعقود وایقاعات از برای کافهٔ مؤمنین **چهارم** اجتهاد در احکام شرعیه فرعیه ولکن رواج همهٔ این عناوین در خارج عند المجمعین در این مجالس بانضمام عنوان عزاداری حضرت سید الشهداء ع زیرا عمدهٔ داعی بر اجتماع انضمام عزاداری حضرت حسین مظلوم است واین مطلب ر واعظ

و مسئله کوی واضح است و امّا در عنوان اجتهاد پس آنچه احقر مشاهده
نموده ام در عصر خود از غیر واحد از اعلم زمان و غیر اعلم از مدّه سنین
محترم نیز قبل از شروع بمباحثه روضه میخواندند از روی عاشر بحار
الانوار چنانچه بعضهای دیکرهم مشاهده شده که در خانه منفرداً
روضه میخواند پس عزاداری حضرت امام حسین ع حکم نمک پیدا
کرد چنانچه حیات دنیویه موقوف است بانضمام نمک بر ماکول و مشروب
هم چنین حیات اخرویه موقوفست بر انضمام عزاء حضرت امام حسین ع
بتقریب آنکه تحصیل حیات اخروی ابدی موقوفست بر احکام متعلقه
بر عناوین سابقه و بیان آنها و آنهم موقوفست بر اجتماع مؤمنین و داعی
بر اجتماع انضمام عزاداری حضرت امام حسین ع شد پس جزء اخیر علت
تامّه عزای حضرت امام حسین ع شد بلکه حیات دنیای فانی هم موقوف
بر او شد زیرا که زندگانی شخص موقوف بر عروض نعمت و دفع نقمت است
و این هر دو بی توسل بحضرت حسین ع نخواهد شد پس حیات دنیا و
آخرت موقوف بر حضرت امام حسین ع شد پس ای مرد عاقل و ای
خردمند کامل و ای محب دین دار بفهم و مطالب را ملتفت باش **سؤال**
ماتم کردن در مجالس عزا در غم شافع روز جزاء خامس آل عباء اعنی
ریحانه و سبط رسول خدا و سایر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یعنی دست
بر سینه و بر سر و روی زدن و زنجیر بر پشت زدن بطوریکه پشت
سیاه بشود و سینه سرخ بشود و سر برهنه بشود و در حالت سینه زدن

تا کمر عریان بشود جایز است یا نه **جواب** گذشت که هرچه داخل در عنوان عزاداری حضرت امام حسین ع است مستحب مؤکد است و معلوم است که در عرف همه این انواع را تعزیه داری میگویند و داخل در تحت عنوان روایت ان شیعتنا یحزنون لحزننا میباشد بلکه تمام انبیاء و رسل و اولیاء و ملائکه مقربین و حور العین سینه میزنند چنانچه در ناحیه مقدسه میفرماید و لطمت بل حور العین و جد حضرت حسین و پدر و مادر و برادر و جبرئیل سر برهنه و محاسن پر از خون و در حدیث ریان بن شبیب که حضرت ثامن الائمه ع میفرماید ولقد نزل الی الارض من الملئکة اربعة آلاف لنصرته فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر الی ان یقوم القائم فیکونون من انصاره وشعارهم یا لثارات الحسین ع یعنی چهار هزار ملائکه از آسمان نازل شدند از برای نصرت حضرت امام حسین ع وقتی رسیدند که حضرت شهید شده بود پس در سر قبر شریف در حالت شعث غبر هستند تا آنکه حضرت حجة العصر ع ظهور فرماید تا از یاران آن حضرت بشوند **سؤال** آیا شبیه در آوردن که مقصود از آن عزای حضرت سید الشهداء ع میباشد که یک طرف شمر و حرمله و سنان بن انس و مثل این زنادقه درست میکنند و از طرف دیگر شبیه صدیقه صغری حضرت زینب خاتون و سکینه و رقیه و ام لیلی و غیرها سلام الله علیهن اجمعین درست میکنند با آنکه آنها مرد میباشند چه صورت دارد و محصل سؤال

شعث یعنی ژولیده
غبر یعنی غبارآلوده
و شعار کلمه ایست که در جنگ بجهت رفع اشتباه و تمیز بین الفریقین آنرا گویند

اینستکه ایا جایز است در ایام عاشوراء یا در غیر ان تشبیه بصورت ائمه
با اعدای اهل بیت و تشبیه محاربه ومقاتله یوم قتل الحسین ع
بقصد تعزیه داری وگریانیدن مردم ولو تباکی باشد وایا جایز است
کهمردان در لباس زنان اهل بیت عصمت ع یا غیر ایشان شبیه
شوند بهمان قصد یا نه چنانچه محقق ثالث قده در جامع الشتات
وركن الفقهاء الشیخ زین العابدین قده در ذخیرة المعاد حکم بجواز
فرموده اند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه تحقیق اینمطلب
موقوفست به بیان مقدمه وان اینست که عناوین وارده در ادله
شرعیه در سؤالات بر سه قسم است **اول** اینکه شارع مقدس حرام
کرده است بر مردان پوشیدن لباسیکه مختص زنانست وهم چنین
بالعکس **دویم** اینکه شارع حرام کرده است تزیین نمودن مرد
بانچه از مختصات زنان است خواه انمحرمات ذاتیه باشد مثل طلا
وحریر در غیر مواضع مستثنی یا غیر ان مثل خلخال ودست بند وامثال اینها
سیم اینکه در السنه مشهور است من تشبه بقوم فهو منهم ومظنون
اینستکه مضمون روایت باشد ودلالت دارد بر این اخباریکه دلالت
میکند بر حرمت تشبیه رجال به نساء وبالعکس چنانچه از علل وغیره
نقل شده است هرگاه ایراد انستی پس بدان تشبیه بمعصوم و اولاد
واصحاب او داخل در عنوان اول وثانی نیست از این جهت که مشبه و مشبه
به هردو مرد است ولباس مرد هم پوشیده است از عمامه وقبا وعبا

و آلات حرب و غیر ذلک و تزیین با مختصات زن نیست مثل طلا و گوشوار
و خلخال و دست بند و غیره و اما عنوان سیم که من تشبه بقوم فهو
منهم انهم برای تحصیل که شبیه امام ع و اولاد و اصحاب و برای اقامهٔ عزاء
شده است و این کمال فخر و ثواب برای اوست زیرا که دعای کافهٔ شیعهٔ
اثنا عشریه اینست که خداوند متان همه را با حضرت امام حسین ع
محشور فرماید و اگر بگوئی اشکال از این جهة نیست بلکه از این جهة است
که هتک احترام ع میشود زیرا که یک مرد فاسق را مثلاً شبیه امام ع قرار
دادن میباشد پس این اشکال هم مندفع است از جهة اینکه در اصول
آل محمد ص بیان شد که هتک احترام و ضد آن که عبارت از تعظیم بوده
باشد تابع قصد است و معلوم است که قصد آن اشخاص اظهار حکایت
حال امام ع و مظلومیت اوست که بر مردم محسوس کند که ظلم و مصائب
فوق النهایه بر امام ع و اولاد و اصحاب او در روز عاشوراء چنین واقع
شده تا از انضمام حکایت فعلی بر حکایت قولی که مرثیه خواندن باشد
از ظلم ظالمین بر امام ع آشکار و واضح شود تا اینکه در حق آنها لعنت کنند
و از آنها تبری جویند و بر مظلومیت امام و اهل بیت و اصحاب و اولاد
و برادران آنحضرت گریه و زاری و تباکی کنند و اقامهٔ عزای حضرت
امام حسین ع من حیث فعل خارجی حسی هم بجا بیاورند پس این برگشت
بر عمل مستحب مؤکد مثل روضه خوانی قولی و اگر بگوئی نفس تشبیه
امام ع بغیر امام من حیث هو هو مذموم بلکه حرام است جواب میگوئیم

که

که این افتراء بخدا و رسول ص و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است
زیرا که حضرت احدیت بعد از شکایت ملائکه که ممکن نمیشود بر ماها
زیارت حضرت امیر المؤمنین ع علی بن ابیطالب ع و ماها از فیض زیارت
آنحضرت محروم هستیم حضرت احدیت برای اسکات ملائکه یک
صورت در آسمانها شبیه بصورت مولی المتقین علی بن ابیطالب ع
بر ملائکه ظاهر نمود و امر فرمود بر ملائکه که بزیارت آن بروند
و ملائکه مشغول بودند بر طواف و زیارت آن صورت مبارکه
تا زمانیکه ابن ملجم زندیق خون فرق مبارک امیر المؤمنین ع را بر سر و
صورت و محاسن سفید او جاری کرده و هم چنین در اخبار و السنه
تشبیه حضرت امیر المؤمنین ع را بر یعسوب که پادشاه مگس عسل است
و بر شیر که حیوانیست میکنند چنانچه در خبر رفتن معراج حضرت
سید الانبیاء والمرسلین است و جناب سید الشهداء ع را
تشبیه بگوسفند یکه سر مبارک آنجناب را مثل سر گوسفند میبرند
یعنی چنانچه در وقت ذبح گوسفند او را حقیر و جایز الذبح بلکه
تقرب بذبح آن بخداوند میشوند ذبح امام ع در نظر آنها مثل
این بود چنانچه در روایت حضرت رضا ع و در اخبار حضرة جبرئیل
بر حضرت آدم ع که یذبح ولدک هذا ذبح الشاة من القفاء یعنی ای
آدم این فرزند تو کشته میشود مانند کشته شدن گوسفند ولی از قفا
و تشبیه نیکان و متقیان را بغر محجلین که امیر المؤمنین ع قاید آنها است

بسیار است پس چرا تشبیه ایشان بصورة شیعه از شیعیان و محبی از
از محبان ایشان سلام الله علیهم اجمعین جایز نباشد با اینکه مقصود
انها بکاء و ابکاء و تباکی است بر حضرت سید الشهداء ارواحنا و ارواح
العالمین له الفداء و اگر بگوئی هتک احترام ایشانست از جهة خارجیها
نسبت بایشان رسیده نباید در نظر مردم درآید که مردم مطلع بر آن
خارجیها بشوند پس جواب این هم بر سه قسم است **اول** اینکه اگر اینکلام
تمام شود لازمه اش اینستکه سد باب روضه خوانی بشود بالکلیه
زیرا که در اظهار خواری ایشان ع فرق ما بین قول و فعل نیست و این
خلاف سیره خداوند منان و انبیاء و رسل و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین است زیرا که اول کسیکه اظهار فرمود حضرت احدیت
بود برای تمام انبیاء و رسل در وقت ورود بارض کربلا که هر یکی را
بنوعی از بلاء مبتلاء نمود مثل ابتلاءات حضرت سید الشهداء ع
تا اینکه بر مصائب وارده بر آنجناب را مطلع شوند که گریه بر مصائب
و مظلومیت آنحضرت نمایند و بر قاتلان و ظالمان آنحضرت لعنت
کنند تا آنکه باعث اضعاف تقرب انها شود و در خبر است که حضرت
ثامن الائمه علی بن موسی الرضا ع و سایر ائمه کرارا و مرارا امر بذکر
مصائب و مظلومیت آنحضرت و روضه خوانی و شعر در مصائب حضرت
سید الشهداء ع میفرمودند و بانها جایزها و انعامهای بسیار عطا
میفرمودند **دویم** اینکه اینکلام یزید پلید و ابن زیاد ملعونست

که کمان کردند که این شهادت در حق اهل بیت حضرت پیغمبر صلوات
الله علیه و اله ذلت خواهد بود چنانچه در مقام شماتت وجسارت
برآمدند و بعض کلمات لایقه بر حال خود را گفتند که در جواب آنها
علیا مکرمه عصمت صغری حضرت زینب خاتون سلام الله علیها
میفرماید مارایت الا جمیلا الخ یعنی این شهادت سعادت و مقام
و مرتبه جلیل است از جانب حضرت احدیت در حق اهل بیت
رسول اکرم ع که ایشانرا سبب قرارداد از برای حدوث شریعت آن
حضرت وهم از برای بقاء آن پس چنانچه در ابتداء حدوث شریعت
کشتن پدرم حضرت امیرالمؤمنین ع اباء واجداد شما را مقام جلیل
بود هم چنین در ابقاء شریعت جدمان شهادت مقام جلیل است
سیم انکه اخفاء مصائب حضرت امام حسین ع وعدم اظهار
آن نقض غرضاست چونکه غرض از قبول شهادت اینستکه اقامه
عزاء در عشره عاشوراء دعات میشود از برای شریعت جدش چنانچه
گذشت واما تشبیه بشمر واعداء دین علیهم اللعنه والعذاب پس آنهم
محذور شرعی وعقلی ندارد زیراکه مقصود این شخص حکایت واظهار
افعال شمر ملعونست نسبت باهل بیت حضرت رسول ع واشکار
نمودن ظلم آنها است تا اینکه شیعیان برآنها لعنت کنند و بر
اهل بیت حضرت رسول ع موجب بکاء وابکاء وتباکی شود نمیخواهد
بگوید که من شمر شدم واورا دوست میدارم پس مقام من تشبه بقوم

فهو منهم بعد تسليم سند وعدم اجمال دلالت بر اينمقام شامل نيست
واضعف از ان هرگاه استدلال شود بر حرمت بجهت اذلال
مؤمن نفس خود را زيرا كه اين از اعظم مجاهدات است واين عمل را محض از
براى خدا كردن مجاهدهٔ عظيم است وحقتعالى اكرم از انست كه كسيكه
خود را در راه او ذليل كند محروم كند او را از فيض خود وديگر آنكه
مردم بعد از اين قضيه بر انشخص آثار شمر را ياد نميكنند بلكه احترام ميكنند
وانعام ميدهند كه اين شخص در راه مولاى ما حضرت امام حسين ع
خود را بر اينمقام در آورد تا اينكه موجب گريه بر حال امظلوم بشود
واما مسئله شبيه بزنان پس جواب از ان نيز از انچه بيان كرديم ظاهر
ميشود كه مقصود حكايت حال اوست تا مردم گريه كنند ونميخواهد
بگويد من زن شدم ولباس مختص بزنان هم نميپوشد غاية الامر
مثل چادر شب يا عبا بر سر كردن ونصف رو را پوشانيدن ومكالمات كه
اهل بيت ع ميفرمودند ايشان مكالمه نمايند بجهت ابكاء از التشبيه
بزنان نميگويند ولباس زن پوشانيدن هم نميگويند واگر تسليم اطلاق
كنيم ميگوئيم اين عناوين تابع قصد است ومقصود اين شخص حكايت
حال اوست از جهة غرض شرعى چونكه وضع شبيه مط از براى اينست
ولو آنكه خودش ملتفت اينمقام نشود مثل داعى كه نيت عمل است
واما مسئله شبيه حجله كاه حضرت قاسم ع پس بعنوان شاهد
حال ورجا آنكه موجب بكاء وابكاء وتباكى ميشود حسن عقلى دارد

چنانچه

چنانچه در موارد تسامح عقلی که خواهد آمد داخل عنوان عزاداری حضرت سید الشهداء ع میشود چنانچه در غالب بلاد وقتیکه پسر یا دختر جوان فوت میکنند سیما اگر نامزد باشند تا مردم بدانند[۱] که اینها جوان و نامزد بودند و ناکام فوت کردند پس عرفاً صدق عزاداری دارد و ادله قطعیه داله بر استحباب شرعی عزاداری شامل ان خواهد بود و محتاج نیستیم بر تسامح عقلی تا اینکه بگوئی که این اثبات استحباب شرعی نمیکند **سؤال** در بعض بلاد مثل نجف اشرف وغیره رسم است که از روز ششم محرم تا آخر عاشوراء علمهای عزا را از یکخانه بخانه دیگر میبرند با خوانچه ها که مشتمل بر شمع عزای حضرت امام حسین ع و اولاد و اصحاب آنجناب است و همراه انها اینده کثیر و جم غفیر از مؤمنان و عزاداران میباشد و همراه انها بسیاری از آلات لهو و لعب مثل دهل و صنج و نای میباشد و این آلات را بنوازش در میاورند تا وقتیکه از سینه زنی فارغ شوند حاصل سؤال این است شریك شدن در این مجمع و همراه انها رفتن و شریك در ماتم با انها شدن خصوصاً نظر باینکه اینها سامان وقت است و بجز ذکر مصائب وارده بر حضرت سید الشهداء غرض دیگر نباشد و بالعرض صدای این آلات لهو و لعب گوشزد بشود جایز خواهد بود چنانچه مرحوم حجة الاسلام رکن الفقهاء الشیخ زین العابدین طاب ثراه در ذخیرة المعاد حکم بر جواز فرموده است

[۱] [illegible]

یا نه بیان فرمایید **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم انشاء الله تعالی
مثاب و ماجور خواهید بود در مجمع شرکت مصیبت و تکثیر سواد
عزاداران با قطع نظر از رقت و بکاء و سبب ابکاء که هر یک مخصوصا
مطلوب عزاداری میباشند **و اما** همراه داشتن آلات مذکوره
پس اگر مقصود از نوازش در آوردن آن آلات مجرد لهو و لعب باشد
بی شك حرام است **و اما** اگر مثلا غرض از طبل زدن تذکر طبل
زدن مخالفین در روز عاشورا برای محاربه یا طبل لهوا نفرقه
زنادقه باشد چنانچه معروفست که هر دسته از مخالفین از کوفه
برای همراهی آن قوم بیدین وارد میشد طبل شادی و مسرت میزدند
از جهة اعلام اینکه تازه لشکری و معینی رسیده خصوصا اعلام
نمودن بر اهل بیت طاهره که غم و حزن و خوف ایشان زیاد بشود
و دست غم بر سینه و لطمه بی معینی بر سر و صورت خود بزنند و آه و
ناله و شیون اهل بیت بلند شود چنانچه مقصود از زدن آلات
مذکوره حکایت آنحالت و تذکر و محسوس نمودن آنحالات است داخل
عنوان لهو و لعب نیست بلکه داخل عنوان عزاداری حضرت سید
الشهداء است که شیعیان و محبان آنحضرت محزون و غمناك
و ژولیده حال و موجب بکاء و ابکاء و تباکی شود و خود نوازنده
آن آلات هم داخل عنوان عزاداری میشود و شاهد بر این اگر
کسی از آنها سؤال کند که این آلات مذکوره را مینوازید از جهة لهو

ولعب

ولعب و شادی است بر میکردند و میگویند ایمرد احمق و ای مبغض
آل محمد مگر مشاهده نمیکنی که هفتم و هشتم محرم است و علمها سیاه
است مگر نمیدانی تمام آسمانها و زمینها و ملائکه مقربین از صفیح
اعلی الی عالم سفلی با تمام انبیاء و رسل و اوصیاء و ائمه هدی
خاصه حضرت صدیقه کبری و حضرت محمد مصطفی ص و تمام
شیعیان در همه بلدان از مرد و زن و کوچک و بزرگ مشغول
عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام میباشند تو بمن
میگوئی این طبل شادیست که مینوازی مگر تو از اشخاصی میباشی
که داخل مفاد این آیه مبارکه میباشند که ولهم قلوب لا یفقهون
بها ولهم آذان لا یسمعون بها ولهم اعین لا یبصرون بها اولئک
کالانعام بل هم اضل بلی ائمه الکفر و اشیاع الضلاله در عشره
عاشورا مشغول لهو و لعب و طبل شادی هستند چنانچه در
بعض بلاد رسم است که بیان آن لازم نیست و بعضی فرق روز
عاشورا را برای خود عید مینمایند اما محب اهل بیت عصمت با
این امور تضادیت دارند مثل آب و آتش و امید است که خداوند
منان و خالق هر دو جهان توفیق ما و شما را الی یوم القیمه با قامه
عزای اولاد سید انام زیاد کرداند **سؤال** در عرف این آلات
وضع شده اند از برای لهو و لعب چگونه با قصد حکم مختلف میشود
جواب محرمات شارع بر سه قسم است **اول** اینکه نفس موضوع

وتحقق وصدق آن علت تامه است از برای حرمت مثل ظلم وکفر منعم همین که ظلم وکفر منعم محقق وصادق شد حرام میشود وانفکاک حرمت از آن محال است مثل انفکاک معلول از علة تامه واز این جهة علما فرموده اند که حرمت ظلم مثلا از مستقلات عقلیه است وقابل تخصیص نیست یعنی نمیشود کفت بعض افراد ظلم وکفر منعم جایز است **دویم** اینکه فی حد نفسه مقتضی حرمتست مثل کذب ودروغ کفتن پس اکر عنوان راجح بر آن ضم شود حرام نمیشود مثل نجات دادن مؤمن از قتل او پس اکر دروغ کفتن شخص موجب شود از برای نجات کسی از قتل او پس واجب میشود که دروغ بکوید مثل اینکه فلان شخص مؤمن در خانه شما است یا نه اکر راست بکوید واظهار نماید که بلی در خانه من است او را اکر فته و میکشند یا بکوید در خانه من نیست تا اینکه نجات او بشود از قتل **سیم** آنکه نفس فعل من حیث هو هو وجوب وحرمت واستحباب وکراهت ندارد وعروض این احکام بر آن فعل تابع قصد فاعل یا عروض عناوین خارجیه است مثل آب خوردن فی حد نفسه از مباحاتست لکن بعضی اوقات واجب میشود مثل اینکه لقمه در کلوی کسی بماند وفرو د رفتن او موقوف بآب خوردن شود واجب است که آب بخورد وبعضی اوقات حرام میشود مثل اینکه مرضی دارد که آب خوردن مضر است از برای آن مرض واز این قبیل است ضرب طفل یتیم مثلا پس اکر بقصد ایذاء است حرام است

واکر از بابت تادیب او ست یا واجب است یا مستحب باختلاف
موارد تادیب واین آلات مذکوره لا اشکال ولا خلاف که از قسم
اول نیست از این جهة طبل زدن از برای اعلام عزاء حرام نیست و
تمام این امور مذکوره در عساکر اسلام در وقت مقاتله با اعداء
دین واسلام که موجب تهییج ایشان میشود بر حرب وغلبه بر دشمن حرام
نیست بلکه در تعلیم عساکر بکیفیت حرب و قتال و یاد گرفتن
ایشان کیفیت وقتال را باز حرام نیست بلکه واجب میشود چونکه
تحصیل این مقدمه در وقت ذی المقدمه ممکن نمیشود و لذا
اتلاف آب قبل دخول وقت صلوة اگر بداند که بعد از دخول
وقت تحصیل آب برای او ممکن نمیشود محل اشکال است بلکه اظهر
اینستکه جایز نیست پس این آلات مذکوره در نظر احقر مثل
آب خوردن است که عروض حرمت یا وجوب تابع عنوان ثانوی
عارض بر او ست بلکه میتوان کفت صنج وطبل ودهل که وضع آن
از برای خصوص انعقاد مجمع عزای حضرت سید الشهداء و نظم مجمع
مجلس تعزیه حضرت ابیعبدالله الحسین ساخته باشند و در عرف
وعادت چنین صنج وطبل ودهل را از آلات لهو نمیکویند بلکه
در عرف وعادت از آلات تعزیه محسوب خواهند بود چنانچه در
بعض اوقات اهل مصیبت در تعزیه داری در مصیبت موت ولد
یا پدر یا غیر ایشان همان صنج وطبل را بنوازش در میاورند بلا اشکا

جایز است و ادلهٔ داله بر استحباب عزاداری بر آن شامل است چونکه
گذشت که تعزیه داری موضوع عرفی است و باختلاف بلاد
مختلف میشود و مناط در آن اینستکه اگر سؤال کردی از عقلای
بلد بگویند تعزیه داری میکنیم کافی است در صدق تعزیه داری
حضرت سید الشهداء علیه السلام **سؤال** روز عاشوراء
در غالب بلاد شیعیان حضرت امام حسین ع دست بهم بگو
میدهند صف عسکر درست میکنند و همه پارچهٔ سفید مثل
کفن در گردن انداخته در حالتیکه سر و پا برهنه و در دست آلات
حرب مثل شمشیر و قمه و غداره و چوب گرفته و بلسان حال و شاهد
الحال میگویند ما ها ناصر حضرت سید الشهداء ع هستیم چون که
آنحضرت در روز عاشوراء بعد از شهادت اعوان و انصار بصدای بلند
استغاثه هل من ناصر ینصرنی و هل من مجیر یجیرنی و هل من ذاب
یذب عن حرم رسول الله فرمود ما ها شیعیان در عالم ارواح و اصلاب
جواب داده ایم چنانچه امام ع میفرماید فقد اجابك قلبی و سمعی و بصری
لکن وقتی رسیده ایم که مولای ما را شهید کرده اند و لشکر اعداهم
بجهنم واصل شده اند چونکه بر ما ها ثابت شده است که در روز
عاشوراء بر سر مبارک حضرت سید الشهداء ع ضربت شمشیر زده بودند
ما هم امروز ضربت بر سر خود میزنیم تا خون سر ما ها جاری شود موافقتاً
بحضرت سید الشهداء ع چنانچه حضرت آدم در وقت ورود بارض

کربلا عرفی الموضع الذی قتل فیه الحسین حتی سال الدم من رجله
وخون پای حضرت موسی در وقت ورود بارض کربلا از جهة داخل
شدن خار مغیلان بپای آنجناب وخون جاری شد وحضرت ابراهیم
در وقت ورود بارض کربلا از اسب سرنگون گردید وفرق مبارک
آنجناب شکست وخون جاری شد از وجه این ابتلاءات سؤال کردند
خطاب از مصدر جلالت در جواب ایشان رسید که در این زمین
خون حسین فرخ خاتم الانبیاء واین خاتم الاوصیاء جاری میشود
خواستم که خون شما هم جاری شود موافقتاً للدم الحسین علیه السلام
پس بعد از آنکه حضرت احدیت جریان خون انبیاء اولو العزم خود را
موافقتاً للدم الحسین ع دوست میدارد قبل از وقوع واقعه پس جریان
خون ماها شیعیان ومحبان را بعد از وقوع واقعه هم دوست میدارد
بطریق اولی حاصل سؤال اینستکه باعث زدن شمشیر اینستکه بیان
شد هرچند که عوامها از بیان این جهة عاجز هستند مثل برهان توحید
حضرت احدیت لکن فطری اینها همین است که بیان شد واین وجه
مذکور داعی شده است آن اشخاصی را که در اول امر این صنف عزاداری
واحداث نموه است وجه اشکال اینستکه شمشیر بسر خود میزنند که پوست
سر بریده وخون جاری میشود بروجهیکه از برای بعض آنها از کثرت
جاری شدن خون غشوه عارض میشود آیا اینگونه عزاداری شرعاً جایز است
یا نه بیان فرمائید **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم بعد از اعتراف

براینکه باعث براختراع این صنف عزاداری حضرت امام حسین ع
وجه مذکور است حکم اینگونه عزاداری بر حضرت سید المظلومین
و فخر اهل السموات والارضین حکم عزاداری حضرت امام حسین ع
میشود اگر آن مستحب است اینهم مستحب است و اگر آن واجب شد
بالعرض این هم واجب میشود بلکه میتوان گفت این صنف عزاداری
از فضل افراد عزاداری حضرت امام حسین ع است از چند وجه
اول اینکه شعار خاصی است از برای شیعه در عزاداری خصوص
حضرت حسین ع و اما گریه و نوحه و بر سر و سینه زدن و سر و پا
برهنه نمودن و امثال اینها در موت علماء و مجتهدین و سایر اعزه
هم میشود دوم انکه چنانچه حضرت امام حسین ع امتیاز
خاص دارد در کیفیت مظلومیت و تحمل بر مصائب جلیله و
ثلمة فی الاسلام عظیمه از برای هیچیک از انبیاء و رسل و الائمة
الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اینقسم مصیبت با کیفیت
ثابته معلومه اتفاق نشده است بلکه مصداق حقیقی قول حضرت
احدیت و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال
والانفس والثمرات الخ واقع شده است لکن نه بشیء من الخوف الخ
بلکه بتمام الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات و در هر یکی
از این مصائب باعظم افراد مبتلا شده است آن شخص مخترع این صنف
عزاداری بسیار مرد حکیم عاقل و محب اهل بیت و مطلع بر مصالح

مکنونه

مکنونه در افعال بوده است که اعظم افراد عزاداری در تحمّل مصیبت
که فوق آن اتلاف نفس است چونکه او را منع رسیده است ادون از آن
اختراع نموده تا آنکه لسان حال شیعیان حضرت حسین ع هم این باشد
چنانچه جناب تو از جهت بقاء شریعت و شفاعت امّت باعظم افراد
هر صنفی از بلاد مبتلا شدی مثل اینکه در عطش بمرتبهٔ رسید
که اطفال از عطش مردند و بزرگان پوست بدن ایشان خشك شد
و خود آنجناب از شدّت عطش تمام عالم در چشم مبارکش مثل دود
سیاه شد ما هم هر صنف عزاداری اختراع نمودیم و اعظم آنها این
که با شمشیر بر سر خود زنیم سیّم اینکه این صنف عزاداری در
نظر اعداء امام موجب غم و حزن ایشان میشود که خلاف غرض ایشان
شد که ترویج پیشوایان خود و تخریب ائمّهٔ ما باشد و امر بعکس شد
از برای اهل بصیرت قطع حاصل میشود بر حقیقت مسلك امامیه
و بطلان مذهب ایشان چون این جلال حسینی با وجود این موانع
بی نصرت الهی ممکن نیست پس اقامهٔ این صنف عزاداری قریب
بوجوبست چونکه هر قدر برهان هدایت و ارشاد بر عامّهٔ مکلّفین
اوضح واسد واخصر شد دفع ید از آن خلاف شرع است و لذا اهل
معقول کافّه میگویند که ایجاد این عالم که ما سوی الله است بر حضرت
احدیّت واجب است زیرا که این صنع در نظر اهل بصیرت برهان
اسد و اخصر است بر توحید حضرت احدیّت و مع ذلك اشاره

میکنیم بر عناوین محرمه که در اینمقام مورد توهم است **اول** اتلاف
نفس خود یا بعض اعضا و جوارح خود و معلوم است عقلا و شرعا
که هر دو حرام است جواب میگوئیم که حرمت این عنوان مسلم است
لکن لازمش اینستکه سر زدن با شمشیر مثلا مفید میکنیم که بمقام
اتلاف نفس و عضو نرسد بالفعل یا بالسرایه پس نباید چنین بزند
که نفس او یا عضوی از اعضای او تلف شود یا زخم کاری زند که
سرایت کند اگر این طور شد حرام است هر چند از زخمهای غیر این دو
مقام که بر سر میزند اگر در غیر عزای حضرت امام حسین ع بود در
غالب افراد یکماه یا بیشتر یا کمتر بستری میشد لکن از عنایت
حضرت منان همان روز حمام میرود و مشغول کار و کسب خود میشود
مانند کسیکه ابدا زخم سر نداشته باشد و اینمطلب بنفسه کرامت
و خارق عادتست که حضرت احدیت بر عزاداران حضرت سید
الشهدا ع کرامت و عطا فرموده باید تشکر این نعمت عظما را بجا
آورد بمفاد و ان شکرتم لازیدنکم **دویم** جرح اعضا که موجب
ایذاء نفس است و معلوم است که ایذاء حرام است و در کتاب و
سنت لفظ ایذاء واقع است چنانچه در قرآن مجید میفرماید الذین
یؤذون الله و رسوله الایه و قول حضرت رسول اکرم ص که میفرماید
فاطمة بضعة منی من آذاها فقد اذانی الخ و حرمت ایذاء بر غیر هم
مسلم است بالادلة الاربعة و اما ایذاء بر نفس خود پس وجهی از

از ادلهٔ شرعیه بر تخصیص و تقیید نداریم و دعوی احتمال یا انصراف
بغیر نفس خود شاهد ندارد با اینکه شهید علیه الرحمه حرمت اعانه
بر محرم را شامل اعانت بر نفس خود هم فرموده است و معلوم است
که النّاس مسلطون علی اموالهم وانفسهم اگر بوده باشد من حیث
نفع است نه ضرر بلی اگر ادلهٔ ایذا مجمل بود یا منصرف بود بغیر و
تنقیح مناط هم ظنّی بود شبههٔ حکمیه تحریمیه میشد انوقت مورد
رجوع باصل برائت بود چنانچه جمعی از اعیان علما فرموده اند
لکن با وجود اطلاقات ادلهٔ ایذاء با تنقیح مناط قطعی درست نیست
جواب از این استدلال موقوف است به بیان مراد از عنوان ایذا
پس میگوئیم ان دو معنی دارد اول انکه مراد از ان ظلم است چنانچه
در هرجاء که ایذاء بغیر حق باشد ظلم است و در ایهٔ شریفه و روایت
این معنی مراد است و از این جهة تمام حدود و تعزیرات که در شرع
وارد است تخصیص ادلهٔ ایذا بر غیر نیست با اینکه ظلم از مستقلات
عقلیه است و قابل تخصیص نیست زیرا که مورد ظلم و موضع ان در
انجاء است که بغیر حق بوده باشد واما هرجائیکه از روی حق واقع
شد انرا ظلم نمیگویند و معلوم است که حدود و تعزیرات شرعیه از
روی حق است پس ظلم نیست چنانچه معلوم است که ایذاء بمعنی ظلم
در محل کلام تصور ندارد از این جهة که ارتکاب شخص بر افعال شاقه
و اتعاب نفس و زجر او از جهة تحصیل مثوبات اخرویه را ظلم بر نفس

نمیکویند ولذا اما مامور هستیم بمجاهدهٔ نفس اماره که آن اصعب است
از جهاد با کفار و افضل الاعمال احمزها فرموده است و معلوم است
که داعی بر تمام اقسام عزا داری تحصیل مثوبات اخرویه است معنی دویم
اینست که مراد از ایذاء تعب نفس از جهت ارتکاب شخص بر افعال
شاقه است و این هم بر دو قسم است **قسم اول** اینستکه غرض
فاعل از ارتکاب افعال شاقه تحصیل منافع دنیویه است چنانچه
در اهل دنیا مشاهده میشود که با شق افعال و اعظم افراد تعب
نفس مرتکب میشوند از جهت تحصیل منافع دنیویه که چه قدر خود را
زحمت میدهند از جهت تحصیل مال دنیا پس اگر از وجه حلال است
عیب ندارد و اگر از وجه حرام است مثل دزدی و اعوان ظلمه بودن
حرام است پس حکم تعب نفس حکم غایه مترتبه بر آن فعل است پس
ارتکاب افعال شاقه از مکاسب محلله که غایه آن تحصیل مال
دنیاء است بر وجه حلال هیچ ضرر ندارد بلکه بعضی اوقات واجب
میشود مثلا چنانکه در محلش مقرر است **قسم دویم** اینستکه
تعب و زجر بر نفس خود میدهد از برای تحصیل مثوبات اخرویه
مثل مجتهد شدن در این زمان که اصعب امور است که نزد او سر زدن
با شمشیر بنحو مذکور مثل آب خوردن است و مثل مجاهدهٔ نفس
نمودن بمنع و زجر آن از مقتضیات شهوت و غضب که فعل صلحا
و متقین است که افعال خود را منحصر کرده اند بواجب و مستحب

چنانچه فرمودند علیکم بالجهاد الخ

واصلا

واصلاً وابداً از ایشان مباح ومکروه صادر نمیشود واز محتمل الحرمة والکراهة اجتناب میکنند وعبادات خودرا احتیاطاً اعاده میکنند صائم النهار قائم اللیل همیشه روزه وشبها مشغول عبادت ونفس خودرا ریاضت میدهند از جهة تحصیل مراتب عالیه درآخرت وشمشیر زدن نزد او بسیار سهل وآسانست وکسی نمیتواند بگوید که این خلاف شرع است پس اقامهٔ عزاء بنحو مذکور از جهة تحصیل مثوبات اخرویه مثل مجاهدهٔ نفس است پس مانع عقلی وشرعی درصدد عزاداری وشمول ادلهٔ بکاء وابکاء وتباکی ندادیم علاوه براینقسم عزاداری را تایید میکنند امور چندی که دلیل نشود بران اوّل اینکه عزاداری حضرت سیدالشهداء که شعار امامیه است مصالح وفوائد ملحوظه درآن در اینقسم عزاداری بیشتر است چنانچه اشاره به بعضی از آنها شد دویم اینکه غرض حق ورسول اکرم از قبول شهادت حضرت امام حسین اقامهٔ عزای او بنحویکه موجب توجه نفوس کافه وشیاع آن عند تمام الملل والنحل بشود پس هر سببی که در این امر موجب توجه کثرت نفوس بشود آن مطلوب شارع است ومعلوم است که اینقسم عزاداری در این مرحله بالاتر از اقسام دیگر است سیم آنکه گذشت که در وقت ورود حضرت آدم بآن ارض مقدسه افتاد وخون از پای مبارکش جاری شد وحضرت

ابراهیم اسب او را بر زمین زد و سر مبارك او شکست و خون جاری
شد و حضرت موسی در وقت ورود بارض کربلا خار مغیلان
بر هر دو پای مبارکش فرو رفت و خون جاری شد از وجه ابتلاء
سؤال شد خطاب رسید که خواستم خون شما موافقتاً بخون حضرت
امام حسین جاری بشود با انکه هنوز حضرت امام حسین
شهید نشده بود پس ظاهر حدیث اینستکه حضرت احدیت
موافقت برحسین را در خون جاری شدن هم میخواهد معلوم است
که دعوی اختصاص بر انبیاء معنی ندارد پس این اخبار اگر معتبر است
دلیل میشود بر جواز و اگر ضعیف است با نضمام اخبار وارده در
تسامح شرعی اثبات رجحان عقلی یا شرعی میشود چونکه دلیل
معتبر بر حرمت ذاتی نداریم چهارم فعل حضرة علیا مکرمه
زینب خاتون سلام الله علیها که فرق مبارك خود را بر مقدم
محمل زد و شکست و خون جاری شد با انضمام تقریر حضرت سید
سجاد که حاضر بود و معلوم است که ثبوت الجواز در بعض افراد
کافی است در اثبات جواز مط چونکه قائل بر تفصیل نداریم پنجم
اینکه در زمان متوکل ملعون زیارت قبر شریف حضرت امام حسین
مستلزم قتل بعض افراد زوار میشد بحسب قهر و مع ذلك حجت عصر
منع نفرمود شیعیان را از زیارت قبر شریف و معلوم است که
ثواب و اجر اخروی که حضرت احدیت بزائر قبر حضرت سید الشهداء

ارواحنا له الفداء میدهد بیشتر از ان ثوابیست کرد ازاء نماز
جماعت مقرر فرموده است و اثار و فوائدیکه از استمرار نماز جماعت
بر استقرار شریعت وعدم اضمحلال ان عاید میشد اگر کمتر نباشد
بیشتر نیست از ان اثار و فوائد یکه بزیارت قبر شریف حضرت امام
حسین ع عاید میشود و حضرت رسول ص در اول حدوث شریعت
هر شخصیکه بنماز جماعت حاضر نمیشد امر میکرد که خانه اورا بسوزانند
چنانچه در اخبار نماز جماعت وارد است پس مستحب ذاتی میتواند بالعرض
بر کرد و واجب شود و از این جهت حضرت رسول ص امر باحراق بیوت
و زیارت قبر شریف در زمان متوکل ملعون در نظر امام ع مثل نماز
جماعت بود در نظر حضرت رسول ص بلکه بالاتر و لذا از بذل نفس و
اموال خطیره منع نمیفرمود و معلوم است که عزاداری حضرت سید
الشهداء ع بنحو مذکور اگر بالاتر از هردو نباشد کمتر نیست چنانچه
سر زدن بنحو مذکور بسیار بسیار ادون است از احراق بیوت و
قتل نفوس پس این هردو من باب حفظ شعار الاسلام است که
جایز شد سر زدن بنحو مذکور بطریق اولی **ششم** اینکه بر سر خود
زخم زدن با شمشیر از جهت اخراج خون فاسد یا از جهت حفظ عضو
دیگر یا از جهت انکه اوامر سلطان را بجا نیاورده است و نزد او
عاصی شده است لکن اگر سر خود را با شمشیر بنحو مذکور بزند ان
سلطان از معاصی او میگذرد پس در تمام اینصور حکم بجواز خالی

از اشکال است پس سر زدن با شمشیر بنحو مذکور در عزای حضرت
ابی عبدالله الحسین ع از جهت غفران ذنوب عند الله تبارک و تعالی
کمتر از امور مذکوره نیست بلکه بسیار بسیار اعظم و اقوی است
بالوب و رب الارباب **هفتم** اینکه از ملاحظه مجموع اخبار
وارده در کیفیت عزاداری حضرت رسول ص و حضرت فاطمه ع و سایر
ائمه ع در مصیبت حضرت ابی عبدالله الحسین ع بخصوص حضرت
حجة عصر عجل الله فرجه که هر صبح و شام گریه میکنند بلکه میفرماید
انقدر گریه میکنم تا اشک چشم تمام شود و عوض اشک خون گریه
کنم و حضرت امام زین العابدین ع و اهل بیت از استراحت دنیا
و اتعاب انفس طاهره خود را بر افعال شاقه در مصیبت حضرت سید
الشهداء ارواح العالمین له الفداء میشود استنباط نمود که ان
چیزهائیکه در مصیبت غیر حضرت امام حسین ع جایز نیست در
مصیبت حضرت امام حسین ع جایز است پس از اینجا میتوان گفت
که ادله وارده در اقامه عزای حضرت امام حسین ع و هم چنین بکاء
و ابکاء و تباکی بر محرمات و مکروهات شرعیه که از ذوی اطلاق
احوالی ثابت است حاکم بل واردات مثل ادله عسر و حرج بر اطلاق
احوالی ادلة الواجب و الحرام حاکم است و هذا هو السبع المثانی و
والقران العظیم

درعنا است

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال در حقیقت لفظ غناء و تحقق معنای آن رجوع بشهادت
عرف عام باید نمود یا رجوع بشهادت واقفان رموز علم موسیقی
و مقامات و اصوات بیان فرمائید **جواب** موضوعات احکام
شرعیه بر سه قسم است **قسم اول** آنکه شارع در آن تصرف
فرموده است یعنی یک معنای جدیدی اختراع نموده است مثل
صوم و صلوة و حج و در این باب بقرآن مجید و اخبار ماثوره از
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باید رجوع نمود در بیان
حقیقت آن من حیث الاجزاء و الشرایط و رجوع بعرف عام و عقل
و علوم دیگر و اصطلاحات عرفا و صوفیه و سایر مذاهب باطله غلط
است و موجب خروج از دین و شرع شریف است **قسم دوم**
اینکه شارع در آن معنای جدید ندارد ولکن در آن تصرف نموده است
باین معنی که بعض افراد را خارج نموده و از برای بعض افراد دیگر شرایط
قرار داده است مثل بیع و اجاره و نکاح و طلاق و نحو اینها از
عقود و ایقاعات بنابر اظهر و اقوی در اینقسم هم رجوع بعرف
عام بدون تفحص از کتاب و ادله اجتهادیه معتبره درست نیست
قسم سیم اینکه شارع تصرف نکرده است اصلا نه بر وجه
اول و نه بر وجه ثانی بلکه امضا نموده است هرچه عرف عام از آن
فهمیده است هرچند بخلاف حکم عقل هم بوده باشد مثل جناب

از عذره مثلاً که موضوع عرفی است یعنی هر چیز بکرد در عرف کفته شود
که عذره است باید از ان اجتناب نمود پس هرکاه عذره را از جهة
مرض وغیر ذلك بر عام بدن خود بمالد بعد زمانی بشود و رنك ان
در بدن بماند اجتناب لازم نیست از اینجهة که عرفا رنك عذره را
عذره نمیکویند هر چند بعضی از اهل معقول میکویند که وجود رنك
رنك در بدن کشف از وجود اعیان عذره میکند در بدن از این
جهة که انتقال عرض از محل معروض خود محال است لکن شارع این استحاله
را بر فرض اینکه کلام درست باشد در واقع اعتنا نفرموده و موضوع
احکام شرعیه خود را شهادت عرف عام قرار داده است من حیث وجود
موضوع وعدم ان پس اکر عرف عام کفت که موضوع حکم شرعی نیست
تصدیق نمود ولو اینکه عقل بکوید که موضوع هست و لفظ غنا از
قسم ثالث است پس باید رجوع بعرف عام نمود و رجوع باهل موسیقی
واهل خبره خصوصاً مقامات واصوات بیجا است پس اکر بحسب این
علوم کفتند غناء است وبحسب عرف عام کفتند غنا نیست سماع
واستماع حرام نیست وهم چنین بعکس که حرام است **سؤال**
موافق فتاوای علماء دین لفظ غناء در عرف عام چه معنی دارد بعبارة
سهل و واضح بیان فرمائید **جواب** غنا بعباره واضح خواندنی
کی میباشد هر چند مشتمل بر طرب و ترجیع نشود پس همینکه کفتند
خواننده کی میکند غنا است واین اظهر اقوال است در مسئله پس

اکر عرف مختلف نشد من حیث صدق و عدم صدق اشکال
در حکم مسئله نیست و اکر مختلف شد انچه قدر متیقن است از حیث
صدق باید اجتناب نمود و انچه مشکوک است اجتناب لازم نیست
بلی اکر علم اجمالی حاصل شود که یکی از اینده و صوتها از شخص واحد یا
زیاده در مجلس واحد غناء است اجتناب لازم است بنا بر اینکه
علم اجمالی منجز است و اما در مورد شك اجتناب لازم نیست میخواهد
شك در معنی خود غنا باشد یا در مصادیق ان **سؤال** حرمت
غناء ذاتی است مثل زنا یا انکه خود غنا فی حد نفسه حرام نیست
بلکه منشأ حرمت انضمام امور محرمه است مثل لعب با الات لهو و
رقاصی و داخل شدن مردان بر زنان و تکلم بکلامهای باطل **ج**
مسئله خلافی است اظهر و اقوی اول است **سؤال** غناء در مراثی
حضرت سید الشهداء ع و در تلاوت قران و اذان جایز است یا نه
جواب مسئله خلافی است و قول بجواز ان در اینها مذهب
جمعی است از اعیان علما طاب ثراهم سیما هر گاه دلیل حرمت الغناء
منحصر باجماع باشد و حرمت انهم از جهت امور محرمه خارجیه باشد لکن مع
ذلك کله اظهر اینستکه اکر در عرف بکویند که مرثیه میخواند یا قران میخواند
بطور خواننده کی یا خواننده کی میکند در مرثیه حرام است و از انجا حکم
قران و اذان معلوم شد **سؤال** صندوق صوتیکه در اینزمان
احداث شده است که حافظ قران و مراثی و وعظ واعظین است

وخوانندگی هم میکنند در انها یا نمیکند اما هرگاه کسی بر سر قبر مرحوم
پدرش بگذارد که قرائت کند یا مجالس حضرت سید الشهداء ببرند
مرثیه بخواند یا در مساجد ببرند و بالای منبر بگذارند وعظ کند
ایا ثواب واجر که از برای قران و وعظ واعظین و مرثیه ذاکرین عطا
میشود ایا براین اشخاص هم میدهند یا عقاب معصیت عظیمه است
جواب سؤال نمودن اینگونه مسائل از اهل شرع در کمال بعد است
ازانجهة که حرمت ان مثل حرمت شرب خمر و زنا و لواط و لهو و لعب
ضروری دین و مذهب است و معلوم است که این صندوق کذائی
از اظهر افراد لهو و لعب است بلکه اشد و اعظم است از ان زیرا که غرض
مخترع این استهزاء بر تمام جالسین شرع و مروجین او ست که تمام افعال
شما را که در ترویج شرع حاصل میشود من در یکصندوق صوتی حاصل
نمودم پس رفتن و نشستن و گوش دادن حرام است میخواهد بصوت
صندوق خوانندگی صدق بکند یا نه سؤال اگر شخص جاهل
بمسئله است و نمیداند که غناء در شریعت مقدسه حرام است و یا
امتیاز نمیدهد بین خوانندگی و مرثیه خوانی و حاضر شود در مجلس
عزاء محض نیت ثواب استماع و شنیدن مرثیه باعتقاد اینکه مرثیه
میخواند با اینکه راثی در واقع خوانندگی میکرده در مرثیه ایا مثاب
و ماجور است یا نه جواب انشاء الله تعالی در اینصورت مثاب
و ماجور است سؤال در این مسئله مذکوره فرق ما بین قاصر

ومقصّر هست یا نه **جواب** فرقی نیست **سؤال** تحریک
وتحریر حلقوم در مرثیه خوانی که از اسوزخوانی و نوحه خوانی گویند
ومحض به نیّت وقصد گریستن وگریانیدن باشد نشستن در آن
مجلس وشنیدن جایز است یا نه **جواب** جایز است مادامیکه
بطور غنا نباشد **سؤال** جعلت فداك چه میفرمائید در این
مسئله که شخص غنا را می شناسد ودر فهم معانی عرفیّه هم ماهر است
ومیداند که این مرثیّه که خوانده میشود در آن غناء شرعیست اگر
چه در عرف عام ودر عرف خاص کسی از خواننده گی نگوید بلکه
بگوید مرثیه میخواند در اینصورت آیا آنشخص را شنیدن وخواندن
چنین گونه مرثیه جایز است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
اگر قاطع باشد که در عرف عام غناء میگویند ودر حقیقت غنا
میباشد ولکن عرفا از روی غفلت وبی اعتنائی نمیگویند که غنا
در مرثیه میخواند در اینصورت احتراز لازم است واگر باصطلاح
اهل صوت والحان غناء باشد ودر عرف غنا نباشد در اینصورت
احتراز لازم نیست ومدار بر اصطلاح اهل صوت ومزامیر نمیباشد
چنانکه گذشت **سؤال** صوت لهوی مرکب از پستی و بلندی
با ترجیع یا بی ترجیع که در عرف خاص وعام همه از اغنا میگویند اگر
در مرثیه وتلاوت قرآن واذان داخل کنند وبخوانند خواندن
وشنیدن جایز است یا نه **جواب** جایز نیست بلکه در قرآن ومرثیه

واذان گناهش بیشتر است **سؤال** غناء در عروسی جایز است
یا نه **جواب** جایز است بچند شرط **اول** اینکه عروسی شرعی
باشد نه زن غیر را یاد دعدۀ غیر با علم عروسی نماید پس در اینصورت
از دو جهت عقاب است یکی زن غیر و یکی غناء **دویم** انکه غنا
کننده زن باشد نه مرد بلکه احتیاط اینستکه کنیز باشد **سیم**
اینکه تکلم بباطل نکند **چهارم** انکه استعمال الات لهو مثل
تار و طنبور و نی و دف یا صنج ننماید **پنجم** انکه مرد داخل برایشان
نشود **ششم** انکه نحوی باشد که اجنبی صوت زنرا نشنود
هفتم انکه در نکاح دائم باشد نه منقطع و ملك یمین و تحلیل
هشتم انکه در حال زفاف که وقت داخل نمودن عروسی بخانه
داماد باشد یا اینکه در وقت متعارف از عروسی در بلاد باشد نه
انکه تا یکسال یا ششماه مثلاً طول بدهند و اعتبار این شروط اگر
اقوی نباشد احوط است **سؤال** جعلنی الله فداك بیان مصائب
و فضائل حضرت امام حسین ع و سایر معصومین علیهم السّلام
در زبان حال و بمقتضای حال یا شاهد حال جایز است یا نه **ج**
بیان مصایب بزبان حال جایز است بشرطیکه مناسب حال امام
باشد یعنی الفاظیکه بان تکلم میکند موافق حال امام علیه السلم
باشد نه انکه مثلا بگوید برای تو عروسی نکردم یا کاکل ترا شانه
نزدم و مثل اینست خواهش حالات امام ع و شهادت حالات امام ع

در روز عاشوراء بملاحظهٔ مصائب وارده بر اهل بیت اطهار صلوات
الله علیهم از مفارقت اصحاب و احباب **سؤال** اعلام ذاکرین در
وقت ذکر که زبان حالست مثلاً لازم است یا نه **جواب** بلی
باید اشعار و اعلام دهد که زبان حال است یا جای آن داشت
که هیچ گفته شود **سؤال** اخبار ضعیفه که جامع شرایط اعتبار
نیست و نمیشود با آن اثبات وجوب و حرمت نمود تمسک و استناد
بر آن در مصائب حضرت امام حسین ع صحیح است یا نه و هم چنین
حکایاتیکه در عدد مقتولین در یوم عاشوراء و کیفیت قتل و حالات
و افعال وارده از امام ع در ایام عاشوراء و حالات اهل بیت
آنحضرت از جهت گریه و لطمه و رفتن بالای نعش امام ع یا غیر امام و عدد
جراحات وارده بر امام ع و غیر امام و کیفیت دفن مقتولین و اسیری
اهل بیت عصمت و حالات ذوالجناح در کتب مقاتل و تواریخ
نوشته شده با اینکه کاتب آن غیر معتبر است بلکه بسا باشد معاند
اهلبیت عصمت است و هم چنین اموریکه در عالم خواب و غشوه
خود دیده با مع ذلک بر امام ع هم نسبت میدهد مثل اینکه حضرت
سکینه خاتون سلام الله علیها میفرماید که در عالم غشوه از حلقوم
بریدهٔ پدرم سلام الله علیها شنیدم که فرمودند سلام مرا بشیعیان
من برسان تا آخر حکایت معروفه سوزناک و اگر بمحض قصد گریستن
و گریانیدن حکایت کند صحیح و جایز است یا داخل عنوان افتراء

وکذب است چونکه دلیل شرعی معتبر ندارد **جواب** بسم الله تع
بیان حکم این مسئله موقوفست بر تقدیم دو مطلب **مطلب**
اوّل آنکه خبر و روایت و حدیث در لسان علماء آل محمد ص
عبارت از اینستکه راوی مع الواسطه یا بلا واسطه حکایت کند
جزما قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام را **سؤال** مراد
از قول و فعل و تقریر را بیان فرمائید **جواب** مراد از قول مثل
اینکه بگوید حضرت رسول اکرم ص فرموده من کنت مولاه فهذا علیٌ
مولاه یا اینکه پیغمبر ص فرموده حسین منی و انا من حسین یا بگوید
پیغمبر ص فرموده یقتل ولدی الحسین فی ارض یقال لها کربلاء
و فعل مثل اینکه بگوید دیده حضرت رسول ص لبهای مبارک
حضرت حسین ع را و زیر گلو و سینه و ناف مبارک او را می بوسید
و گریه میکرد و تقریر مثل اینکه بگوید علیا حضرت عقیله
عالمیه ثانیه عصمت صغری جناب زینب خاتون دختر حضرت
صدیقه کبری صلوات الله علیهما جبین مبارک خود را بر چوب
مقدم محمل زد و خون جاری شد و حضرت امام زین العابدین
که امام و حجة خدا بود او را منع نکرد و نفرمود که این عمل خلاف شرع است
یا متوکل ملعون زوار حضرت سید الشهداء را میکشت و امام ع
منع نمیفرمود که این زیارت حرام است پس اینکه سکوت امام ع
دلیل میشود از برای جواز این فعل که از غیر معصوم ع صادر شده است

پس

پس هرگاه حکایت صدور قول و فعل و تقریر معصوم شد آن داخل
عنوان خبر و حدیث و روایت است و لو اینکه راوی آن ضعیف
باشد و هرجا اینگونه نشد مثل غالب حکایات مذکوره در کتب
مقاتل و تواریخ و کتب ذاکرین و واعظین داخل عنوان حکایت و
تاریخ است و خارج از عنوان خبر و حدیث و روایتست **مطلب**
دویم اینکه در اصول آل محمد در قاعده متقنه شریفه موافق
کتاب و سنت و عقل است قاعده اولی عبارت از تسامح در ادله
سنن است **سؤال** مراد از این الفاظ را بیان فرمائید **ج**
مراد از تسامح عدم اعتناء و بی مبالاتی نیست بلکه مراد توسعه
در ادله سنن است یعنی شارع چنانچه اخبار معتبره را در عمل بر سنن
اعتبار فرموده است هم چنین اخبار ضعیفه را هم در عمل بر آن اعتبار
کرده است یعنی منع نکرده است و مراد از ادله سنن در اینمقام همان
اخبار ضعیفه است که حکایت میکند قول و فعل و تقریر معصوم
را و مراد از سنن در اینمقام غیر وجوب و حرمة است **سؤال** دلیل
اینقاعده شریفه را بیان فرمائید **جواب** دلیل آن بعد از اجماع
منقول مستفیض و شهرت و عقل اخبار مستفیضه است بلکه
بعید نیست که متواتر هم بوده باشد مثل صحیحه هشام بن سالم
از ابی عبدالله قال من بلغه عن النبی بشیء من الثواب ففعله
کان له اجر ذلک وان کان رسول الله لم یقله و مثل حسنه دیگر که

مثل صحیحه است از حضرت ابی عبدالله ع ایضاً قال من سمع شیئاً من
الثواب علی شیئ ففعله کان له اجره وان لم یکن کما بلغه ومثل روایت
صفوان از حضرت ابی عبدالله ع قال من بلغه شیئ من الثواب علی
شیئ من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک وان کان رسول الله ص لم یقله
وامثال این اخبار که در محل خود مذکور شده است ومحصل تمام
این اخبار اینستکه اگر بکسی برسد از طرف معصوم ع ثواب واجر در
مقابل یک عملی از اعمال وان شخص ان عمل بجا بیاورد حضرت احدیت
از لطف وکرم همان ثواب واجر را باو مرحمت میفرماید هرچند که در
واقع ان مطلب از طرف معصوم ع صادر نشده باشد وبلوغ ثواب واجر
اعم از مطابقه وتضمن والتزام است چنانچه در محل خود بیان شده است
پس اخبار ضعیفه وارده در مصائب حضرات ائمه اطهار ع داخل این
قاعده است زیرا که ذکر مصیبت وشنیدن ان وگریه کردن وگریانیدن
وخود را بصورت گریه کنندگان داخل نمودن ثواب واجر دارد پس با اخبار
ضعیفه صدق بلوغ ثواب واجر بر عمل شد لکن در این اخبار دو قول است
قول اول که اظهر است نزد احقر اینست عملیکه مستحب شرعی
بودن ان عمل از شرع ثابت نشده بود با این اخبار ثابت میشود مثل
سایر مستحبات شرعیه که با اخبار معتبره ثابت شده است **وقول**
ثانی اینستکه ثابت نمیشود وواقع در حال خود بماند لکن ثواب انقیاد
از باب تفضل باو میدهند مثل اینکه هرگاه کسی تحفه در خانه مولای

خود

خود ببرد بامید اینکه مطلوب او میباشد واو طلب فرموده است
مورد احسان خواهد شد ولو اینکه در واقع مولا طلب نفرموده
باشد پس بنا بر قول اول ذاکر مصائب حضرت سید الشهداء
بعنوان جزم وقطع بوقوع مصائب بخواند ضرر ندارد از این جهة که ظنیة
طریق ثبوت مصائب با قطعیت حکم منافات ندارد چنانچه در
اصول آل محمد بیان شده است ولکن بنا بر قول ثانی باید بعنوان
حکایت بخواند و نسبت صدور و وقوع بامام ندهد پس بنا بر هر یکی
از دو قول اخبار ضعیفه را روضه خوان میتواند بخواند بقصد و نیت
ثواب بل بقصد اقامه تعزیه خامس آل العباء ولو اینکه داعی این داعی
اخذ پول باشد از این جهة که انضمام راجح است چونکه حضرت سید
الشهداء ارواح العالمین له الفداء چنانچه وسیله نجات در آخرتست
وسیله نجات در دنیا هم هست **قاعده** ثانیه تسامح عقلی است
در سنن و در آن سه شرط که محقق مورد و موضوع اوست معتبر است
اول اینکه احتمال وقوع مجهول عقلائی باشد یعنی عقلاً ممکن باشد
وقوع آن **دوم** اینکه قرینه قطعیه عقلیه و نقلیه بر خلاف آن
قائم نشود **سیم** اینکه احتمال حرمت ذاتی نرود و امر دایر شود
بین اینکه این فعل در واقع یا مطلوب مولاء است یا اینکه اگر مطلوب
نشود مبغوض مولا هم نیست پس هرگاه شخص چنین فعلی را بر جا آورد اینکه
در واقع مطلوب مولاء است بعمل بیاورد ثواب انقیادی باو میدهند

ولو در واقع آن فعل مطلوب مولاهم نشود پس بنابراینقاعده ثانیه
تمام آنچه در کتب مقاتل و تواریخ و کتب ذاکرین و واعظین هست
ذاکر میتواند بعنوان حکایت و وجاء بوصول ثواب و اسباب تباکی
است بخواند و داخل عنوان کذب و افتراء نمیشود **سؤال**
خواندن اشعار یا نثر که مشتمل بر فضائل و مناقب و مصائب اهل
بیت و ائمه علیهم السّلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی اسب و شمشیر
و تیر و نیزه و اشعار دیگر مضمونش برای گریه باشد مثل اینکه هاتف
غیبی ندا داد و یا توصیف حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و امیر
المؤمنین ع و فاطمه ع و ائمه علیهم السّلام چنین فرمودند و همه آن در
حدیث و روایت نباشد محض از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس عزای
حضرت سیّد الشّهداء ع جایز است یا نه **جواب** مدح ائمه علیهم
الصّلوة و السّلام و ذکر مصائب ایشان ضرر ندارد بلکه ممدوح و مستحب
است و اخبار مستفیضه بل متواتره در این خصوص وارد است خصوصاً
نسبت باشعار یکه در مصیبت حضرت سیّد الشّهداء ع ارواحنا فداه
گفته شود و ائمه علیهم السّلام بآنها جایزه عطا میفرمودند هرچند از بعض
اخبار نهی از شعر خواندن در یوم جمعه وارد شده است حتّی با تصریح
باینکه اگرچه در مدح ائمه باشد ولکن بملاحظه ترجیح اخبار دیگر ضرری
نیست و اگر آن اقوال که مرثیه خوان میخواند چه بشعر و چه بغیر شعر مناسب
ائمه باشد و داخل در لسان حال باشد ضرر ندارد و الّا بیمعنی است

و باید قرینه بلسان حال باشد **سؤال** در بلدی که مجمع شیعه
وسنی است در عشرهٔ عاشوراء در مجالس عزای حضرت سید الشهدا
علیه الاف التحیة والثناء سنی و شیعه جمع میشوند و از سنی ها از
برای شنیدن ذکر مصیبت بیاید و دیگر برای شنیدن اشعار مرثیه
که لطف شاعری در آن بیشتر میباشد و دیگر از برای تماشا و دیدن
جمعیت مردم و سامان عزا که شوکت و شان خیلی میدهند و بعضی
از این جماعت مذکوره عزادار هم باشند با اعتقاد و بعضی بلا اعتقاد
و از اخبار مستفیضه ثابت است که در مجالس عزای حضرت امام حسین
که حضرت صدیقه طاهره و سایر ائمهٔ معصوم علیهم السلام تشریف
میاورند سنی ها که با اعتقاد جهال شیعه دشمن آل پیغمبر هستند
آیا از شرکت ایشان در مجالس عزاء جناب صدیقه و سایر معصومین
علیهم الصلوة والسلام در آن مجلس تشریف میاورند یا نه و بر فرض
قول ثانی ثواب مجلس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس و بانی عزاء
با وجود امکان و قدرت سنیها را منع نکنند و باز ندارند ایشان را
در اینصورت آیا صاحب عزاء مانع از تشریف آوردن حضرات معصومین
در مجلس عزا میباشند یا نه و کسیکه مانع تشریف آوردن ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در مجلس عزای حضرت امام
حسین ع شود آنشخص عاصی میباشد یا نه و ثواب مجلس برای او هست
یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اعتقاد بنده احقر تراب اقدام

باعث ذلک
باعث ذلک

جالسین مجلس عزای حضرت سید شباب اهل الجنة ارواح العالمین
له الفداء اینستکه در غیر مسجد وانچه در حکم انست اگر کافر محض در مجلس
عزاء حاضر شود او را منع ننمایند بلکه کافریکه در مجلس عزاء دفتر باشد
و در حالت کفرش بمیرد او را بجهت همین حاضر شدن در مجلس عزا تخفیف
عذاب خواهد شد و اگر عمر او باقی باشد از میامن انمجلس ثواب دنیوی
حاصل خواهد نمود مثل اینکه رزق او وسیع میشود یا ولدی باو
عطا میشود یا رزق تازه باو خواهد رسید یا باعث هدایت او
خواهد گردید یا دافع بلا والام و امراض از او یا از اولاد و اهل
بیت او خواهد شد یا موجب زیادتی عمر او خواهد گردید و اگر العیاذ
بالله ان کافر قابل این امور مذکوره نباشد خداوند منان در اباء
و امهات و اجداد و جدات یا اولاد و اولاد اولاد عطا خواهد فرمود
و امدن کافر در مجلس عزاء باعث تشریف نیاوردن ائمه در ان
مجلس نمیشود بلکه ایشان صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم قیام الدین
بامدن کفار در مجالس عزاء مسرور میشوند **سؤال** در مجالس
حضرت سید الشهداء در بعض بلاد سنیها حاضر میشوند اگر
حالات باغ فدك و غصب خلافت و اینگونه خبرها و روایتها
خوانده شود سنیها اماده جنك و فساد و فتنه میشوند ایا در چنین
صورت مانع شدن از حاضر شدن در مجلس عزاء جایز است یا
ذاکر را منع از خواندن اینگونه اخبار و روایات باید نمود **جواب**

در این فرض بجهة دفع فساد منع سنیها از حضور مجلس عزا جایز است
چنانچه منع ذاکر از ذکر این قسم روایات نیز جایز است ولکن اختیار
ثانی اولی است واقرب بتقیه میباشد ودرهر چه موارد باید ذاکر
روایتی که مخالف تقیه باشد نخوانده وآمدن سنیها در مجلس عزا
که خالی از اخبار منافی تقیه باشد بهتر است **سؤال** چیزهای
خوردنی که بمجلس تعزیت حضرت امام حسین ع قسمت شود بفقرا
مؤمنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیرات بفقرا ومساکین ومؤمنین
جواب در مجلس تعزیت صرف بفقرا ومؤمنین ثواب بیشتر
دارد باضعاف مضاعف **سؤال** در غالب بلاد در مساجد
اقامه عزای حضرت سید الشهداء ع میشود در اینصورت قلیان کشیدن
وچائی خوردن وطعام خوردن وامثال ذلک حرام است یا مکروه
بجهة اینکه مسجد وضع شده است از برای عبادت واین منافی است
با آن پس هتك احترام میشود یا نه **جواب** اولا ارتکاب این
امور ونظائر آن مثل لحاف دوزی وخیاطی وصحافی ومهره تسبیح و
کفن فروشی اگر با جهة وقف منافات نداشته باشد دلیل بر حرمت
وکراهت آنها نداریم من حیث انکه محل جلوس مسجد است پس در مسجد
قلیان بکشد وچائی وطعام بخورد یا بد بگوید بد هد در احسان پدر
مرحوم خود مثلا و با جهة وقف منافات نداشته باشد ضرر ندارد
بنفسه این فعل هتك احترام مسجد نیست وثانیا اگر این امور

ما یتوقف علیه عبادت درمساجد میشود بعنوان خاص که شارع
در اینجا قرار داده است مثل اعتکاف درمساجد در اوقات خاصه
یا مطلقا یا محض ماندن از برای عبادت درمساجد باز مکروه نیست
بلکه مستحب است اگر قائل شویم که مقدمهٔ مستحب مستحب است
وهم چنین است اگر ما یتوقف علیه عناوین عامه باشد مثل
تعزیه داری در فوت علماء ومجتهدین واحسان دادن از برای
آنها که شعائر الله است واحترام شرع وشارع است بلکه اگر مستلزم
بشود که در این اوقات نماز جماعت ترک شود ضرر ندارد چونکه
امثال این مستحب از آن اهم است از حیث حفظ حدود شرع واشاعه
آن بین الناس چنانچه سیرهٔ علما درمساجد نجف اشرف وسهله
وکوفه ومساجد سایر مشاهد مشرفه ومواظبت بر این امور در این
مساجد شریفه خلفا عن سلف جاری ومتبع عند الکل است وثانیا
گذشت که دعات حسینیه ع افضل افراد عبادت است بلکه عبادت
اشرف مخلوقات در اعظم امکنه است که بیت الله الحرام است بوده
باشد چرا که قدم خادم آن مجلس است کدام عبادتست که در مجلس
آن حضرت فاطمه وپدر وشوهر واولاد او علیهم السلام حاضر
شوند بلکه صاحب مجلس شوند الا مجلس دعات حسینیه وگذشت
که این دعات حسینیه اثر وضعی وتکوینی دارد از زبان علما
اهل بیت اطهار موضوعیت میگویند پس آنچه کم وارد است بر تمام

ادله

ادلّه مکروهات و مستحبات اگر مزاحم بشود باین دعات حسینیّه

سؤال چه میفرمائید در این مسئله مؤمنی که اوامر و نواهی
خدا را بجا نمیاورد یا بعضی را بجای آورد و بعضی را بجای نمیاورد
و عصیان میکند لکن در مجالس عزا و مصیبت حضرت سیّد الشهدا
گریه میکند و بزیارت آنحضرت مشرّف میشود و اظهار اخلاص
نسبت باهل بیت اطهار میکند آیا این گریه و اظهار اخلاص و
محبت باهل بیت و ائمه طاهرین ع در حالت نزع و در قبر و برزخ
و روز قیامت نفع می بخشد و رستگاری از آتش جهنم میشود
و داخل بهشت میگردد و ائمه طاهرین ع شفاعت او خواهند
فرمود یا نه **جواب** البته حضرت خداوند منّان از برکت تعزیه
و گریه و اخلاص بسیّد الشهداء ع اینگونه بنده را خواهد آمرزید و ائمه
شفاعت او خواهند فرمود حتی آنکه در حدیث وارد است کسیکه
بقدر جناح الذباب یعنی بقدر پر مگسی بر سیّد الشهداء ع گریه
کند استحی الله ان یعذّبه بالنّار یعنی خداوند منّان حیا میکند
که گریه کننده بر حضرت سیّد الشهدا را عذاب فرماید و فی الحدیث
ایضاً انّ الحسین علیه السّلام باب من ابواب الجنّة یعنی بتحقیق که
حضرت امام حسین ع دری است از درهای بهشت و در حدیث
مسمع کردین بعد از آنکه حضرت صادق ع از او سؤال کرد که در مصیبت
جدّم حسین گریه میکنی عرض میکند بلی قال رحم الله دمعتك اما انك

من الّذين يعدون من اهل الجزع لنا والّذين يفرحون لفرحنا ويحزنون
لحزننا ويامنون اذا امنا اما انك سترى عند موتك وحضور
ابائى لك ووصيّتهم ملك الموت بك وما يلقونك به من البشارة
ما تقر به عينك قبل الموت فملك الموت ارق عليك واشد رحمة
لك من الام الشّفيقة على ولدها ظاهر الحديث الشّريف للائح منه
اثار الصّدق اينستكه شخص مومن همين كه در عرف اورا از اهل جزع
در مصيبت ما اهل بيت شمرند ولو اينكه كريه نكند و قلب او
بدرد نيايد واز او در حديث قدسى بتباكى تعبير فرموده است ودر
اينحديث شريف بجزع تعبير فرموده وجزاى اينمقام اينستكه فرموده
كه اباء امام عليه السّلام در وقت موت او حاضر ميشوند و بملك الموت
وصيّت و سفارش ميكنند در خصوص قبض روح او و با سانى و ملك
الملك بعد از سفارش ائمّه ع در حقّ ان شخص از ماد ر مهربان
مهربان تر ميشود در حق فرزند خود و ان شخص قبل از موت مقام
خودرا در بهشت خواهد ديد و امّا اكر قلب او بدرد بيايد و كريه
هم بكند ولو بيك قطره حكم اينده ومقام را بعد ميفرمايد پس در
مقام درد قلب او ميفرمايد وان الموجع قلبه لنا ليفرح يوم
يرانا عند موته فرحة لا تزال تلك الفرحة من قلبه حتى يرد علينا الحوض
يعنى اينمقام علاوه از مراحم و الطاف مقام اوّل يك شادى در قلب او
حاصل ميشود كه هركز ان شادى از قلب او بيرون نخواهد رفت

تا انكه

تا آنکه وارد بر مادر سر حوض کوثر بشود یعنی انشادی برای او مستمر میماند در عالم برزخ تا اینکه در روز قیامت ما ها را ملاقات کند نزد حوض کوثر و حوض کوثر از ملاقات او مسرور میشود و اما مقام گریه پس فرموده وما بکی احد رحمة لنا وما لقینا الا رحمه الله قبل ان تخرج الدمعة من عینه فاذا سال دموعه علی خده فلو ان قطرة من دموعه سقطت فی جهنم لاطفئت حرها حتی لا یوجد لها حر ظاهر حدیث شریف اینستکه جزای یکقطره گریه غفران معاصی باکی نیست بلکه غفران معاصی اهل جهنم است اگر این قطره بر آن وارد شود بروجهیکه مثل نار نمرود جهنم کذائی برد و سلام میشود بر اهل جهنم پس حاصل مقامات ثلاثه این شد که غفران ذنوب باکی جزای جزع و تباکی او ست نه جزای تجمع قلبا و یا جزای گریه او پس آن در مقام مراحم و عطای فوق غفران ذنوب او باو رحمت میفرماید **سؤال** جعلت فداك جامه سیاه و نیلی و سبز پوشیدن سوای عمامه و عبا در غم و عزای حضرت سید الشهداء ع و سایر حضرات معصومین ع مکروه است یا نه و موجب قلة ثواب عبادت میشود یا نه **ج** بسم الله تعالی در ماتم حضرت امام حسین ع ملك و ملکوت و لاهوت و جبروت از صفیح اعلی گرفته الی اسفل عالم سفلی سیاه پوشیده اند حتی ماهیان دریا چنانچه مرحوم مجلسی طاب ثراه از کامل الزیاره نقل فرموده است صیحهٔ ملائکه موکل به دریاها برای اینکه الا

یا اهل البحار البسوا ثواب الحزن فان فرخ الرسول ع مذبوح وچنانچه
در حدائق از جلاء العیون از محاسن برقی نقل فرموده که حضرت سید
الساجدین ع زنان بنی هاشم را لباس سیاه پوشانید پس تمام انبیاء ع
واولیاء واوصیاء وحضرت فاطمهٔ زهراء وپدر وشوهر واولاد او سلام
الله علیهم وقبور شریفهٔ ایشان وبیت ومقام وزمزم ومشعر الحرام
سیاه پوش واظهار تعزیه داری بر حضرت امام
حسین ع وهرچه بعنوان تعزیه داری حضرت امام
حسین ع داخل شد لباس یا غیر لباس
مکروه نمیباشد بلکه مستحب
مؤکد وموجب کثرت
ثواب عبادتست

در بیان مسائل متفرقه است

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال توبه در حقوق الله است یا در حقوق الناس هم
هست **جواب** در حقوق الله است لکن معصیت حضرت احدیت
یا بارتکاب فعل قبیح شرعی پس کفایت در آن پشیمانی والعزم علی
عدم الرجوع بآن فعل قبیح یا باخلال بواجب پس در اینصورت
هرگاه وقتش باقی باشد باید بیاورد واین توبهٔ اوست واگر وقتش
خارج شده است پس اگر این خروج وقت موجب سقوط شد مثل عنان

عید مثلا پس کفایت میکند پشیمانی وملامت نمودن نفس امّاره
وبنا کذاشتن باینکه دیکر هرکز باین معصیت رجوع ننماید و اطاعت
نفس امّاره نکند واکر بمجرّد خروج وقت ساقط نمیشود مثل نماز یومیه
پس علاوه بر پشیمانی والعزم علی العدم فیما یاتی واجبست بر او قضاو
امّا حقوق النّاس پس اکر حقّ ادمی اضلال او من حیث دین ومذهب
وعقیده باشد پس توبهٔ او عبارتست از ارشاد واعلام او بفساد
وبطلان مذهب وعقیده واکر ممکن نباشد مثل اینکه مرده است
ضال میشود وضالّ یا مضلّ هردو مخلّد در جهنّم خواهند بود مکر اینکه
قاصر باشد واکر حق او ظلم است موضوعا یا حکما پس توبه او عبارت
است از ایصال ان باو یا بوارث او یا ابراء وهبه نمودن واکر متعذّر
باشد پس واجب است عزم بر اینمطلب وامتثال بر ان حکم شرعی که
در این خصوص مقرّر است پس از ما ذکرنا معلوم شد که توبه در حق
الله محض است در صورتیکه اقرار بحضرت احدیّت واحکام او دارا
هم قبول داشته باشد واستهزاء واستخفاف باحکام او نداشته
باشد ولو اینکه عقلش از ادراک مصالح ان عاجز باشد وبنا هم داشته
باشد که حضرت احدیّت را اطاعت کند ولکن نفس امّاره غلبه
نموده مرتکب معصیت حضرت احدیّت شده بحیث اینکه اکر در حین
معصیت از او سؤال کنند خواهد کفت که بسیار کار بدی کردم که مولای
خود را مخالفت نمودم واکر العیاذ بالله خدا را قبول ندارد یا احکام

خدا را قبول ندارد باین معنی که بگوید این حکم خدا خلاف عقل من است
مثل اینکه بگوید چرا امر کرد که بر حضرت آدم ع سجده کنم یا اینکه چرا
حضرت امیر المؤمنین ع را امام قرار داد یا اینکه غیبت را چرا حرام کرد
چنین کسی کافر است و مخلّد در نار خواهد بود یا اینکه اینها را نمی گوید
بلکه میگوید معصیت میکنم از این جهة که خودش فرموده است
هر وقت توبه کردی توبهٔ تو سبب غفران میشود معصیت میکنم
اعتماد بر توبه پس اینهم مثل صورت اوّلست و محلّ او در جهنّم است
و توبهٔ او قبول نیست مگر اینکه از این اعتقاد بر گردد و توبه را سبب
اقدام در معصیت قرار ندهد بلکه توبه را سبب غفران ذنوب از باب
تفضل حضرت حق بر عباد بداند بعد از آنکه اعتراف داشته باشد
که مستحق عقاب است و اگر حضرت احدیّت بعد از توبه عفو نفرماید
در حق او ظلم نفرموده است پس در اینصورت وصف عنوانی توبه
صادق است و میشود شروط سته که از کلام حضرت امیر المؤمنین ع
مستفاد میشود راجع بآنها باشد سیما ملاحظه کلام حضرت سیّد
السّاجدین ع علی بن الحسین علیهما السّلام در دعای ابی حمزه ثمالی
که موجب اقدام بر معصیت شقاوت نفس امّاره شد نه انکار ربوبیّت
یا استخفاف در احکام یا انکار جهنم یا اعتماد بر توبه یا شفاعت حضرت
رسول ص مثلاً و الآن مستحق عقاب هستم و توبهٔ من اعتراف بر اینمقام
است که عبد عاصی باید در خانهٔ مولای خود برود چنان شان مولی

ورحمت وکرم او هم اینستکه او را عفو فرماید واگر عفو نفرمود در حق
او ظلم نفرموده است **سؤال** بکا وابکاء وتباکی در عزای حضرت
سیّد الشهداء ع که موجب غفران ذنوب شد مختص بحقوق الله
است یا حقوق الناس را هم شامل است **جواب** حکم آن حکم
توبه است پس مختص است بحقوق الله فقط **سؤال** بکاء وابکا
وتباکی بر سید الشهداء ع سبب مستقل است در غفران ذنوب
یا باز محتاج بر توبه است **جواب** سبب مستقل است در
غفران ذنوب چنانچه توبه سبب مستقل است آنهم سبب مستقل
است **سؤال** این موجب تجرّی در معصیت است زیرا که
معصیت میکند اعتماد بر اینکه بر حضرت سیّد الشهداء ع گریه
میکنم **جواب** اوّلا این ایراد مشترك الورود است از این جهت
که خصم اعتراف دارد که توبه سبب مستقل است در غفران ذنوب
پس هر رود معصیت میکند اعتماد بر اینکه توبه میکنم پس قرار دادن
شارع توبه را سبب از برای غفران ذنوب موجب تجرّی در معصیت
شد پس این نقض غرض است بجهت اینکه غرض شارع از ارسال
رسل وانزال کتب ونصب اوصیاء اطاعت اوامر ونواهی حضرت
احدیت است بعد از اینکه مکلف عالم شد که شارع توبه را سبب
مستقل قرار داده است از برای غفران ذنوب پس معصیت میکند
اعتماد بر اینکه توبه خواهد کرد واین موجب لغویت جعل احکام میشود

میشود بلکه موجب تفویت مصالح واقع است از عباد و موجب ایقاع
عباد الله است در مفاسد واقعیه از این جهة که احکام شرعیه
از روی مصالح و مفاسد واقعیه راجعه در حق مکلّفین است نزد
امامیه پس جعل توبه سبب مستقلّ از برای غفران ذنوب مسلّم
محاذیر عدیده است **اوّل** تجرّی در معصیت **دوّم** نقض
غرض **سیّم** لغویّت جعل احکام **چهارم** انکه مصلحت
واقع از دست مکلّفین بیرون رود **پنجم** انکه وقوع در مفسده
واقعیه هم شد **ششم** انکه این ظلم است از حضرت احدیّت
در حق عباد پس هرچه شما جواب میفرمائید در بودن توبه سبب مستقلّ
در غفران ذنوب ما او را جواب میدهیم در بودن گریه بر حضرت سیّد
الشّهداء ع سبب مستقلّ بر غفران ذنوب طابق النّعل بالنّعل
والقذّة بالقذّة و ثانیاً جواب حلّی گذشت در مقام بیان مورد
توبه پس هرجا توبه مورد پیدا کرد و سبب غفران ذنوب شد اینجا هم
بکاء و ابکاء و تباکی در عزاء حضرت سیّد الشّهداء ع مورد پیدا
نموده سبب غفران میشود و وحدة السّبب و تعدّد سبب موجب
تغیّر احکام نمیشود چنانچه واضح است والله العالم بحقایق احکامه
سؤال مراد از رفع قلم از شیعیان امام المتّقین و یعسوب
الدّین علی بن ابی طالب علیه الصّلوة والسّلام در بعض اوقات
شریفه چه چیز است و هرگاه العیاذ بالله در ان اوقات شریفه مرتکب

شرب خمر یا زنا شوند حرجی هست یا نه **جواب** معلوم است
در شرع مقدّس که شرب خمر و زنا و کفر و ظلم و امثال اینها هیچیك
در هیچ وقت از اوقات حلال نبوده‌اند و نمیشوند و هم چنین اجابت
شرعیه و رفع قلم کنایه از مدت امهال است در تأخیر توبه نمودن
که واجب فوری است و برای کرامت این اوقات متبرکه کتاب اعمال
سیّئات تا سه روز مهلت در توبه نمودن گناه را نمینویسند و
اگر بعد از سه روز توبه نکند آن گناه را خواهند نوشت و در بعض
روزها تا هفت ساعت یا نه ساعت و در جمله از اخبار تا هفت
ساعت است و در بعض اخبار من الغدوة الی اللیل است و ظاهر
کلمات بعض الاصحاب در جواب همین است که مذکور شد ولکن
ممکن است بلکه بعید هم نیست که چنین باشد که امهال این سه
روز نه از جهت خصوص حال عصاة از مکلفین است بالنسبه
بتوبه که واجب فوری است آنوقت معنی چنین میشود که شرافت
آن روز مختص است بآن کسی که مأمور است بتوبه نمودن بعد از هفت
ساعت مثلا امّا در غیر آنها از ممکنات موجوده شرافت نیست
و این در کمال بعد است بلکه بهتر آنستکه یك معنی قدر جامع گفت که
موجب شرافت در حق تمام ما سوی الله تبارك و تعالی بوده باشد
در این سه روز و بیان آن موقوف است بر بیان دو امر **اوّل** اینکه
مأمورین بتصدیق ولایت حضرت علی بن ابیطالب علیه الاف

الصَّلوة والسّلام اختصاص به نوع مکلّفین از انسان ندارد بلکه تمام
ما سوی الله تعالیٰ مامور هستند بران از صفیح اعلی گرفته الی اسفل
ارض سفلی **دویم** اینکه بحسب عرف وعادت روز تعیین ولیعهد
از برای سلاطین این دنیای فانی یوم فرح و سرور است پس از برای
ولیعهد سلطان دنیا و آخرت بطریق اولی با اینکه اخبار مستفیضه
بل متواتره وارد است که یوم غدیر خم حضرت رسول ص حضرت امیر
المؤمنین علیه السّلام را ولیعهد قرار داد از برای خود و آن روز یوم فرح
و سرور اهل بیت عصمت وطهارت است پس باید آن روز را روز فرح
و سرور قرار داد چنانچه آن روز روز فرح و سرور تمام ما سوی الله
از سماوات وارضین وانهار و اشجار و جمادات و نباتات و حیوانات
وجبال وجمیع الملآئکة والانبیاء والاوصیاء اجمعین چنانچه حزن اهل
بیت عصمت وطهارت روز حزن است از برای تمام ما سوی الله
ولذا اخبار مستفیضه بل متواتره وارد است که در مصیبت حضرت
سید الشّهدآء ع تمام ما سوی الله گریه کردند پس چنانچه حزن تمام
ما سوی الله متصوّر است هم چنین فرح ما سوی الله هم متصوّر است
وقول امام ع الّذین یفرحون بفرحنا ویحزنون بحزننا شامل تمام
ما سوی الله است پس حضرت احدیت از برای تمام ما سوی الله
از جهة شرافت آن روز مهلت داده است بالنّسبه بانچه مامور هستند
بر هر تقدیر معلوم شد که مراد از ارتفاع قلم از این معنی نه قلم جعل

احکام

احکام شرعیه و نسخ ان یا قلم اذن در معصیت حضرت احدیت
زیرا که این نقض غرض است و موجب هتک احترام است نسبت
بر سلطان و مقابل مرحمت سلطانی که از برای رعیت خود
ولیعهد تعیین میکند از جهت استراحت انها و اتقان قوانین
مملکت خود که بعد از خود بی سلطان نمانند و لازمهٔ این مرحمت این است
که احترام سلطان شود نه انکه بر سلطان تجرّی کنند و هتک احترام
او نمایند یا انکه سلطان دست از قواعد سیاسی خود که در خصوص
حفظ انفس و اعراض و اموال رعایای خود قرار داده است دست بردارد
فرمان دهد که شما مأذون هستید در تعرض باعراض و انفس و
اموال مردم و همچنین مأذون هستید در ارتکاب فعالیکه موجب
هلاکت انفس خود بوده باشد و معلوم است که ارتکاب محرمات
شرع موجب هلاکت عباد است در اخرت پس معقول نیست که در
روز تعیین ولی خود بگوید بروید بان افعال مرتکب شوید که موجب
هلاکت انفس شما است و معلوم است که نواهی الهی از جهت حفظ
حیوة مکلفین است در اخرت چونکه محرّمات الهیه مثل سموم است
بالنسبه بحیوة انسان در اخرت پس نهی از انها از جهت حفظ صحت
انسانست در اخرت مثل نهی از اکل سم معروف از جهت حفظ صحت
او در دنیا پس اگر مراد از ارتفاع قلم قلم نهی و ثبوت اذن در معصیت
بوده باشد این معنای قبیح لازم میاید پس هرگاه یک سلطان در زمان

تعیین ولیعهد خود از تمام سیاسی نظم مملکت خود دست بردارد تمام سلاطین و عقلای روی زمین از ما تقدم و ما تأخر او را تسفیه خواهند کرد و خواهند گفت که این قابل هیچ مرتبهٔ از مراتب انسانیت نیست فضلاً از انکه سلطان بشود بعد از انکه ارادهٔ این معنی از سلاطین دنیا سفاهی و اقبح و اشنع اشیاء و احکام شد پس چطور ممکن است نسبت دادن ارادهٔ این معنی بحضرت احدیت که در زمان تعیین ولیعهد خود دست از قواعد سیاسیهٔ شرعیه که از جهة حفظ صحت مکلفین من حیث دنیا و اخرت قرار داده است دست بردارد چنانچه معقول نیست اقدام عقلاء بر ان علی الخصوص کسیکه اعقل العقلاء بوده باشد هم چنین معقول نیست که بگوید هر کس این ولیعهد را دوست بدارد قواعد سیاسیهٔ مقرره در نظم مملکت از او مرتفع خواهد بود بلکه این اقبح از نوع اول است از این جهة که لازمهٔ تعیین ولیعهد اینستکه تمام رعایای سلطان از او تمکین کنند و او را دوست بدارند و لازمهٔ اعتراف به ولیعهد و محبت او هم ارتفاع قواعد سیاسیه مقرره در نظم مملکت شد پس موجب نقض غرض بلکه هرج و مرج و اختلال ملک و نظام است و اشد قبحا از همهٔ اینها اینستکه اینرا هم مرتبه قرار میدهد از برای ولیعهد خود که این ولیعهد در مرتبهٔ قرب نزد سلطان بمقامی رسیده است که هر کس او را ولیعهد دانست و او را دوست داشت تمام قواعد سیاسیه مقرره در نظم

مملکت در حق او نیست و اگر مخالفت کرد اینقواعد را مجازات مقرره
در ازاء آن در حق او مرتفع است میخواهد این قواعد سیاسیه در حفظ
اموال و اعراض و انفس غیر خود بشود و میخواهد راجع بحفظ صحت خود
بشود و معلوم است که در اینصورت همه کس اعتراف بولایت و محبت
او خواهد نمود و لازم عقلی اینمطلب امور عدیده است اول آنکه
عقلای روی زمین این سلطان را تسفیه و تقبیح خواهند کرد دویم
اینکه از جعل قواعد سیاسیه از برای نظم مملکت عدم جعل لازم بشود
از اینجهت که همه آن آثار و احکام که در عدم جعل قواعد بود بعد
الجعل بان هم همان است سیم اینکه نقض غرض است از این
جهت که غرض از جعل و لیعهد اتقان قواعد و نظم مملکت و لکن اعتراف
بآن موجب عدم شد چهارم اینکه موجب اختلال نظام
و باعث هرج و مرج الانام میشود پنجم اینکه اینظلم است از طرف
سلطان در حق رعایا و معلوم است که قواعد سیاسی شریعت از
اول طهارت تا الی آخر دیات و الحدود و تعزیرات از جهت حفظ صحت
مکلفین است هم من حیث دنیا هم من حیث آخرت پس اگر لازمه
اعتراف بولایت به ولی حضرت حق و محبت او این باشد که مخالفت
این قواعد سیاسیه شرعیه موجب مجازات در حق او نمیشود محاذیر
سابقه در حق او لازم میاید پس حدیث معروف که حب علی حسنة
لا تضر معها سیئة و بغض علی سیئة لا تنفع معها حسنة هرگاه مراد

ازان این معنی باشد محاذیر سابقه لازم می آید پس لابدّ است از توجیه
حدیث شریف باینکه قید حیثیت در کلام ملحوظ است بسبب
قراین قطعیه لکن بیان آن موقوف است بریك مقدمه وآن اینست
که منکر ولایت بمنزلهٔ منکر رسالت است ومنکر رسالت بمنزلهٔ
منکر حضرت احدیت است ومنکر حضرت احدیت کفر ودر حد شرك است پس هر اعمال حسنه ولو در مورد مستقلات عقلیه بود باشد
نفعی بحال او من حیث آخرت ندارد ولذا قال الامام علیه السلام ولو
صام نهاره وقام لیله وتصدق بجمیع ماله ولم یکن بولایة ولی الله
ودلالته امره لم یکن له علی الله شیئ یعنی اگر شخص منکر ولایت شد هرگاه
هر شب تا صبح عبادت کند وهر روز روزه بگیرد وتمام اموال خود را
تصدق بکند فائده بحال او در آخرت ندارد چنانچه حکم کافر و
مشرك همین است مادامیکه در وصف کفر وشرك باقی است واگر
ولایت را قلبا ولسانا اعتراف کرد آنوقت اعتراف ملازم حب او میشود
واو جامع اعتراف بخدا ورسول ص میشود آنوقت از حد کفر وشرك بیرون
میآید وهر معصیتی از او صادر بشود در حقوق الله قابل توبه وشفاعة
است ومعلوم است که هر وقت سلطان از برای مخالفت رعیت خود
سبب غفران قرار دادن سیئه در حق او ضرر ندارد بجهة اینکه باب غفران
وفرج در حق او مفتوح است آنوقت همین معنی میشود که حب علی حسنة
لا تضر معها سیئه از این جهة که باب توبه وشفاعت مفتوح وموجود است

۱۳ / دبعض

وبغض علیّ سیئة لا تنفع معها حسنة مط از این جهت که این شخص از قابلیت
توبه و شفاعت افتاده مادامیکه در انکار ولایت باقی است با اینکه
مضمون این حدیث شریف در ذیل حدیث معروف امّ ایمن هست
و در آنحدیث شریف میفرماید و لقد صدق علیهم ابلیس وهو
کذوب انه لا ینفع مع عداوتکم عمل صالح ولا یضرّ مع محبتکم و موالاتکم
ذنب غیر الکبائر و این حدیث شریف امّ ایمن تقیید میکند حدیث
شریف اوّل را آنوقت معنی حدیث چنین میشود حبّ علیّ حسنة
لا تضرّ معها سیئة غیر الکبائر پس مختص میشود عدم ضرر بر سیئه صغیره
و امثال این حدیث شریف در اخبار بسیار است لکن همهٔ آنها وارد
در مقام امتیاز بین کافر و مؤمن بالمعنی الاخصّ است یعنی از اشخاص که
بمذهب امامیه اعتقاد دارند مثل قوله تعالی کلمة لا اله الا الله
حصنی و من قال لا اله الا الله دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی
امن من عذابی و لذا حضرت رضا علیه الصّلوة والسّلام فرمود
بشرطها و شروطها و انا من شروطها **سؤال** جعلنی الله فداک
چه میفرمائید در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه قطع و یقین
بتشریف آوردن حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله ربّ العالمین
در قبر وقت سؤال نکیر و منکر نداشته باشد آیا نقص در ایمان و
اعتقاد او لازم میآید یا نه و آیا از نیامدن آنحضرت ع نقص در فضیلت
آنحضرت ع لازم میآید یا نه **جواب** بسم الله الرّحمن الرّحیم بیان حکم

ایند ومسئله موقوف بر بیان دو امر است **اوّل** اینکه بر هر انسان
بالغ عاقل ملتفت لازم و واجب است تحصیل علم و یقین بر توحید
و علم و نبوّت و امامت و معاد جسمانی عنصری مطلقا مثل طهارت
از حدث و خبث بعد از دخول وقت صلوة ظهر و عصر مثلاً و اگر
نداشته باشد باید برود تحصیل طهارت کند پس انسان جامع
بر چهار وصف سابق اگر علم و یقین بر این اصول پنجگانه نداشته
باشد باید برود تحصیل علم و یقین کند تا از حدّ کفر بیرون رفته
بر حدّ اسلام و ایمان داخل شود و امّا تحصیل علم و یقین بر تفاصیل
راجعه بر این پنج اصل واجب نیست بنا بر اظهر و مثل استطاعت
بالنسبة الی الحجّ پس چنانچه تحصیل استطاعت بر شخص مکلف لازم
نیست در این تفاصیل راجعه بر این اصول خمسه هم تحصیل لازم
نیست بلی اگر علم یا اطمینان یا ظنّ معتبر برای او حاصل شد اعتقاد
لازم است و معلوم است که احوالات مذکوره در کتب اصحاب از
اول مردن تا الی خلود در بهشت یا دوزخ و آنچه متعلق با نهاء است
از اقسام نعمت یا نقمت و کیفیت آنها راجع بر تفاصیل است و همچنین
احوالات برزخ که زمانی است از وقت مردن تا روز قیامت از
سؤال نکیر و منکر و حضور امام علیه السّلام و عدم آن داخل در
تفاصیل اصول دین است و تحصیل علم و یقین لازم و واجب نیست
و موجب نقص در اسلام و ایمان او نمیشود و آنچه لازم است اعتقاد دو

یقین

یقین باینکه عالم برزخ هست پس هرگاه علم و یقین و یا اطمینان و یا ظن معتبر برای او حاصل نشد در تفاصیل آن موجب نقص در ایمان واعتقاد او نمیشود **دویم** آنکه حاضر شدن امام ع در وقت سؤال نکیر و منکر آیا صفت کمال است در حق امام ع یا مجرد فضیلت است پس بیان آنهم موقوفست بر دو امر **اول** آنکه ضابطه در اوصاف امام ع اینستکه بدانیم که از اوصاف ممکن است واگر از اوصاف واجب الوجود یا ممتنع بالذات شد یا مشکوک شد باید از امام ع نفی نمود امّا در صورت علم بآنکه صفت خاص واجب الوجود یا ممتنع بالذات است پس ممکن نیست که امام ع متصف بآن باشد والا لازم میاید انقلاب واجب و ممتنع به ممکن یا بعکس و این هردو محال است وامّا در صورت شک پس از جهت احتمال اختصاص آن بحضرت احدیّت احتیاط در اینصورت اینستکه بگوئی که امام ع باین صفت متصف نیست و معلوم است که حضور الامام ع در وقت سؤال منکر و نکیر از اوصاف خاصّه حضرت احدیّت نیست قطعاً وامّا محال ذاتی بودن پس همان اشکال معروف است و بعض اعلام هم بسیّد مرتضی اعلی الله مقامه نسبت داده است که حضور جسم واحد شخصی در امکنه متعدّده در زمان واحد محال است ولکن ممکن است جواب از این بدو وجه **اول** اینکه مراد از حضور در قبرها در تمام اقطار ارض بحرکت جسم واحد شخصی مثل اینکه اسب سوار شده

بکمال سرعت مثل تلغراف برود چنانچه مشاهد و محسوس است
در اینعالم در اینجا مراد نیست قطعًا با اینکه فضیلت هم نیست
از برای امام ع بلکه مراد از حضور حضور در انعالم است و کیفیت
حضور در ان عالم مثل کیفیت سؤال نکیر و منکر و صدای مهیب ان
و فشار قبر و نشستن مرده در قبر بعد از امدن روح و امثال انها
برای ما معلوم نیست بلکه هر قدر فحص و تجسس کنیم غیر از اثار رحمات
چیز دیگر مشاهد و محسوس نمیشود لکن چونکه مخبر صادق خبر داده است
و عقول اهل دنیا از ادراک ان قاصر است باید تعبدًا قبول کرد
چنانچه این وظیفه است در غیر مستقلات عقلیه والا لازم می اید
طرح اکثر الاحکام الوارده در عالم برزخ از ابتدای دخول قبر تا روز
قیامت گویا بر اینمقام ناظر است انچه رکن الاسلام شمس الفقهاء
حاجی شیخ زین العابدین قده در ذخیرة المعاد فرموده است ما در این
مسئله و امثال این مسئله سه مقام داریم مقام فهم کما هو حقه بدون
تأویل و مقام تسلیم و مقام فهم با تأویل کرد و مقام اخیر اشکال ندارد
و اشکال در مقام اول است و فهمیدن ان در جهة وقت حضور در
احتضار که نسبت باشخاص و اعمال مختلف است از طول و قصر
زمان و ایا اینکه جمیع ائمه ع حاضر میشوند یا همان حضرت امیر ع و یا
با پیغمبر ص و یا بی پیغمبر ص و در بعضی اخبار است که با جبرئیل ع حضور
حضرت مذکور است و یا انکه برای خصوص مؤمنان است یا کافران

هم بلکه

هم بلکه اطفال هم و مجنون و مغمی علیه و کسیکه احتضار ندارد مثل
موت فجات و مقتول و حریق و غریق و نحو آن آیا حاضر میشوند با
این مراتب متعذر الفهم است الا بروئیت ایشان علیهم الصلوة
والسلام انشاء الله تعالی اللهم ارنا طلعتهم وارزقنا شفاعتهم
بحقک علیهم و بحقهم علیک انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه
دوم اینکه محال بودن شیئ به دو وجه متصور میشود **اول**
اینکه فی حد ذاته عند جمیع ارباب العقول حتی الرسول ص و الامام
محال است مثل اجتماع ضدین در محل واحد شخصی و مثل شریک
باری **دوم** اینکه محالیت او مستند است بفقد یک مقدمه
ممکنه اگر این شخص آن مقدمه را واجد باشد حکم بر محالیت نمیکند
پس حکم او بر محالیت مستند است بفقد این مقدمه مثل آنکه
اگر بغیر بالغ مثلا بگوئی لذت وقاع را بیان کن قادر نیست چونکه
قبل از بلوغ فاقد مقدمه اوست یا جاهل را بگوئی مرتبه اجتهاد
و کیفیت رد فروع بر اصول را بیان کن قادر نیست یا بگوئی بغیر
عالم باسم اعظم تخت بلقیس را در طرفة العین نزد حضرت سلیمان
علیه السلام حاضر کن همه عقلا میگویند ممکن نیست ولکن حضرت
احدیت در کلام مجید میفرماید و قال الذی عنده علم من الکتاب
انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما رآه مستقرا عنده
قال هذا من فضل ربی الآیه پس میشود حکم کردن غیر امام

بمحال بودن حضور امام ع بنحو مذکور از باب فقد مقدمه است که
امام ع واجد او ست وما فاقد ان هستیم چنانچه در امثله سابقه
بیان شد با اینکه ممکن است که تمام اقطار الارض در نظر مبارک
امام ع بمنزله باطن کف دست باشد برامام ع پس اگر نفس باطن
کف دست را ملاحظه فرمائید عرض وطول ملحوظ میشود بالنسبه
باشیاء کائنه در ان واما بالنسبه بصاحب دست هر من حیث
الاحاطة والحضور عنده بروجه سواء است هر شیئ موجود در اجزا
د رمحل خود مشاهده نموده وحاضر است نزد او با اینکه ناظر واحد
شخصی است وان اشیاء موجوده در باطن دست در محل واحد
نیست ومثل دیدن تو تمام سماوات وستارهای اسمان را که
بمجرد باز نمودن چشم همه را رؤیت ومشاهده مینمائی وهر یک را
در مرتبه خود با انکه رؤیت تو واحد شخصی است **واما امر دویم**
یعنی حضور الامام علیه السلام بنحو مذکور وصفت کمال ممکن است
بحیث اینکه اگر ممکنی از ممکنات موجود شد واین صفت را فاقد
شد ان ممکن ناقص میشود پس اگر ثابت شد که صفت کمال ممکن است
محتاج نیستیم بورود اخبار صحیحه وغیرها چونکه بادله قطعیه در
محل خود ثابت است که حضرت علی بن ابی طالب با یازده امام
اولاد طاهرین ومعصومین انحضرت علیهم السلام بعد انحضرت
رسول ص از تمام ممکنات افضل واکمل میباشند پس بحکم این ادله

قطعیة

قطعیه میگوئیم آن صفت در امام هست لکن ثبوت این معنی یعنی
حضور امام ع بر نحو مذکور از صفت کمال ممکن است بر ما مجهول
است پس در اینصورت داخل در تفاصیل اصول دین میشود و
گذشت که اعتقاد بآن مشروط است بر حصول علم یا اطمینان
یا ظن معتبر و اگر یکی از این امور ثلاثه حاصل شد اعتقاد لازم است
و اگر نشد تحصیل علم لازم نیست و لازم در اینصورت عدم انکار
است نه اعتقاد بر وجود و در ذخیرة المعاد فرموده است آنچه در
بعضی کتب دیدم اینست که حضور حضرة امیر ع در پنج وقت است
و نوشته است که واجبست اعتقاد بآن و آن پنج وقت وقت انعقاد
نطفه و وقت ولادت و قبر و سؤال قبر و احتضار میباشد و حقیر
در غیر احتضار بحدیث معتبری بر نخوردم و لکن در خصوص وقت
احتضار احادیث بسیار هست انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه
واحقر هم در غیر بر حدیث معتبری بر نخوردم بلی در تفسیر حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در وقت احتضار و در سؤال منکر
و نکیر حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی ع و امام حسن
و امام حسین علیهم الصلوة و السلام و خواص اصحاب ایشان دلالت
دارد و حدیث حافظ رجب برسی بازیاده هم حکایت شده است
لکن ضابطه همانست که گذشت و تمسک باخبار من بلغ در خصوص
اخبار ضعیفه وارده در این مسائل بعید نیست که صحیح باشد بنابر اینکه

احتضار

بلوغ فضیلت ائمه ع ملازم ثواب است **سؤال** بفرض حضور
انحضرت فی القبر حدیث ما اخاف علی شیعتنا الا البرزخ از بهر
چیست و تلقین کردن میت هنگام دفن چرا اگر گفته شود کرد
حالت احتضار هم که حضور حضرات معصومین علیهم السلام
از اخبار کثیره صحیحه معتبره ثابت است با وجود این چرا محتضر را وقت
احتضار شهادتین و دعای عدیله وغیره تلقین میکنند **ج**
حضور امام ع باعث اسقاط تکالیف منکر و نکیر که بان مامور
هستند نمیشود پس باید بعد از عودت روح در بدن میت جواب
بدهد و حضور امام ع سبب ارفاق مؤمن میشود چنانچه باعث
غلظت میشود بحال غیر مؤمن و لذا در اخبار و حدیث صحیح کردین
میفرماید که حضور ابائی لک ووصیتهم ملک الموت بک فلک
الموت ارق بک من الام الشفیقة علی ولدها پس حضور امام ع سبب
ارفاق و سهولت امر میشود بر حال او و جواب و سؤال او با نکیر و منکر
چنانچه موجب سقوط اثار اعمال خود که در عالم برزخ باید مشاهده
بشود نمیشود از این جهة که مورد شفاعت روز قیامت است نه عالم
برزخ و محرمات الهیه دو اثر دارد یکی اثر وضعی است که از اد در عالم
برزخ مشاهده میکند مثل غیبت که اثر وضعی ان در عالم برزخ
مثل اکل میت انسانست که حضرت احدیت میفرماید و لا یغتب
بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا خوردن گوشت

برادراثر وضعی انست قهراً مثل اینکه اثر وضعی خوردن سم فوراً
مردن است ویکی هم عقاب ولذا حضرت میفرماید ترسیمان
برشیعیان درعالم برزخ است نسبت برآثار وضعیه اعمال
خودشان واما بالنسبه بعقاب حضرت احدیت که عبارت
ازسوزانیدن درآتش جهنم بوده باشد پس میشود ما اورا
شفاعت کنیم واما عدیله خواندن وتلقین نمودن انها ازامور
مستحبه است ازبرای تسهیل امر بر محتضر پس چنانچه حضور الامام
دردنیاموجب سقوط تکالیف واجبه مستحبه نمیشود وهمچنین
است درعالم برزخ بلی حضورامام ع درباره مؤمن درجمیع مراتب
سابقه سبب تخفیف وارفاق میشود علی حسب مراتب اعمال
وایمان ایشان **سؤال** بیانات وتاویلات صاحب وافی
درخصوص احوال موت وقبر وعالم برزخ وسؤال منکر ونکیر حق
وواقع است یانه **جواب** محقق ثالث درجامع الشتات
میفرماید این تاویلات باعث اضلال قاصرین وازباب
ملاعب بدین مبین است وهرگاه شبهه درحق صاحب این
تاویلات راه نداشته باشد مظنه تکفیر صاحب ان خواهد
بود زنهار پیرامون انها نگردید والله العالم انتهی کلامه رفع فی
الجنان مقامه ومعلوم است که کلام محقق قمی قده حق است
والحق احق ان یتبع **سؤال** دراخبار کثیره وارد شده است

که قران ثقل اکبر است و اهل بیت علیهم السّلام ثقل اصغر
میباشند و این بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از چند
وجه اوّل اینکه اهل بیت ع کلام الله النّاطق میباشند و قران
کلام الله الصّامت است و معلوم است که ناطق اکمل و اشرف
است از صامت بلکه این صامت بی ناطق مجمل محض است دویم
انکه قران رقم پادشاه است و ائمّه ع دوستان و برگزیدگان الهیند
و حق سبحانه و تعالی ایجاد عالم از برای خاطر جدّ ایشان فرموده است
سیّم انکه گذشت که ائمّه ع افضل افراد ممکنات موجوده اند
غیر از حضرت رسول ص و قران هم از ممکنات موجوده است جواب
از این اشکال چند وجه جواب داده میشود اوّل اینکه محقق قمی ره
در جامع الشّتات فرموده است قران که عبارت از ما فی الدّفتین
بوده باشد سه مقام دارد مقام اوّل انچه در حضرت احدیّت
بحسب واقع و نفس الامر از ایات قرانیّه از او نموده از مطالب حقه
که در علم الله موجود است و قابل تغییر و تبدیل و زوال نیست
بلکه مصداق انّا له لحافظون لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا
من خلفه است مقام دویّم کلام منسبک علی سبیل
الاعجاز که از او تعبیر میکند بنقوش و الفاظ مقام سیّم
مدالیل انها بحسب قواعد لفظیّه کاشفه عن مراد المتکلّم و نسبت ۱
ما بین اول و سیم عموم من وجه است ماده اجتماع در صورت مطابقه

۱ــ دویّم الی الاوّل و الثالث مثل نسبت الفاظ است بر معانی و امّا نسبت

ظواهر

ظواهر لفظیه است با مراد الواقعی و ماده افتراق از طرف ظواهر
لفظیه در صورت مخالفت اوست با واقع و ماده افتراق از طرف
مراد الواقعی در صورت اراده او از غیر ظواهر لفظیه که حضرت رسول
و اوصیائه الطاهرین المعصومین علیهم السلام بآن مطلع میباشند
و قول علی ع انا کلام الله الناطق و القرآن کلام الله الصامت اشاره
براین مقامات ثلاثه است و مرادش از کلام الله الناطق مقام
اولست و مرادش از کلام الله الصامت مقام دویم و سیم است
و معلوم است که علم حضرت رسول ص و امام بر مراد الله الواقعی
از آیات قرآنیه از روی قواعد مقرره در استکشاف مراد از ظواهر
لفظیه نیست زیرا که تمسک بر ظواهر در حق جاهل بمراد است
چنانچه صحیح نیست که بگوئی علم حضرت احدیت بآنچه اراده نموده
از آیات قرآن از روی قواعد لفظیه است زیرا که او در مرتبه وجود
علمی و طبعی مقدم است بر ایجاد الکلام الکاشف عن مراد و باعث
است بر ایجاد او در خارج پس چگونه تصور دارد که در مرتبه وجود
علمی مؤخر از معلول شود پس چنانچه تاخر علت از معلول محال است
استکشاف متکلم بالکلام مراد خود را از این کلام از روی ظواهر
لفظیه کلام معقول نیست و از این جهة اطباق دارند که ظواهر
لفظیه در حق جاهل بمراد است نه در حق عالم بمراد و معلوم است
که علم حضرت رسول ص و امام ع بمراد الله الواقعی از آیات قرآنیه مثل

علم الله تبارک و تعالی است یعنی چنان نیست که جاهل باشد
بمراد و از روی قواعد لفظیه استکشاف مراد کند و براینمقام
منزل است اخبار مستفیضه بل متواتره دالّه براینکه علم قرآن منحصر است
بحضرت رسول ص و الائمّة الطّاهرین المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که از او در بعضی اخبار و الرّاسخون فی العلم فرموده است
و اخبار الناهیه از تفسیر قرآن در غایت کثرت که مصادیق مشتهر
دارد براینمقام منزل است و این ربط بحجیت ظواهر لفظیه در حق جاهل
بمراد ندارد از اینجهت که عالم بمراد موضوع مغایر است از جاهل
بمراد پس معلوم است که علم امام مقتبس از علم حضرت رسول
الله و علم حضرت رسول مقتبس از علم حضرت احدیّت است
پس امام چونکه واجد مقام اوّل است قرآن ناطق میشود و قرآن
چونکه واجد مقام دویم و سیّم است پس کلام صامت شد و اگر
ملاحظه نمودی امام را با نفس مقام اوّل امام اصغر است و مقام
اوّل از قرآن اکبر است و براین منزل است کلام مبین حضرت امیر
المؤمنین ع انا اصغر من ربّی سنتین از اینجهت که حضرت امیر المؤمنین
اصغر از حضرت رسول ص است و حضرت رسول ص اصغر از حضرت
احدیّت است و اگر ملاحظه نمودی با نفس مقام دویم و سیّم
لااشکال امام ع اکبر است از مقام دویم و سیّم **وجه دویم**
در نقل اکبر بودن قرآن این است با قرآن احتجاج میشود بر حقیقت

مذهب

مذهب اسلام در مقابل جميع مذاهب واديان بخلاف ادلّهٔ امامت که مختص است احتجاج باو وبطلان مذاهب متفرقه ازاین امّت در خصوص امامت وولایت کما قال النبیّ ص ستفترق امّتی علی اثنین وسبعین فرقة ومنشاء الافتراق فی کلّ ذلک هو الولایة کما نطقت بذلک تلک الاخبار المستفیضة بل المتواترة الدالّة علی افتراق الامّة فیصح الاحتجاج بادلّة الولایة والامامة من العقل والنّقل علی بطلان تلک الفرق المتشتتة واما علی بطلان سایر المذاهب والادیان فلا فظهر ان القران اکبر احتجاجاً من ادلة الامامة فهو بهذا الاعتبار اکبر من نفس النبوّة والرّسالة ایضاً لتوقف ثبوتها علیه وانکان امام من حیث الرّسالة والامامة ومن حیث کونهما عالماً بجمیع الکتب السماویة ومبدیاً لها وکون تلک الکتب السماویة مقدمة لثبوت منصب الرّسالة والامامة اکبر من القران بمراتب شتّی وحاصل این وجه اینستکه قران شریف اکبر احتجاجاً از امامت است از این جهت که ادلّة الامامة والولایة توقف دارد بثبوت رسالت واو موقوفست بر قران شریف **وجه ثالث** اینستکه قران جامع سه اصل است از اصول دین توحید ورسالت ومعاد وبرد واصل از اصول مذهب که عبارت باشد از عدالت وامامت ومعلوم است که امامت وحدهٔ اصغر است در جنب این پنج اصول هرچند که امام از حیث آنکه

عالم است بجمیع انچه یصحّ الاحتجاج به بر بطلان مذاهب و ادیان
و مبیّن و مفسّر است بر انها باکه اگر امام نباشد کیفیت استدلال
و دلالت معلوم نخواهد شد اکبر است از قران ایضاً لکن ان بمنزلهٔ
علّت است و این بمنزلهٔ معلول **وجه چهارم** انکه اطلاق
اکبر بر قران محمول بر صورت و ظاهر است از این جهة اگر حضرت رسول
میفرمود اهل بیت من اکبر از قران است مردم قبول نمیکردند و
مرتد میشدند و از حول انحضرت متفرق میشدند و از این جهه
نتوانست امامت حضرت امیر المؤمنین علیه افضل الصّلوة و
اشرف السّلام را اظهار فرماید مگر بعد از نزول ایهٔ عصمت فکیف
از انکه تعبیر میفرمود از او باکبر بودن پس مقدّم داشتن قران در ذکر
و تعبیر فرمودن از او باکبر از جهة ملاحظهٔ وقت و صلاح دین اسلام
است من حیث حفظ صورت بعد از ان اهل بصیرت و علم نظر
میکنند و تامّل میکنند که کدام یکی از انها اکبر است و کدام یکی
اصغر است چنانچه الان بر تمام صغیر و کبیر معلوم شد و المنکر انما
ینکر باللّسان و قلبه مطمئن بالایمان چنانچه حضرت احدیّت
میفرماید و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم **سؤال** روی
فی العیون عن الرّضا عن ابیه علیهما السّلام ان رجلا سئل اباعبد الله
علیه السلام ما بال القران لا یزداد عن النشر و الدّرس الا غضاضة
فقال لان الله عزّ و جلّ لم یجعل لزمان دون زمان و لا لناس

دون

دون الناس فهو فی کلّ زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیمة ما وجه هذا التعلیل یعنی شخصی انحضرت صادق ع سؤال کرد و که قران از وقت نزولش بحضرت رسول ص الی این زمان علی الدوام او را نشر میدهند و درس میدهند و تفسیر میکنند و لازمهٔ این کثرت توجه نفوس بآن از جهات مذکوره اینستکه در آن هیچ معضلات مشکلات و امور غامضه نماند و از نظر هم افتاده باشد چنانچه این لازمهٔ کثرت دیدن شیٔ واحد است و مع ذلک مشاهده میکنیم که این قران مثل اینستکه امروز نازل شده است انحضرت ع در جواب میفرماید که این از معجزات قرانست زیرا که حضرت احدیت او را معجزه قرار داده است از برای تمام ناس در هر زمان پس هرآینه آثار معجزه بودن او ست باید در هر زمان از برای اهل آن زمان ظاهر شود پس کثرت بقاء معجزهٔ حضرت رسول ص الی یوم القیمة او را از معجزه بودن نمی اندازد چنانچه این صنع سماوات و ارضین برهان قطعی و دلیل قطعی است از برای توحید حضرت خداوند عزّ و جلّ و کثرت نظر مخلوق موجب نمیشود که از برهان توحید بودن بیفتد بلکه روز بروز زیاد میشود مثل اینست اقامهٔ عزای حضرت سیّد الشهدا علیه الاف الصّلوة و السّلام و التحیّة و الثّناء در عشرهٔ عاشوراء بلکه در کرور الایّام و اللیالی سؤال در بعضی از کتب معتبره مثل

حدیقة الشیعه مضبوط است که از جملهٔ توصیفات حضرت صاحب اینست که من سمانی فی مجمع الناس فعلیه لعنة الله ایا ایند لیل بر حرمت است یا تشدید کراهت و اهتمام احترام اسم آنحضرت علیه وعلی آبائه السلام **جواب** اخبار منع از تسمیه اسم مبارک آنحضرت بسیار است حتی آنکه مرحوم کلینی علیه الرحمه بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر و هم چنین در احادیث دیگر نیز تصریح بحرمت ذکر اسم آنحضرت ع شده ولکن آنچه از سایر اخبار مستفاد میشود اینست که این از باب تقیه و اتقاء است در زمانهای اوایل تولد آنحضرت ع و از منه متقاربه بآن از زمانهای غیبت آنحضرت ع بجهت اینکه همیشه فراعنهٔ ال محمد ص در اطفاء نور الهی میکوشیدند و چون شنیده بودند که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه بر خواهد که زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و اهل سنت هم این حدیث شریف را روایت کرده اند و در اخبار ایشان هم تصریح باینکه اسم مبارک آنجناب ع موافق اسم حضرت رسول خداست موجود است و محی الدین اعرابی که از جملهٔ اعاظم مشایخ ایشان است در فتوحات در باب سیصد و شصت و ششم گفته است که ان لله خلیفة یخرج من ولد رسول الله ص و ولد فاطمه ع یوالی

۱۵/ ادبه

اسمه اسم رسول الله ص وجده الحسین بن علی بن ابیطالب ع تا آخر آنچه
گفته است و بالجمله بآن سبب‌ها فراعنه آن زمان در طلب آنجناب
بسیار ساعی بودند ولهذا آنحضرت را مخفی داشتند و شیعیان
را نهی کردند از ذکر اسم شریف و در بعضی از اخبار تصریح شده است
بعلت ذکر اسم بآنکه چون در نزد سلطان محقق شده که حضرت
ابا محمد یعنی امام حسن عسکری ع از دنیا رحلت نمود و اولاد
از آنحضرت باقی نماند پس هرگاه اسم او را ببرند آن فراعنه در طلب
آنحضرت خواهند برآمد پس بترسید از خداوند و باز دارید
از ذکر اسم آنحضرت والحاصل وجه منع ظاهراً همین است
واما در امثال زمان پس ظاهراً مانعی از برای آن نباشد و اگر
تصریح بذکر مبارکش ع نشود و اکتفا بلفظ حضرت حجت بشود احوط
خواهد بود والله العالم سؤال هرگاه کسی در حالت خشم و غیظ
بگوید که بلعنت خدا گرفتار شوم چنانچه بعد از این این کار را
بکنم آیا اگر بعد از آن همان کار را بکند بر او چیزی هست یا نه
جواب قسم باینگونه عبارت صحیح نیست خصوصاً در حال
غیظی که او را بی اختیار کرده باشد و در حنث و مخالفت آن کفاره
نیست بلکه گناه در آن هم معلوم نیست سؤال هرگاه زید
مثلاً در صورت جهل و غیظ و تغیر شدید نسبت بخالق خود
یا جناب نبوی ص یا بائمه طاهرین ع در حالتی که ملتفت نباشد

ناسزا بگوید و بعد توبه کند و بعد از توبه نمودن تزویج جدید
نماید و چند اولاد از او حاصل شود آیا بعد از توبه و تزویج معذور
خواهد بود یا نه **جواب** بدانکه انسان هرگاه بسبب خشم
و غیظ از حالت طبیعی خارج باشد ردّه گفتن او باعث کفر او
نمیشود و اگر ادّعا کند که در آنحال خشم و غیظ ملتفت نبود هر که
چه گفتم و صدق او ممکن باشد باید قبول کرد و هرگاه از حال
طبیعی خارج نبوده پس اگر از باب متعارف در بین جهال و اوباش
است که مردم هرزه دهن بپروردگار و پیغمبر و مذهب الاغ
و سایر حیوانات او دشنام میدهند اغلب اینستکه مراد آنها از
پروردگار یعنی حضرت احدیّت نیست و مراد ایشان واقعًا
حضرت پیغمبر نیست بلکه لغو دهان و جهالت است و امّا اگر
العیاذ بالله مرادشان بحضرت اقدس الهی یا حضرت رسالت
پناهی یا ائمّه هدی باشد حکم بکفر آنها میشود و اگر مسلمان زاده
باشند قتل آنها واجب میشود بتفصیلیکه در کتب علما مذکور
است و زوجه خواستن برآنها حرام میشود و اگر زن در عقد
داوند باید از آنها عدهٔ وفات نگاه بدارند بعد از عده بهر کس
که بخواهند شوهر نمایند و مال آنها هم منتقل بوارث آنها خواهد
شد و هرچه بعد هم تحصیل نمایند باز مال وارث آنها خواهد
بود و امّا اگر توبهٔ حقیقی کما قرّر فی الشّریعة المقدّسه نمایند هرچند

حدّ

حدّ از انها ساقط نمیشود لکن ظاهر اینستکه بدن انها پاک
میشود وعبادت انها صحیح خواهد شد و زوجهٔ جدیده
میتواند اختیار نمود و زوجهٔ سابقه را هم چنانچه شوهر اختیار
نکرده باشد بعقد جدید میتواند گرفت و مال جدید هم
میتواند برای خود تحصیل نماید واما مال سابق او بوارث او برنمیگردد
سؤال هرگاه کسی شک در معاد نماید واز نسل مسلم
زاده باشد یا منکر بعضی از ضروریات مذهب شیعه باشد
نجس است یا پاک ومنکر ضروری مذهب سنی که بعضی قائل
بجسم باری یا به تناسخ باشند هرگاه مسلم زاده ان مذهب
را داشته باشد نجس است یا نه و توبهٔ چنین کسی قبول
میشود یا نه ودر دنیا حکم بپاکی او میتوان کرد یا نه **جواب**
بدانکه منکر ضروری مذهب شیعه مثل مسح رجلین و حلیت
متعه باشد کافر و نجس نیست هرچند در عذاب با کفار شریک
میباشد واما منکر معاد مطلقا یا معاد جسمانی بالخصوص انکار
ضروری دین میشود وهم چنین انکار سایر ضروریات دین مثل
وجوب صوم و صلوٰة وخمس از کسیکه شبهه از برای او محتمل نباشد
کافر است و زن براو حرام میشود واموالش بوارث او منتقل
میشود ونجس است و مستحق قتل میشود و حدّ قتل از او بسبب
توبه ساقط نمیشود واما قبولی توبه پس حکم ان گذشت **سؤال**

رطوبتی که در اندرون دماغ است آیا بملاقات متنجس نجس میشود یا نه واگر ملاقی بعین نجاست شود لکن عین آن زوال یابد پس حکم بواطن آن رطوبت خود طاهر خواهد شد یا حاجت بازاله خواهد شد واگر باطن دماغ خونی داشته که خشک شده باشد پس هر رطوبتی که بلا آمیزش خون بر موضع خون کذشته بیرون آید نجس است یا طاهر **جواب** رطوبتی که در اندرون دماغ میباشد بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود وهم چنین باطن چشم و باطن دهن بلکه عین نجاست اگر در رطوبت باشد و با عین نجاست بیرون آید نجس است والا پاک نظیر آب املاله با عین ریزهٔ نجس باشد از غائط یا خون نجس است والا پاک است پس اگر باطن دماغ نجاست خشک داشته با آب دماغ بیرون آید بی آنکه رنک خون بکیرد پاک است **سؤال** اختتان واجب شرعًا حدی از برای آن هست یا نه **جواب** حد آن کرفتن غلفهٔ حشفه است و فاضل قمی قدس سره در سؤال وجواب خود متعرض است بتفصیلی که اگر مقدار قلیلی بماند چه باید کرد لکن اگر بسیار کم بماند ظاهراً دلیلی بوجوب قطع در صحت طواف وامامت نیست **سؤال** انحناء از برای تعظیم مخلوق یا بحد رکوع حرام است یا نه و واجبست بر کسیکه می بیند که در روضات مقدسه عوام انحناء بقدر رکوع بعمل می آورند نهی از آن بکند یا نه

جواب هرگاه بقصد رکوع نباشد حرمت آن معلوم نیست و ظاهر عبادت دعای بعد از نماز زیارت که فرموده اند اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لک وحدک لا شریک لک لانه لا یکون الصلوة والرکوع والسجود الا لک هم دلالت بر بیش از این ندارد که رکوع یکه مقصود از آن عبادت باشد مخصوص حضرت اقدس احدیت است **سؤال** جعلت فداک چه میفرمایید در این مسئله که حکام روسیه فرستاده که مدت مدیدی در آنجا محبوس شود و معلوم نباشد که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند نه حیاتش معلوم و نه مماتش و نه مکان حبسش معلوم باشد و راه علم بحال او ممکن نباشد و زوجه او در حال جوانی در بلد باقی مانده و انچه را که تمام زنها از زوج خود میل و تمنا دارند داشته باشد بلکه بیم بشود که از عهده نفس اماره نیاید و بمقتضای میل در فساد بیفتد علاوه بر این آن مرد مفقود کسی را نداشته باشد که نفقه و کسوه بزوجه مزبوره بدهد و خود زوجه هم قادر بر نفقه خود نباشد و در کمال ضیق و سختی باشد و در آن بلد حاکم شرعی نباشد که نفقه و کسوه از بیت المال بآن ضعیفه برساند و ضعیفه مزبوره امر خود را باو رجوع نماید تا آنکه او را چهار سال مهلت داده و از زوج مفقود او فحص نماید و بعد از فقدان ضعیفه را طلاق داده امرها بعده عدة وفات نماید که بعد از انقضاء

کسی را اعلام ننموده دنی خویشان مفقود بوده بانقضای مدت در سبیل

عده شوهر اختیار نماید آیا در چنین صورت عدول مؤمنین میتوانند مباشر و متولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه مسطوره شوند یا نه **جواب** اظهر اینستکه عدول مؤمنین نمیتوانند مباشر اینگونه امور بشوند لکن نواب مجتهد جامع الشرایط هرگاه از طرف مجتهد ماذون در این خصوص باشند میتوانند مباشر اینگونه امور بشوند و در نزد حقیر اذن دادن مجتهد جامع الشرایط نواب خود را بمباشرت اینگونه امور جایز است هرچند در مسئله اقوال اربعه میباشد و لکن اینقول نزد احقر اظهر است و هرگاه ممکن نشد پس در اخبار کثیره وارد است هم چنین زنیکه در دنیا مبتلا شده باشد پس حق مؤمنین اوّلا موعظه و خواندن احادیث وارده باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تاثیرش بیشتر است ثانیا اهتمام در امر معیشت ایشان و دعا در تسهیل امر ایشان و اینکه این مصیبتی است و لکل مصیبة انا لله و انا الیه راجعون **سؤال** چه میفرمائید در حق اشخاصیکه عن اباء و اجداد در سلك ملاها منسلك بوده و از جمیع تحمیلات دیوانی معاف و مرفوع القلم بوده زمانیکه دولت روسیه بر بلاد اسلامیه انها تسلّط یافته دفتر نفوس ترتیب و قرار داده اند و ملاهای مذکور را بدفتری معاف و مرفوع القلم ثبت نموده و رعیت خراج گذار را بیك ثبت نموده (دفتر دیگر) پس از آن سلطان و حکام روسیه من باب الاکراه

والاجبار امر نموده که در هر محلّه که ملّائی هست باید برای خود دفتری
قرار دهد که برای هر کس در آن محلّه عقد نکاح و اجراء طلاق
نمایند اسامی آنها را با اسامی والدین و کسب آنها را در دفتر خود
ثبت نماید و هر مولودیکه در آن محلّه بوجود آید اسم مولود و والدین
را قید دفتر نماید و از قبل سلطان امر است که هر کس از ملّاهای
مذکور مباشر این امور نشود او را از زمرهٔ ملّاهائیکه از قبل
سلطان مأذون بعقد نکاح و اجراء طلاق و غیره هستند خارج
نموده و آنها را داخل در زمرهٔ رعایای خراج گذار ثبت نمایند و
اخراجات دیوانی از آنها بگیرند و پس از آن قادر و مأذون نباشند
بر اجراء طلاق و عقد نکاح و غیره آیا در اینصورت جایز است که ملّاهای
مذکور من باب الاکراه والاجبار باطاعت کردن نمند و مباشر این
اعمال مزبوره شوند یا نه **جواب** مخفی نماناد که مجرّد ثبت
و ضبط در دفتر اسامی مردم را حرمتی ندارد بلی التزام بحکم کافر و اسم
خود را در دفتر کافر ثبت نمودن و نوکری کردن ایشان حرام است
لکن بعد از فرض اکراه و اجبار که مفروض در سؤال حرمت رفع
میشود بلی با امکان تقدّس و ورع مقتضی اینست این التزام را
قبول نکند و برای احدی اجراء عقد نکاح و طلاق ننماید یا آنکه
از آن بلد در صورت امکان به بلد دیگر هجرت نماید و با تعذّر و
تعسّر التزام جایز است و اگر آن التزام رفاهیّت بحال مؤمنین

و هر کس از اهل محله فوت نمود
اسم متوفی و والدینش را
قید در دفتر نماید

واجراء وترویج شریعت حضرت رسول باشد در اینصورت بعضی
اوقات واجب وبعضی اوقات مستحب میشود پس جواز در حال
اختیار در اینصورت بلا اشکال است بجهت اینکه اگر ملتزم بشود
دران محله خلاف شرع شریف واقع نمیشود یا باعث کمتر شدن
خلاف شرع نمودن خواهد شد والله العالم سؤال در جائیکه
حکومت انگریز یا روسی وغیر اینها هست خواندن درس انگریزی
وروسی ونحو اینها وتحصیل علم وزبان ایشان برای غیر اغنیا بجهت
امر معاش وحصول اجر وعزت وفهمیدن معاملات ومرافعات
برای اغنیا در شرع جایز است یا نه جواب تعلیم وتعلم هر
زبانیکه معرض فساد دین وعقیده است جایز نیست بلکه داخل
عنوان تقویت کفر است سؤال آیا نوکری نصاری یا بت
پرست یا ظلام یا حکم کردن بقانون ایشان جایز است یا نه
جواب مجرد نوکری یعنی اجیر شدن ضرر ندارد مگر در خلاف
شرع مثل شراب فروختن واما نوکری بمعنی التزام بطاعت یعنی لازم
کردن برخود اطاعت حکم آنها حرام وباعث تکثیر سواد کفر وضلال
است سؤال در نوکری ظلام که حرام است مختص است بظلام
کفار یا مسلم مؤمن هم مثل اوست وظلام عبارت از چه است
جواب هیچکدام جایز نیست وفرق در ظالم بودن مؤمن ومسلم
نیست وظلام کسانی میباشند که تصرف در امور مسلمین مینمایند

بدون

بدون اذن واجازهٔ حاکم شرع **سؤال** آیا نوکری کافر حربی
یعنی آنکه جزیه بپادشاه اسلام ندهد وذمی یعنی آنکه جزیه بپادشا
اسلام بدهد هر دو جایز نیست یا نوکری کافر ذمی جایز است
جواب هیچکدام جایز نیست واین واضح است الا بجبر
وقصد اغاثهٔ مظلوم یا تقلیل ظلم وتقویت شرع وقضاء حوائج
مؤمنین ومؤمنات **سؤال** اگر کسی نوکری کافر بکند باین
نیت که مال کافر بهر نوع که باشد باید گرفت ونام خود را در
دیوان ثبت نماید وخدمت آن کافر را بکند خواه آن خدمت متعلق
بظلم باشد خواه متعلق بظلم نباشد جایز است یا نه **جواب**
حرام است **سؤال** اگر کسی با وجود علم باین معنی که نوکری
کفار جایز نیست در خدماتیکه متعلق بظلم است نوکری کفار
بکند واسم خود را در دیوان کافر ثبت نماید ماهیانه که باو میرسد
حلال است یا حرام وآن پول را میتواند در امور شرعیه صرف کند یا نه
جواب باین عنوان آن پول حرام است مگر اینکه کافر حربی باشد
یا در حکم کافر حربی باشد پس اینوقت پول را بقصد استنقاذ از
کافر ضرر ندارد **سؤال** بعضی کفار بت پرست یا غیر آن
که حاکم وظالم نیستند ولی از اغنیاء واز ارباب دولت هستند نوکری
انها بخدمتی که متعلق بظلم نباشد مثل نوکری رفاقت وخطوط وحساب
نویسی ونحو ذلك باشد جایز است یا نه **جواب** این اجیر است

ضرر ندارد والله العالم **سؤال** نوکری نصاری و دیگر کفار برای
درس دادن زبان فارسی و عربی بر اطفال کفار برای شخص مسلم
جایز است یا نه **جواب** اجیر شدن در امورات محلله مباحه
ضرر ندارد **سؤال** اگر کافر مسلمی را نوکر بدارد باین نحو که اسم
او را در دیوان ثبت کند و هیچ خدمتی باو متعلق ننماید و بگوید
که تو در خانهٔ خود یا هر جا که خواسته باشی باش من مشاهره بتو خواهم
رساند این قسم جایز است یا نه واگر مثلا یک ماه یا دو ماه شهریه
او نرسد پس طلب کردن مشاهره جایز است یا نه **جواب**
گذشت که اسم خود را در دیوان ظلم و کفر ثبت نمودن خلاف شرع است
بلی اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد ابتداءً یا بطلب مسلم ضرر ندارد
مثل وظائفیکه علماء ما از شاه وغیره در اینزمان میگیرند باین عنوان
ضرر ندارد و داخل است در جوائز ظلام **سؤال** فرق بین اجیر
و نوکر و جوائز را بیان فرمائید **جواب** اجیران را میگویند که
خدمتی از کسی بگیرد مثل خیاطی و نجاری و فعلگی و بنائی و اجرت
خدمت او را اگر معلوم و معین است میدهند و بطریق شهریه
نمیدهند و نوکر کسی را گویند که کسی را بخدمت معینه یا غیر معینه
بازمیدارند و شهریه برای او قرار میدهند که پول را بازاء محض
نوکری و اطاعت میگیرند نه بازاء خدمت و وظیفه اینست که از بابت
اظهار جلالت و بزرگی میدهند نه بازاء نوکری یا به ازاء خدمت

پس معلوم شد که مراد از نوکری که جایز نیست اینستکه اسم خود را در
دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعه که کافر میخواهد جائی برود یا جنگ
یا سفر کند داخل در عداد نوکرهایش باشد این جایز نیست بجهة
اینکه شعار کفر باین نوکری بلند و افزوده میشود بلکه نوکری ظلام هم
جایز نیست باین معنی هر چند در سفر طاعت نوکرش را بفهستند بلی
اگر بقصد دفع ظلم یا تقلیل ظلم یا قضاء حوائج اخوان مؤمنین باشد
ضرر ندارد و لکن مع ذلك ترکش بهتر است لانه فی خطر عظیم بلی در
صورت جبر و اکراه ضرر ندارد **سؤال** وکالت یا مختاری کردن
از جانب موکل خود در معاملات مسلمین در محکمه کفار و ظلام
جایز است یا نه **جواب** جایز نیست الا بضرورت و جبر **س**
مواجب و مستمری که از طرف دیوان میدهند و از رعیت گرفته
نمیشود ظاهرا و لکن معلوم است که هر چه این حکام میدهند
از رعیت گرفته شده است جایز است گرفتن ان یا نه **جواب**
اگر بدانی که از رعیت بوجه ظلم و غضب گرفته اند و بشما میدهند بر
شما حرام است گرفتن ان و باید برعیت رد کنید اگر صاحبش را
بشناسید و الا بحاکم شرع یا صدقه از قبل صاحبان بدهید و
اگر نمیدانید یا انکه میدانید که بطوریکه حلال است اخذ نموده
اند در اینوقت ضرر ندارد **سؤال** گرفتن وظایف که از شاه
میباشد و برعیت حواله میکند حلالست یا حرام **جواب**

حلیت مشکل است زیرا که خراج املاک مقاسمه مال سلطان جور نیست **سؤال** رشوت گرفتن که حرام است یا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است و باید آن پول را بصاحبش رد کند و نباید آن پول را در امور شرعیه و غیرها صرف کند **ج** هر دو حرام است، والرشوت سحت **سؤال** رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو حرام است یا یکی حرام و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست ما بین دهنده کافر و مسلم **جواب** هر دو حرام است و فرقی نیست ما بین مسلم و کافر لعن الله الراشی والمرتشی **س** اگر از کافر به نیت رشوت پول نگیرد بلکه به نیت استنقاذ بگیرد جایز است یا نه **جواب** به نیت استنقاذ از حربی و آنکه در حکم حربی است مضایقه از جواز نداریم والله العالم **سؤال** آیا رشوت دادن و رشوت گرفتن جائی در شرع مستثنی هم هست یا نه و در گمرک که بعمال آنها پول میدهند برای خلاصی مال خود یا بجهة تخفیف محصول مال خود آیا این رشوت است یا نه **جواب** رشوت منقسم است باحکام خمسه گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال و امانت است و در غیر این صور ثلاثه در حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهة اضرار بر مسلم حرام است از جهة معاونت بر اثم و عدوان و جایز است در حفظ

مال

مال خود یا کراهت در مال بسیار کم نمی کراهت در مال زیاد **س** تعریف رشوت وجعاله را بیان فرمائید و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست **جواب** رشوت بضم الراء وکسرها وقیل بفتح الراء ایضاً وهو ما یبذل للحکم او الهدایة الی شیٔ من وجوه الحکم سواء حکم لباذل الرشوة بحق او باطل و سواء کان الباذل هو احد المتنازعین او کلیهما او غیرهما وفی معناها الجعل بل وفی معناها الاجرة لان هذه الثلاثة مفادها فی خصوص الحکم واحد وبمعنی الحکم کل غرض محرم من حکام الجور مثل کدخدا شدن و به هلا شدن ونحو اینها مگر اینکه غرض صحیح داشته باشد که در اینصورت برای دهنده جایز است و برای گیرنده حرام است **سؤال** فرق ما بین رشوت وجعاله واجرت چه چیز است **ج** میانه رشوت وجعاله واجرت در خصوص حکم وقضاوت فرق نیست وهمه حرام است قال فی شرح اللمعة ولا یجوز الجعل ولا الاجرة من الخصوم ولا من غیرهم لانه فی معنی الرشاء انتهی بلی ارتزاق قاضی از بیت المال جایز است والله العالم بحقایق احکامه

در باب نقل جنایز بسوی بقاع مشرفه ائمه ع

بسم الله الرحمن الرحیم

ازجمله مسائلیکه مورد اسؤله واقع شده است در سنهٔ هزار و سیصد و سی بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه و اله نقل اموات مؤمنین بسوی قبور شریفه ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که شایع در اعصار و امصار علی کرور اللیالی والایام بوده وهست سیما بریحانة الرسول وقرة عین الزهراء البتول خامس اصحاب الکساء الذی جعل الله الشفاء فی تربته واجابة الدعاء تحت قبته والائمة التسعة من ذریته والارض التی دفن فیها بطحاء لجنته وتحقیق المقام علی وجه یوجب رفع غشاوة الابهام عن کل ما قیل او یقال فی ذلک المقام متوقف علی بیان صور المسئله وقبل از شروع در احکام صور سزاوار اینست که از باب تیمن و تبرک بیان کنیم اخبار مستفیضه بلکه متواتره لفظاً ومعنیً وارده در خصوص شرافت ارض کربلا و غری چونکه مورد ابتلاء در نقل اموات مؤمنین غالباً این دو ارض مقدسه مطهره است وغالب در این هم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است باین معنی اکر زیارت بیایند فرستادن اموات بسیار کم میشود هرچند بعضی از مخلین بالاسلام شفاهاً بعد از صدور حکم بمنع نقل اموات تشکر کرده که بحمد الله نصف زوار کم شد معلوم است که این کونه اشخاص را باید بحضرت عباس واگذار نمود اما اخبار وارده در خصوص ارض اقدس کربلا بحسب

اختلاف تعبیر بر پنج صنف است **الصنف الاول** آنکه حضرت
احدیت این زمین مبارکه را زمین بهشت قرار داده است و در
این مضمون اخبار کثیره است **منها** ما رواه فی الامالی مسندا
عن ابی الجارود قال قال علی بن الحسین ع اتخذ الله ارض کربلاء حرما
امنا مبارکا قبل ان یخلق الله ارض الکعبة و یتخذه حرما باربعة
و عشرین الف عام و انه اذا زلزل الله تبارک و تعالی الارض و سیرها
رفعت کما هی بتربتها نورانیة صافیة فجعلت فی افضل روضة
من ریاض الجنة و افضل مسکن فی الجنة لا یسکنها الا النبیون والمرسلون
او قال اولوا العزم من الرسل فانها لتزهر بین ریاض الجنة کما یزهر
الکوکب الدری بین الکواکب لاهل الارض یغشی نورها ابصار اهل
الجنة جمیعا و هی تنادی انا ارض الله المقدسة الطیبة المبارکة
التی تضمنت سید الشهداء و سید شباب اهل الجنة **و منها**
ما رواه فی الامالی مسندا عن اسحق بن عمار قال سمعت اباعبدالله ع
یقول ان موضع قبر الحسین ع منذ یوم دفن روضة من ریاض الجنة
و منه معراج یعرج فیه باعمال زواره الی السماء فلیس ملک و لا نبی فی
السموات و هم یسئلون الله ان یاذن لهم فی زیارة قبر الحسین ع ففوج
ینزل و فوج یعرج **و منها** ما فی الموثق عن اسحق بن عمار قال سمعت
اباعبدالله ع یقول موضع قبر الحسین بن علی صلوات الله علیهما منذ یوم
دفن فیه روضة من ریاض الجنة و قال موضع قبر الحسین ع ترعة من ترع

الترعة هی بالضم الروضة فی مکان مرتفع

الجنة **ومنها** در اخر حديث امّ ايمن رضى الله عنها وهى اطهر بقاع الارض واعظمها حرمة وانها لمن بطحاء الجنة پس اين اخبار صريح است كه نفس زمين كربلا بهشت است پس مشمول آيه شريفه ميشود كه ميفرمايد فسارعوا الى مغفرة من ربكم وجنة عرضها كعرض السماء والارض الآية **الصنف الثانى** اخبار دالّه براينكه ارض كربلاء اطهر واكرم بقاع الارض واعظمها حرمتا است مثل خبر سابق مثل روايت ابى الجارود از حضرت صادق ع هى البقعة التى كلم الله فيها موسى بن عمران وناجى نوحا فيها وهى اكرم ارض الله عليه ولولا ذلك ما استودع الله فيها اولياءه وانبياءه او ابناء نبيهم ومثل رواية حماد بن ايوب عن ابيعبدالله ع عن ابيه عن ابائه عن امير المؤمنين ع قال قال رسول الله ص يقبر ابنى فى ارض يقال لها كربلاء هى البقعة التى كان عليها قبة الاسلام التى نجى الله تعالى المؤمنين الذين امنوا مع نوح ع فى الطوفان اين اخبارهم صريح است كه ارض كربلاء طور سيناء است كه حضرت موسى مناجات با حضرت احديت نمود واكرم ارض الله است من حيث بذل واحسان باشخاصى كه در آن زمين ساكن ميباشند واگر اين صفت در آن نبود حضرت احديت اولياء وانبياء يا اولاد انبياء خود را در آن ودیعه نميگذاشت وحضرت رسول ص فرمود قبر شريف پسر من كه اشاره از حضرت امام حسين ع بوده باشد در اين زمين مقدس ميشود و آن بقعه ايست

که در آن قبة الاسلام بوده وخواهد شد وآن الآن عبارتست از
قبهٔ مبارکهٔ حضرت امام حسین ع و این همان زمین است که حضرت احدیت
نجات داد مؤمنین بر حضرت نوح را از طوفان غرق بواسطهٔ اینکه
بر سفینهٔ حضرت نوح ع سوار شده بودند و باید شیعیان و دوستان
و محبان حضرت امام حسین ع بیایند و بر سفینهٔ آنحضرت سوار شوند
تا از غرق طوفان معاصی ایشانرا نجات دهد و در سفینهٔ نوح جسد
مبارک حضرت آدم ابو البشر ع بود **الصنف الثالث** اخبار داله
بر اینکه ارض مقدس کربلا معقل شیعیان و امان است از برای ایشان در
دنیا و آخرت قال شیخنا المفید قدس سره باسناده الی ابی عبد الله
قال لما سار ابو عبد الله ع من المدینة اتته افواج مسلمی الجن الی
ان قال قال علیه السلام لهم فاذا اقمت بمکانی فبماذا یبتلی هذا الخلق
المنعوس وبماذا یختبرون ومن ذا یکون ساکن حضرتی بکربلاء وقد
اختارها الله تعالی یوم دحو الارض وجعلها معقلا لشیعتنا
وتکون امانا لهم فی الدنیا والآخرة ومثل اینست اخبار داله بر
اینکه این ارض مقدسه را حرما آمنا قرار داده است و مثل این است
اخبار داله بر اینکه شفا در تربت شریفه این ارض مطهره قرار
داده است بلکه اکثر این اخبار تصریح بر اینکه شفاء عن کل داء
وامانا من کل خوف الا السام یعنی تربت شریفه این ارض شریف
از برای هر دردی دوا است و از برای هر خوفی امان است الا موت حتمی

پس مستفاد از این صنف اخبار اینستکه حضرت احدیت از کثرت
لطف و مرحمت که در حق حضرت سید الشهداء دارد یک اثر وضعی
در این ارض مقدسه قرار داده است مثل اکسیر بلکه بالاتر از آن
زیرا که اثر اکسیر مختص بانقلاب معدنیات بر طلاء است
واما بر غیر آن اثر ندارد لکن اثر این ارض کربلا عام است
از برای هر درد و هر خوف و هر آفت سماوی وارضی دنیوی و اخروی
ولذا تصریح فرموده که از برای شیعیان ما معقل وامان قرار داده
هم در دنیا و هم در آخرت هم بر احیاء و هم بر اموات المدفونه در این
اطهر بقاع الارض و معلوم است که معقل و امان بودن در
آخرت مختص شیعیان است پس میشود استفاده کرد که این
اخبار دلالت دارد بدلالت التزامیه بین بالمعنی الاخص
بنقل اموات شیعیان بر این ارض مطهره مقدسه که روضه
من ریاض الجنه بلکه نفس زمین بهشت است واز اینجا معلوم
میشود حکمت عدم حرمت خوردن تربت کربلاء با اینکه خوردن
طین حرام است مط و معلوم است اگر محرمات الهیه من حیث
اکل و شرب اگر حفظ حیوة دنیوی موقوف بر آن باشد اکل و شرب
جایز میشود بقدر رفع احتیاج ولکن اثر وضعی این ارض ما دیکه
که اطهر بقاع ارض است حفظ حیوة دنیوی و اخروی است بلکه
اثر وضعی این ارض مقدسه مختص بر حفظ حیوة نیست مطلقا

بلکه

بلکه در تمام ما سوی الله اثر دارد چنانچه گذشت در بیان اثر وضعی
این در عبارات ودافع طلاطم امواج البحور واز این جهت حضرت صادق ع امر
فرمود بگذاشتن تربت حضرت حسین ع در قبر زن زانیه که شغل
او سوزانیدن اطفال خود بود و زمین او را قبول نمیکرد و بعد
از وضع تربت امام حسین ع قبول کرد و تمام علماء در باب دفن
اموات این روایت را از مرحوم صدوق علیه الرحمه حکایت نموده
اند واخبار وارده که اثر وضعی در مدفون بودن بارض شریف
کربلا باعث اسقاط عذاب قبر و ترک محاسبه منکر و نکیر است
محمول براینکه در نظر عامه مردم در اول ورود به بیت قبر همین است
والا اخبار سابقه عام است و دلیل بر تخصیص نداریم چنانچه
در اصول آل محمد مقرر است که عام و خاص مثبتین با همدیگر معارضه
ندارد و معلوم است که مورد این اخبار شیعه اثنا عشریه است
زیرا که غیر او کافر است موضوعاً او حکماً و بعد از اعتراف بر امامت
عدالت شرط نیست میخواهد عادل باشد و میخواهد فاسق
باشد واز اینجهت در باب دفن در حرم کما رواه الصدوق مرسلا و الکلینی
بسنده الی هارون ابن خارجه قال سمعت اباعبدالله ع یقول
من دفن فی الحرم امن من فزع الاکبر فقلت له من بر الناس و فاجرهم
قال من بر الناس و فاجرهم تعمیم داد حکم را بر بر و فاجر و مراد امام
علیه السلام از فاجر ظاهراً همان مؤمن فاسق است و این حکم

هرچند در باب دفن در حرم مکّه معظّمه ثابت است لکن در باب
دفن در حرم حضرت سیّد الشهداء ع هم ثابتست چنانچه وجه
ملازمه معلوم است وخواهم بیان نمود مضافا باجماع مرکبی
که ملازم باجماع بسیط است واخبار وارده در باب تعیین مقدار
حرم حضرت سیّد الشهداء ع مختلفست وقدر متیقّن از
هرطرف یکفرسخ است **الصنف الرّابع** اخبار دالّه که ارض
کربلاء اشرف وافضل واعظم واطهر واکبر است از ارض کعبه
معظّمه ومعلوم است که لازم افضلیت بروجه اطلاق اینستکه
هرحکمی از احکام تکلیفیه ووضعیه درحق احیاء واموات که در
ارض کعبهٔ معظّمه ثابت است درحق ارض کربلاء هم ثابتست
بالاولویّة القطعیه چنانچه این لازم افضل بودن شیئ است از
شیئ مطلقا واین اخبار کثیره است باختلاف تعبیر وموارد و
اصرح در بین اینها روایة الشیخ ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری
مسندا عن جعفر بن محمد علیهما السّلام قال ان ارض مکة قالت
من مثلی وقد جعل بیت الله علی ظهری یاتینی الناس من کلّ
فجّ عمیق وجعلت حرم الله وامنه فاوحی الله تعالی الیها ان کفی
وقرّی فوعزتی ما فضل فضلت به فیما اعطیت کربلاء الّا بمنزلة
ابرة غمست فی البحر فحملت من ماء البحر ولولا تربت کربلا ما فضلت
ولولا من تضمنت ارض کربلا ما خلقتك ولا خلقت البیت

الّذی به افتخرت فقری واستقری فکونی دنیامتواضعاً ذلیلاً
مهبتا غیرمستنکف ولامستکبر علی ارض کربلا والا اسخطتك
فهویت فی نارجهنّم یعنی زمین مکّه معظّم افتخار کرد که مثل
من زمینی در شرافت نیست ازاین جهة که خانهٔ حضرت احدیّت
درمن است وتمام خلق ازهر راه بعید سخت بزیارت آن
می آیند خطاب رسید از حضرت احدیّت بر زمین مکه که فضیلت
تو درجنب فضیلت زمین اقدس کربلاء مثل سرسوزنی است
که بود دریای محیط بزنند وازان آب بردارد واگر نبود وجود شریف
حضرت امام حسین ع که در آن زمین مقدّس مدفون میشود
ترا وبیت خود را بلکه تمام ما سوی الله را خلق نمیکردم پس ساکت
باش واعتراف کن بذنب خود در این افتخار که از تو حاصل شد
والّا ترا بجهنم خواهم برد وزمین کربلا با این همه فضیلت هیچ
افتخار نمیکند بلکه همیشه خاضع وخاشع وذلیل است درجنب
عظمت حضرت احدیّت چنانچه مضمون اخبار دیگر است پس
از اینجا میتوان گفت همه آن اخبار وارده در خصوص دفن اموات
درحرم مکّه معظّمه که اثر وضع آن درامن بودن میّت است از
فزع اکبر روز قیامت کبری درحق مدفونین درارض کربلا هم هست
چنانچه گذشت مضافاً الی الاجماع المرکب الصّنف الخامس
الاخبار الوارده در تحدید حرم الحسین ع وآن اخبار مستفیضه بلکه

بلکه متواتره است هرچند در تحدید بین پنج فرسخ از هر طرف ان وچهار فرسخ از هر طرف اختلاف دارد لکن قدر متیقن از هر طرف یک فرسخ است ومعلوم است مکانی راکه حضرت احدیت حرم قرار داد مأمنا میشود هم در دنیا وهم در اخرت پس هر اموات از مؤمنین که در ان مدفون است نیز در امان میشود سیما با ملاحظهٔ اخبار وایات وارده در حرم مکه با ملاحظهٔ مقدمهٔ مذکورهٔ سابقه **واما** ارض الغری یعنی زمین نجف اشرف مرحوم مجلسی علیه الرحمه در کتاب مزار در مقام بیان شرافت ارض غری خواص وفواید عاده بر اموات مدفونند در غری اخبار کثیرهٔ صحیحه ذکر فرموده است **منها** عن داود الرقی قال قال الصادق علیه السلام اربع بقاع ضجت الی الله ایام الطوفان البیت المعمور رفعه الله و الغری وکربلا وطوس **ومنها** عن ایاشی فی تفسیره عن بدر بن خلیل الاسدی عن رجل من اهل الشام قال قال امیر المؤمنین ع اول بقعة عبد الله علیها ظهر الکوفه لما امر الله الملائکه ان یسجدوا لادم ع سجدوا علی ظهر الکوفه **ومنها** از کتاب ارشاد القلوب از ابی عبد الله ع انه قال الغری قطعة من الجبل الذی کلم الله علیه موسی تکلیما وقدس علیه عیسی ع تقدیسا واتخذ علیه ابراهیم ع خلیلا ومحمد ص حبیبا وجعله للنبیین مسکنا **وعن** ابی الجارود رفعه الی علی علیه الصلوة والسلام قال ان ابراهیم ع

صلّى الله عليه مربها نقيا فكان يزلزل بها فبات بها فاصبح
القوم ولم يزلزل بهم فقالوا ما هذا وليس حدث قالوا نزل هاهنا
شيخ ومعه غلام له قال فاتوه فقالوا له يا هذا انّه كان يزلزل
بنا كل ليله ولم يزلزل بنا هذه اللّيله فبت عندنا فبات ولم
يزلزل بهم فقالوا اقم عندنا ونحن نجزى عليك ما احببت قال
لا اخذه الا بالبشرى قالوا فخذه بما شئت فاشتراه بسبع نعاج و
اربعة احمره فلذلك سمى بانقيا لان النعاج بالنبطيه نقيا قال فقال
له غلامه يا خليل الرحمن ما تصنع بهذا الظهر ليس فيه زرع ولا
ضرع فقال له اسكت فانّ الله عزّ وجلّ يحشر من هذا الظهر سبعين
الفا يدخلون الجنّة بغير حساب يشفع الرّجل منهم لكذا وكذا وفى
كتاب فضل الكوفه باسناد الى عقبة بن علقمه ابى الجنوب قال اشترى
امير المؤمنين ما بين الخورنق الى الحيره الى الكوفه وفى حديث
ما بين النجف الى الحيرة الى الكوفة من الدهاقين باربعين الف درهم
واشهد على شرائه قال فقيل له يا امير المؤمنين تشترى هذا
بهذا المال وليس ينبت حطبا فقال ع سمعت من رسول الله صلى الله عليه يقول
كوفان كوفان يرد اولها على اخرها يحشر من ظهرها سبعون الفا
يدخلون الجنة بغير حساب فاشتهيت ان يحشروا من ملكى و
روى ان امير المؤمنين ع نظر الى ظهر الكوفه فقال ما احسن منظرك
واطيب قعرك اللّهمّ اجعله قبرى ومن خواص تربته اسقاط عذاب القبر

و ترک محاسبهٔ منکر و نکیر للمدفونین هناک کما وردت به الاخبار
الصحیحه عن اهل البیت علیهم الصلوة و السلام مضافا الی الاثار
و المصالح و الفواید عایده بر اموات مؤمنین که در این ارض طیبه
غیر است که از برای اولیاء و صلحاء مؤمنین در عالم کشف و رؤیا
ظاهر شده است و مرحوم مجلسی علیه الرحمه در کتاب مزار ذکر
فرموده است پس از برای نفوس زکیهٔ طیبه خالیه از اغراض نفسانیه
از ملاحظهٔ مجموع اخبار سابقه وارده در خصوص ارض اطهر کربلاء
و غیری قطع و یقین حاصل میشود که ارض قدس کربلا و غیری مثل
اکسیر است چنانچه اثر وضع اکسیر انقلاب مذنب عاصی است بغفران
چنانچه اعطاء این اثر به اکسیر از رحمت حضرت احدیت است هم چنین
اعطاء این اثر بر این بقاع شریفه از رحمت حضرت احدیّت است
و اما بیان صور مسئله پس میگوییم که نقل یا قبل از دفن میّت
است یا بعد از دفن آن و بهر دو تقدیر یا وصیّت به نقل شده
یا نه و علی التقادیر یا نقل مستلزم هتک و ایذاء به نفس میّت
است مثل تقطیع اعضای آن یا شکستن سر یا دست مثلاً
یا مستلزم ایذاء بر غیر خود است مثل اینکه جسد آن در وقت
آوردن ظاهر میشود از حرارت آفتاب نفخ اعضاء حاصل میشود
و ورم ظاهر میشود و خون و چرک جاری میشود و قبیح منظر در نظر
دوست و دشمن میشود پس عفونت آن موجب حداث مرض و باء

١٢/ و طاعون

وطاعون وامثال اینها میشود ولو در یك بلد وطایفه یا هیچیك
ازاین دو محذور نیست پس در محل کلام مسائل عدیده است
المسئلة الاولی نقل میت است فورا با وصیت قبل
از دفن بدون اینکه یکی از محذورین مذکورین لازم آید لکن
مسافت بعید است یك ماه یا دو ماه یا بیشتر یا کمتر سفر کنند ظاهر
از کلمات اصحاب رضوان الله علیهم که اینصورت محل اشکال
نیست حتی قائلین براینکه دفن میت واجب فوری است مثل
سید در برهان بعد از تصریح براینکه دفن میت واجب نفسی تعبدی
است نه آنکه اعراض از دفن میت هتك حرمت است از برای آن
قال فرع لو اوصی بدفنه فی مکان معین یجب العمل بموجبه
ولا یقاص علی الایصاء صلوة غیر الوارث علیه فاذا دفن فی غیر
مکان لغفلة او نسیان ونحو ذلك مما لا یکون الاقدام محرما
فهل یجوز نبشه ونقله الی مکان الموصی به اذا امکن ام لا یجوز
الظاهر العدم لعدم دخوله فی الموصی به لحرمته الا اذا کان الموصی
به مما ینقل الیه بعد الدفن کالمشاهد المشرفة علی تقدیر القول
به کما سمعته عن جماعة فیجوز ح علی کل حال فضلا عما اوصی
انتهی وصریح کلام سید قدس سره اینستکه عمل بوصیت لازم
است ولو اینکه مستلزم نبش قبر میت شود در صورتیکه موصی
بمشاهد مشرفه شود وتقیید نکرد بصورتیکه مشاهد مشرفه قریب

شود و مثل اوست سید در مواهب السنیه فی شرح الدرة الغرویة
قال فیها ما لفظه ثم ان التعجیل فی الدفن علی ما عرفت واجب و لا
یجوز التاخیر ان ال الی هتک الحرمة بتغیر الصورة و انتشار الرایحه
و الخوف علی الجثه و قد شاع فی هذه الازمنه وضع المیت فی تابوت
بطین علی وجه الارض حین ما ارادوا نقله الی بعض المشاهد المشرفه
منتظرین لوقت صالح له و یسمونه الوضع امانه و هذا بعد غمض العین
عن المناقشه فی جواز النقل فورا او مطلقا کما یاتی مشکل جدا لو لم نقل محرم
لما مر من وجوب الدفن فی الحفیره فورا و عدم جواز الوضع فی التابوت و نحوه
علی وجه الارض و ان حصل الوصفان و المسلم من النقل المسقط الفوریه
الدفن الی ان بلغ الغایه هو النقل فورا بحیث لم یستلزم محرما و اذا لم
تیسر النقل المندوب کذلک فلا داعی لترک واجب الدفن فی اسقاط
هذا الواجب مع ان لمرید الجمع بین واجب الدفن و فضیلة النقل مندوحه
بالدفن فورا او النبش حین ارادة النقل علی ما سیاتی جوازه ح فلا
داعی اصلا الی ترک واجب الدفن ح انتهی کلامه پس مستفاد از کلام ایشان
اینست که نقل بر مشاهد مشرفه اگر فورا میکند جایز است در صورت تمکن
احد محذورین لازم نیاید و اگر فورا ممکن نیست دفن کند و هر وقت
اراده نقل دارد نبش قبر کند و نبش قبر از جهت نقل بر مشاهد مشرفه
جایز است بعد از اینکه این حکم در نقل میت بدون وصیت ثابت
شد بطریق اولی چنانچه تصریح براین در غیر موضع در کلام ایشان شده است

واشاره

واشاره بران هم میاید واما ان اشخاصیکه قائلند که دفن میت
واجب تعبدی فوری نیست بلکه مقصود از ادله دفن میت این
است که اعراض از ملاحظه اصلاح میت وعدم اشتغال بران
حرام است چنانچه اینقول مشهور است محصلا ومنقولا اکر ذکر
کنم کلام انها را بطول خواهد انجامید پس احر واضح است از اینکه بیان
کنیم زیرا که لازمه قول مشهور این است انچه لازم است بر عامه
مکلفین ملاحظه صلاح میت است اکر صلاح میت در دفن است
باید دفن کرد واکر صلاح میت در عدم دفن است باید تاخیر انداخت
تا ان زمانیکه اینصلاح حاصل شود من غیر فرق بین طول زمان
وقصره ومن غیر فرق بین اینکه صلاح میت راجع بر دنیا بشود یا
بآخرت واکر کسی ملاحظه کند کلمات اصحاب را سیما موارد مستثنیات
نبش قبر را اینمطلب براو ظاهر میشود واکر حضرت احدیت توفیق
مرحمت فرماید بیان خواهد شد انشاء الله تعالی **سؤال**
درصورتیکه نقل میت بر مشاهد مشرفه مثلا مستلزم مسافت
بعیده شد این منفک از فساد جسد میت وتنفخ ان وتعفن رائحه
نمیشود چنانچه ان لازمه مردن است واین بنفسه ولو اینکه مستور
شود وکسی او را نبیند ورائحه ان هم بیرون نیاید هتک احترام است
بر میت واحترام ان اینست که این امور بران عارض شود بعد از دفن
شرعی وازاین جهة اعلام فرموده است که نقل میت جایز نیست مطلقا

ولو اینکه وصیت بآن هم کرده باشد چونکه این وصیت مستلزم
ترك واجب و فعل حرام است و هر وصیتی که چنین شد صحیح نیست
پس نقل میت من حیث هو نقل که منفك از محذور بشود مفهوم
محض است مصداق خارجی ندارد زیرا هر چه در خارج مشاهده
میشود منفك از این محذور نیست و از این جهت بعض اعلام تفصیل
داده ما بین قرب مکان و بعد آن یعنی مکانیکه میت را بآن نقل
میکنند اگر نزدیکست که قبل از فساد بدن میت میشود نقل کنند
و اگر بعید است و بی فساد بدن میت ممکن نیست نقل نکنند
ولو اینکه نقلش فوری است و امانت هم نکذاشته است جواب
جواب از این از چند وجه است اول اینکه لازمه این وجه تفصیل
در میت است زیرا که بعضی از نفوس فربه میشود و بدن خود را
بر اغذیه لطیفه تربیت داده بمجرد مضی زمان قلیلی از مردن فساد
در بدن آن ظاهر میشود و بعضی مرتاض است غیر از پوست و استخوان
در آن مشاهده نمیشود و لو یکسال یا بیشتر هم بگذرد فساد در
بدن آن ظاهر نمیشود با اینکه قائل باین تفصیل مخالف قواعد
و اجماع بسیط است و تفصیل بین قرب مکان و بعد مکان هم
مثل اوست دوم اینکه این مستلزم سد باب نقل است
مطلقا و لو اینکه با کمال احترام بیاورند مثل اینکه در تابوت گذاشته
و تابوت را با نمد پوشانیده و روی نمد را با مشمای سیاه کشیده و

تابوت را در تخت روان کذاشته و پیش روی تخت روان تلاوت قران نمایند و در هر منزل استقبال کنند و در وقت نزول در منزل روی بسمت قبله میکذارند و قران تلاوت کنند باکمال اجلال واحترام ببرند بسفر بعید مثل اینکه شش ماه مثلا واصلا وابدا رایحه و تعفن ان بیرون نیاید و احدی هم مطلع بر فساد بدن ان و قبح منظر ان نمیشود لکن چونکه نقل بعد از ظهور فساد در بدن میت است جایز نیست چونکه دفن میت واجب تعبدی فوری است و این ظاهر کلام سید علیه الرحمه در برهان است حیث قال فیه ما لفظه مع ان النقل الی المشهد کیف ما قدر لا یزید علی الاستحباب المؤکد و مع مظنة الفساد لا ریب فی عدم جواز الانتظار بالجنازه ادرک معظم واجبات التجهیز و کذلک نبشها واخراجها و نقلها مع حصول الشناعة والفساد لدرک معظم الواجبات محرم فکیف یجوز لدرک مستحبها و لیس وجوب الدفن واستمراره لمجرد الاحترام و عدم الانتهاک حتی یقال لا هتک مع قصد المشهد فیجوز تاخیره فما لم یدفن بعد و اخراجه و نقله فیما دفن بل معتد به و غایت سعة وجوبه فیما لم یدفن مظنة الفساد قطعا انتهی و ظاهر کلامش اینست که مرادش از مظنة فساد فساد بدن میت است بدون استلزام احد محذورین سابقین و لو انکه وصیت کند و قبل از دفن فورا نقل کند باکمال احترام چنانچه در مثال

ر و غایت سعت دلالت بر بطلان نقل بعد از ظهور فساد در بدن میت

سابق چونکه وجوب دفن میت تعبدی فوری است نه از باب مجرد احترام و عدم انهتاک است و غایة سعتر ان قبل ظهور فساد آست و این مطلب با اینکه منافات باکلام سابق ان دارد مستلزم سد باب نقل است مطلقا و این خلاف اجماع جمیع علماء است زیرا که مورد اشکال در کلمات ایشان در صورتیست که یکی از محذورین سابقین لازم اید و اما بدون ان کسی اشکال در جواز نقل نکرده آ و این دلیل واضح است که وجوب بمعنی مذکور خلاف اجماع است سیم انکه ظهور فساد در بدن میت بدون استلزام احد محذورین سابقین از لوازمات موت اوست میخواهد نقل بشود و میخواهد دفن بشود و از اختیار انسان خارج است و چیزیکه از اختیار انسان خارج شد صحیح نیست نسبت هتك و بی احترامی بر میت بر انسان حی و دلیل تعبدی بر اینکه بایداین لازم قهری بعد از دفن بشود هم نداریم زیرا که دلیل وجوب دفن میت اگر اجماع است خود مجمعین اعتراف دارند بجواز نقل بدون استلزام یکی از دو محذور سابق ولا اقل از مشهور چنانچه خود سید قدس الله روحه اعتراف دارد بان حیث قال ما لفظه وهل یحرم النقل مطلقا او یجوز الی المشاهد المشرفة بل مطلق الاشرف المنسوب الی المشهور هو الاول وفی السرائر انه بدعة فی الاسلام وصرح جماعة منهم ثانی المحققین والشهیدین بجوازه بل عند هؤلاء لا ینفك عن رجحانه وفواه فی الریاض للاصل

السالم عن المعارض وهو مبنی علی کون دلیل حرمة النقل هو الاجماع وهو
منتف فیما کان الی المشاهد قالوا ولو کان حرمته للهتاك فهو ایضا
غیر متحقق مع قصد النقل الی المشاهد بل هو اکرام له لوضعه فی مکان
امن من لجاء الیه وانت قد عرفت استناد الحرمة الی اقتضاء الامر
بالدفن فلا یجدی فی رفعها قصد المشهد انتهی پس قول مشهور بر
جواز نقل الی المشاهد المشرفه باوجوب تعبدیکه بمعنی مذکور جمع نمیشود
پس مراد از امر یا مطلق رجحان است یا امر ارشادی است که مراد از آن
ملاحظه صلاح وفساد بر حال میت است اگر صلاح میت در دفن
در بلد موت است باید دفن کرد واگر دفن میت در بلد موت صلاح
در حال او نیست بلکه فساد است مثل اینکه زمین بلد میت نفط
وکبریت است آتش دارد یا مار وعقرب دارد یا سباع دارد که
مرده ها را میخورد یا میت عدو دارد اعضای میت را بعد از دفن
قطعه قطعه میکنند یا بلد کفر است وقبرستان مسلم نیست باید
در قبرستان کفار دفن کنند ودر همه این صور فتوی میدهند که
نباید دفن کرد باید تاخیر انداخت از جهة تحصیل مکان صالح
بر حال میت ولو اینکه یکسال طول بکشد پس معلوم شد که امر بر
وجوب دفن ارشادی است وغرض از آن ملاحظه صلاح میت است
واعراض از آن حرام است ومع ذلك چه طور این اجماع دلیل میشود
که وجوب دفن وجوب تعبدی فوری است وبسیار جرأت میخواهد

که کسی بگوید در قبرستان کفار دفن نکن و اگر دفن شده است نبش
بکن و نقل بقبرستان مسلمانها بکن ولو یک سال طول بکشد و
لکن از قبرستان مسلمانها بقبرستان ائمه علیهم السلام نقل نکن از این
جهة اگر مؤمن است ملائکه نقال نقل میکنند و اگر قابل شفاعت
است ائمه ع شفاعت میکنند و اگر قابل نیست نقل بیفائده آنچه
چنانچه از کلام سید قدس سره در برهان و کلام سید نعمت الله
جزایری در انوار ظاهر میشود و اینکلام با اینکه راجع بعرفان است
و مستلزم سد باب توسل بائمه اطهار است و سد باب نقل
اموات است مطلقا و لو اینکه قریب باشد در بعض صور شاید بقم
میاید سیما نقل از نفا و کفار با اینکه خود ایشان فتوی میدهند
بوجوب نقل و حرمت دفن فضلا از جواز و کلام ابن ادریس دخل
باینمطلب ندارد زیراکه دعوی بدعت بودن در شریعت بعد از
دفن است و اما قبل از دفن مثل مشهور است قال فی السرائر
ما لفظه و یکره نقل المیت من الموضع الذی مات فیه لیدفن فی
بلد غیره الا اذا نقل الی واحد من مشاهد الائمة ع فان ذلک مستحب
ما لم یخف علیه الحوادث و الانفجار فاذا دفن فی موضع فلا یجوز
تحویله و لا نبشه و نقله من موضعه سواء نقل الی مشهد او الی غیره
بل ذلک بدعة فی شریعة الاسلام انتهی و معلوم است که مراد ش
از حوادث و انفجار همان معنی است که در روایة فضل بن شاذان

مذکور است ٥٢٩

مذکور است که در نظر دوست و دشمن بماند و این حوادث شنیعه بر میّت عارض شود نه آنکه مستور و غیر مرئی برد دوست و دشمن بوده و لازمهٔ مردن فساد جسد میّت است باری اگر کسی ملاحظه اخبار سابقه و ادلهٔ آتیه بکند که اوضح این امکنهٔ طیّبهٔ مبارکه مثل اکسیر است بلکه فوق آنست این مطالب را نمیگویند اعاذنا الله من سوء الاعتقاد فی حقّ ائمّة الطّاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و اگر دلیل و بر وجوب تعبّدی فوری اخبار است مثل عجّلوا اموتاکم الی مضاجعهم و مثل ما عن علل عن فضل بن شاذان من قول الرّضا علیه السّلام انّه یدفن لئلا یظهر النّاس علی فساد جسده و قبح منظره و تغیر ریحه و لا یتأذی به الاحیاء و بما یدخل علیه من الافة و الدّنس و الفساد و لیکون مستوراً عن الاولیاء و الاعداء و لا یشمت العدو و لا یحزن الصّدیق پس این اصرح آیست در ارشاد و صریح است در اینکه اعراض از ملاحظهٔ مصالح میّت حرام است و معلوم است اگر میّت را بیرون بگذارند در نظر دوست و دشمن این محاذیر لازم می آید و در محلّ کلام اینفرض مصداق ندارد و از این جهة فرموده اگر کفن پیدا نشد یا سدر و کافور مقدور نشد یا غاسل مماثل یا محرم مسلم ممکن نشد نصرانی بشورد یا بیغسل دفن کن و بی کفن و بی سدر و بی کافور دفن کن لکن نه از این جهة که امر بدفن وجوب تعبّدی فوری است بلکه وجوب ارشادی ا

ومصلحت میت در همه این صور دفن است نه انتظار مدت طویله مثل یکسال یا شش ماه زیرا که این انتظار موجب محاذیر مذکوره در خبر فضل بن شاذان میشود و از این جهت اگر مستحبات دفن نشد مثل جریدتین یا وضع تربت یا تلقین و امثال ذلک نباید مرده را منتظر بگذاری یکسال از برای تحصیل آنها از این جهت که صلاح میت در همه اینصور دفن است و الا محاذیر مذکوره در خبر فضل بن شاذان لازم می آید و مثل اینست حکم الشارع بوجوب القاء میت در دریا در صورتیکه دفن در زمین ممکن نشود و اگر منتظر بشود محاذیر سابقه لازم می آید و اهل کشتی متاذی میشوند پس صلاح میت در اینصورت انداختن بدریاست با شرایط مقرره در شرع پس از ما ذکرنا معلوم شد که استظهار بعض من عاصرناه که رفع ید از واجبات دفن و مستحبات در صور مذکوره سابقه دلیل است بر اینکه امر بدفن وجوب تعبدی فوری است غلط محض است بلکه دلیل است بر اینکه وجوب ارشادی است و آنچه واجبست ملاحظه صلاح میت است و صلاح میت در همه این صور سابقه مذکوره همانست که شارع فرموده است و معلوم است که در محل کلام هم چنین محاذیر نیست چنانچه آن مفروض کلام است در مقام و ملاحظه صلاح میت اینستکه بر تخت میت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مشرف شود که از عذاب قبر

وسؤال منکر و نکیر و فزع اکبر یوم القیمه نجات بیابد و حضرت احدیت
در قران مجید بیان حال ان میفرماید یوم تذهل کلّ مرضعة عمّا
ارضعت و تضع کلّ ذات حمل حملها و تری النّاس سکاری و ماهم بسکاری
ولکن عذاب الله شدید واخبار کثیره وارد است که زمین در زیر
پای اهل قیامت کبری مثل اهنی است که در کورهٔ اهنکر گذاشته
سرخ شده باشد و افتاب بالای سر انها است و عرق تا الی نرمی
کوش رسیده است و جهنم در خروش امده است و اخبار سابقه
قطعیه من حیث السند والدّلالة دلالت کرد که هرگاه کسی در ان بقاع
مبارکهٔ طیبهٔ طاهره مدفون شود از همهٔ انها نجات میابد مثل اکبر است
از رحمت حضرت احدیت در حق ائمّه طاهرین صلوات الله و سلام
ملائکته و رسله علیهم اجمعین و منع این اثار و فواید و ضعیه
از بقاع مبارکه یا تربت این فواید بر شخص مدفون مشروط بر شفاعت
بوده باشد ناشی از سوء اعتقاد و عدم تفکر و تامل و تدبر و غور
در اخبار سابقه متواتره است **سؤال** قوله صلی الله علیه و اله
و سلّم فی الروایة السّابقة عجلوا موتاکم الی مضاجعهم ظاهر است و
اینکه امر بر دفن وجوب تعبّدی فوری است از جهة مادّهٔ تعجیل هرچند
نفس امر من حیث مادّه و هیئت دلالت بر ان ندارد چنانچه در
اصول ال محمّد مقرّر است و از ظهور سیاق و اطلاق احوالی استمرار
من حیث زمان هم مستفاد میشود مثل اوفوا بالعقود پس این کافی است

ط ۱ ضمیر است و معلوم نیست که این قایل شفاعت

در اثبات مطلب خصم و رجوع باصل با وجود دلیل اجتهادی بر خلاف غلط محض است **جواب** مضافاً بر مناقشه در سند روایت و بر اینکه اتفاق کل علماء است بر استحباب تعجیل قبل ظهور فساد در بدن میت **اولا** در خبر نفرموده که در بلد موت دفن کن بلکه حذف متعلق فرموده پس هر گاه مضاجع اموات بحسب صلاح او بآن تعجیل باید کرد و معلوم است که تعجیل در مکان قریب بنحویست که در آن بلد متعارف است و در مکان بعید بنحویست نسبت بآن مکان چنانچه در اصول آل محمد ع مقرر است مثل رفتن بمکه معظمه که فوریت آن بنحویست که در زمان یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا ششماه بحسب اختلاف بلدان من حیث دوری حاصل میشود پس اگر صلاح میت در نقل بمشاهد مشرفه شود با تعجیل منافاة ندارد اگر فوراً نقل کند و اگر امانت گذاشته است مثل انتظار خروج قافله میشود در سفر مکه معظمه **و ثانیاً** خبر فضل بن شاذان دلیل واضح است که بر تعجیل ارشادی است و لازم ملاحظه صلاح میت است نه وجوب تعبدی فوری و اما اینکه صلاح میت نشود باید در بلد موت دفن کرد تا اینکه مانع از نقل بوده باشد و گذشت که اینخلاف اجماع است از این جهت کسی فتوی نمیدهد که اگر صلاح میت در دفن در بلد موت نشود مثل اینکه زمین غصب است یا زمین نفت و کبریت است آتش دارد یا ماء و عقرب در جوف ارض

بسیار است یا سباعی که قبرها را از جوف ارض بیرون می‌آورد یا عدو دارد که بعد از دفن او را بیرون آورده قطعه قطعه خواهد کرد یا بلد کفر است قبرستان مسلم نیست باید در قبرستان کفره دفن کرد و امثال ذلک که در باب دفن اموات و مستثنیات نبش قبر ذکر کرده اند و در تمام این صور فتوی اصحاب بر اینستکه واجب در این صور تحصیل مکانیست که اینگونه محاذیر در آن نباشد و لو اینکه مدّت طول بکشد پس امر بدفن امر ارشادی شد و واجب اولیاء میّت و مؤمنین و مسلمین ملاحظهٔ صلاح میّت است و گذشت که تعجیل هر شیئ بحسب ملاحظهٔ آن مورد است پس کسی فتوی نمیدهد که صلاح میّت دفن در بلد موت نشود باید دفن نمود چنانچه لازمهٔ وجوب تعبّدی فوری بودن این است بلکه اگر صلاح میّت در صورت امکان دفن در بلد موت نباشد بلکه در دریا انداختن باشد باید در دریا انداخت و دفن در بلد نکرد و مذمّت حضرت صادق علیه السلام در دفن عمش زید از این قبیل است که صلاح عم من زید بدریا انداختن بود نه دفن در بلد چونکه امام علیه السلام عالم بود که بعد از دفن او را بیرون خواهند آورد و بردار خواهند کشید و خواهند سوزانید چنانچه چنین واقع شد پس معلوم شد آنچه واجبست ملاحظهٔ صلاح میّت است نه وجوب تعبّدی فوری مطلقا **و ثالثا** گذشت که مشهور اوامر دفن را بوجوب ارشادی حمل نمودند یعنی آنچه واجب است

در نظر شارع ملاحظهٔ مصلحت میّت است و مستند فهم ایشان امور
سابقه است سیّما ملاحظهٔ اتفاق علماء بر استحباب تعجیل قبل
از ظهور فساد در بدن میت و اشکال ندارد که امر در اینصورت
از ظهور در وجوب تعبدی می افتد والّا لازم میاید قبل از ظهور
فساد در بدن میت در استحباب استعمال میشود و بعد از ظهور
فساد در وجوب و این درست نیست چنانچه در اصول آل محمد ع
مقرر است **و رابعاً** که این خلاف اجماع است من حیث عموم
موارد الدفن و عموم افراد النقل الی المشاهد المشرفه فلابد است
در حمل او بما ذکرنا او مطلق رجحان چونکه راجح از تخصیص است چنانچه
در اصول المحمدیه مقرر است وارد. وجوه استدلال بر اینمطلب
بما روی عن الصادق علیه السلام بانه لام من انزل عمه المصلوب زیداً
و دفنه مع خوف هتک حرمته من الاعداء بقوله ع الا اوقرتموه
حدیداً والقیتموه فی الفرات چنانچه بعضی از معاصرین تمسک نموده
است وجه اردئیت اینستکه این بر خلاف مطلوب اول است بلکه
هیچ ربط بر مطلب او که وجوب دفن تعبدی فوری است ندارد
چونکه صریح است در اینکه لازم بر مکلفین ملاحظه صلاح میت
است باید او را ملاحظه نمود حتی در صورت امکان دفن بزمین
لکن اگر میت را در زمین دفن کنند اعدای او او را بیرون می آورند
و بر دار میکشند و بعد از آن او را میسوزانند چنانچه در عم حضرت صادق ع

زید

زید چنین بود و امام میدانست پس در اینصورت صلاح میت در
اینستکه او را در دریا بیندازند بواسطه آن و دفن در زمین که اهمّ
واجبات میت است دست بردارند چونکه صلاح میت نیست
و این مفاسد بر آن مترتب بشود بخلاف اینکه در دریا بیندازند
که این مفاسد بر آن مترتب نمیشود و لذا آن اشخاصیکه ع او را
در زمین دفن کرده بودند مذمت کردند پس مستفاد از مجموع
اخبار با ملاحظه فتاوی علماء در موارد وجوب نقل و وجوب
نبش قبر که لازم و واجب بر مکلفین ملاحظه صلاح میت است
و تشخیص صغری صلاح و فساد یا بعقلاء مؤمنین است اگر صلاح
و فساد راجع بامور دنیویه شود چنانچه گذشت یا باخبار ائمه
اطهار است چنانچه در محل کلام و احقر اعتقادم اینست که هیچ
مسئله از مسائل شرعیه مثل این مسئله دلیل واضح من حیث
عموم و خصوص ندارد اگر هر یکی از اینها قابل مناقشه بشود لکن از
ملاحظه تراکم اخبار من حیث تاسیس و امضاء و تقریر قطع حاصل
میشود بر اثبات صغری و کبری فافهم **المسئلة الثانیه**
همین مسئله سابقه است لکن فوراً نقل نمیکنند بلکه در سردابه
یا نحو آن میگذارند که در بلاد متعارف است با عدم لزوم یکی از دو
محذور سابق و حکم این از ما ذکرنا معلوم شد و مانع غیر از فوریت
امر بدفن و هتک احترام میت چیز دیگر نبود و جواب از آن گذشت

واما انچه ظاهر میشود از بعض من عاصرناه که سرداب رکذاشتن کردن
نیست بدعت در شریعت است زیرا که در زمان حضرت رسول ص
والائمة الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین بنود شطط من الکلام
وزخرف من القول زیراکه قبور ائمه ع در زمان حضرت رسول ص بنود
وزیارت خود حضرت وائمه علیهم السلام در زمان حضرت رسول ص
بنود اجتهاد وتقلید بنحو مذکور ونیابت عامه واسم خود را
حجة الاسلام کذاشتن هم در زمان حضرت رسول ص وائمه اطهار
علیهم السلام نبود پس باید اینها هم بدعت در شریعت بوده باشند
پس معلوم شد که بدعت باین معنی منقسم باحکام خمسه میشود
بعضی واجب وبعضی مستحب ٢ وبعضی مباح ٣ وبعضی مکروه ٤ وبعضی
حرام ٥ پس نمیشود کفت هر انچیزیکه در زمان حضرت رسول ص بنود
بعد حادث شد حرام است المسئلة الثالثة نقل فوری میت
بدون وصیت وبدون محذورین سابقین وحکم اینهم ازما ذکرنا
معلوم شد که دلیل مانعین منحصر است بر فوریت اوامر دفن میت
وهتک احترام میت وجواب از ان کذشت المسئلة الرابعة
همین مسئله است ولکن نقل فوری نیست وحکم این هم ازما
سبق معلوم شد پس در این چهار مسئله اصل جواز نقل میت در
حال خود باقی ماند ودلیل اجتهادی برخلاف ان قائم نشد
تا محتاج بشویم باثبات معارض اقوی مطلقا یا در بعض افراد واثبا

٢٠/ عموم

عموم حکم باجماع مرکب که ملازم با اجماع بسیط شود چنانچه متمسکین
باخبار وارده در نقل اموات بحرم یا نقل عظام انبیا و اولیاء و
صلحا اینست بلکه میتوان گفت که تمام اخبار کشف میکند که نظر
شارع مقدس ملاحظهٔ اصلح فالاصلح بحال میت است پس مانع
از تمسک باصل جواز نقل اگر وجوب تعبدی فوری استمراری امر
بدفن است فسادش معلوم شد و اگر هتک احترام میت است انهم
در مسائل اربعهٔ مذکوره مفروض العدم است فافهم **المسئلة**
الخامسة نقل قبل از دفن است فورًا یا بعد از امانت کذا شتین
با وصیت یا بدون وصیت لکن محذور اول که عبارت از تقطیع
اعضاء و شکستن سر و دست و نحو ذلک میشود و معلوم است که حرمة
المسلم میتًا کحرمته حیًّا لازم است شرعًا لکن این چند صورت دارد
صورت اولی اینستکه این میت دشمن دارد در راه او را قطعه قطعه می کنند
و بعد از آن مانع نمیشوند از بردن میخواهند این فعل شنیع در بین
طریق واقع شود یا بلد خود میت مثل اینکه سلطان جائر عدو
آل محمد است همینکه مطلع شد که میخواهند نقل بعتبات عالیات
نمایند اعضای او را قطعه قطعه میکنند آنوقت دیگر مانع نمیشوند
از بردن لا اشکال و لا خلاف که نقل در اینصورت جایز نیست
و کلام مرحوم شیخ جعفر کبیر صاحب کشف الغطاء و مرحوم نراقی در
مستند و رکن الفقهاء الشیخ زین العابدین در ذخیرة المعاد که

حکم بجواز نقل فرموده اند در صورت استلزام نقل تقطیع اعضاء
میّت را باین صورت شامل نیست صورت ثانیه این است که
میّت را امانت گذاشتند یا دفن کردند و مدّت طویلی گذشته
و مفاصل آن پوسیده شده است یا خود اولیاء میت عمداً اعضاء
میّت کلاب و نحو آن میپاشند که زود پوسیده شود که در وقت
آوردن اعضای میّت از همدیگر منفصل بشود آنوقت اعضای
منفصله و قطعه قطعه شده میّت را در میان صندوق یا تابوت
بگذارند با کمال احترام میاورند چنانچه در بلاد قفقاز بتّر سیما بادکوبه
اینعمل شایع است و ظاهراً مورد در کلام فقهاء مذکورین رضوان
الله علیهم همین است قال فی کشف الغطاء فی مسئلة جواز نبش
القبر ما لفظه و منها ان یکون ذلک لایصاله الی محلّ یرجی فوزه بالثواب
او نجاته من العقاب کالنقل الی المشاهد المشرفة بل مقابر الاولیاء
والشهداء والعلماء والصلحاء و ربما کان هذا القسم اولی من غیره فیخرجه
کلاً او بعضاً لحماً او عظماً او مجتمعاً و لولا قیام الاجماع والسیرة علی عدم وجوبه
لقلنا بالوجوب فی بعض المحال انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه و محصل
فرمایش ایشان اینستکه نبش قبر از جهة نقل بمشاهد مشرفه اگر اجماع
بر عدم وجوب نبود میگفتم واجبست و لو اینکه اخراج از قبر مستلزم
تقطیع اعضای میّت بشود یعنی بنحو سابق که شایع در بلاد بادکوبه
است نه اینکه خود اولیاء میّت با شمشیر و قمه قطعه قطعه بکنند از جهة

بیرون نیامدن از قبر یا غیر ان بلی اگر از اوّل تقطعا دفن شده باشد
کلاًّ او بعضاً یا باقی بعد از دفن بعض اعضای میت بوده باشد بالحم
یا عظم باز عیب ندارد والحاصل محتمل کلام شیخ چهار است یکصورت
که قطعه قطعه بودن مستند بر غیر است باید بیرون کرد ما بقی محتمل
کلام اوست **وقال** رکن الفقهاء الشیخ زین العابدین قدس سره
فی ذخیرة المعاد ما لفظه **سؤال** هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت
میت شود نبش و نقل جایز است یا نه **جواب** بعضی گفته اند
که جایز است نقل و نبش هرچند موجب هتک حرمت شود بلکه بعضی
گفته اند هرچند مستلزم پاره پاره شدن میت شود و این حکم خالی
از قوّة نیست حتی در شهید هرچند در شهید بلکه مطلقا احوط
ترک است انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه و معلوم است که احتیاط
واقع بعد از فتوی استحبابی است و بعید نیست که منشا احتیاط
این باشد که شیخ اعتقاد نموده که کلام قائل بجواز تقطیع اعضای
میت بر تمام چهار صورت سابقه شامل است چنانچه از ذکر شهید
و هتک احترام مستفاد میشود زیرا که در غیر ان هتک احترام متصوّر
نیست الاّ بالنّسبه به نبش قبر و بعد از حکم بجواز ان هم میرود انوقت
کلام شیخ صاحب ذخیرة المعاد بر تمام چهار صورت شامل میشود این
کشف میکند که کلام شیخ سابق هم شامل است لکن جواز نقل با وصیّت
بر نقل در صورت استناد تقطیع اعضای میت بر غیر مطابق قواعد

شرعیه میشود درصورتیکه میت علم باطن بر وقوع این فعل شنیع نداشته
باشد از این جهت که معصیت فعل غیر است ربط بر فعل میت که
وصیت است یا نقل او که فعل ناقل است ربط ندارد و از اینجهت
میگویند بنا بر حرمت نبش قبر اگر کسی این حرمت را مرتکب شد
نقل میت بعد از او اشکال ندارد و اگر میت در حین وصیت علم
باطن دارد بر وقوع این فعل شنیع بر او یعنی میداند که عمل بر وصیت
بدون آن نمیشود اگر گفتیم که تکلیف بر حفظ نفس خود بعد از مردن
از او ساقط است باز این وصیت صحیح است از این جهت که معصیت
فعل شخص دیگر است علم بر وقوع معصیت از غیر علت و سبب
و شرط در او نیست بلکه کاشف است کما فی علم الله بوقوع معصیت
از عباد قبل از خلقت و تکلیف و از این جهت مشهور میگویند بیع
عنب بر کسیکه میدانی شراب میکند بقصد تجارت ضرر ندارد
و بالجمله قبح فعل غیر سبب قبح فعل شخص دیگر نمیشود و لذا گفتیم
اعطاء وجود خیر محض است و لو اینکه از این شخص غیر معصیت چیزی
دیگر واقع نشود مثل اینکه اعطای سیب بسرخ بزید مثلاً فی حد
نفسه حسن است و لو اینکه میداند شخص معطی که زید از آن ملوث
بعذره خواهد کرد غایة الامر میت در صورت علم در حین وصیت
بر وقوع این فعل شنیع بر آن راضی و متحمل میشود از جهت وصول
بدرجات عالیه در جنان یا نجات از عقاب فعلی هذا صورت اولی

که مقابل صورت ثانیه است هم میشود داخل کلام صاحب ذخیرة
المعاد بشود از اینجهة که نقل را مقابل نبش قبر ذکر فرموده بلکه عبارت
محکیه از شیخ صاحب کشف الغطاء که در جواهر فرموده است ولو
استلزم النقل تقطیعه اربا اربا جاز ولا هتک فیه اذا کان بعنوان
النقل هم شامل میشود غایة الامر نقل میّت با علم بوقوع این
فعل شنیع حرام است نه وصیّت میّت به نقل و اگر گفتیم که تکلیف
بر حفظ نفس از میّت ساقط نیست باین معنی که در صورت علم بر او
واجب است که عملیرا اقدام کند که موجب نجات از وقوع این فعل شنیع
بر او بشود در اینصورت وصیّت به نقل صحیح نیست بلی نقل اولیاء
بعد از وقوع این فعل قبیح بر میّت با ضرر ندارد قال فی المستند بعد
ذکر عمومات التوسّل بالائمّة الطّاهرة علیهم السلام ما لفظه ومما ذکرنا یظهر عدم
استثناء صورت خوف انفجار المیّت و تقطیعه لبعد المسافة فان دلیله
استثنائها ما دلّ علی حرمة المیت والا فالانفجار و التقطع حاصلان
لا محالة ولا ینافی التقطع فی سبیلهم والانفجار فی طریق الالتجاء الی
حرمهم للحرمة بل هو عین الاحترام والعزة انتهی کلامه قدس سره
صورت ثالثه که این تقطیع اعضاء و شکستن نه بود بست نحو ذلک
از لوازمات سفر است بدون علم یا ظنّ بوقوع انها در ابتدای سفر
چنانچه در سفر احیاء اتّفاق میافتد که اسب مثلا بر زمین میزند
و سرش میشکند اعضایش خورد میشود و از شدّت کوه انا خوش

میشود یا از شدّت گرما و سرما منجر میشود بمردن و از جهة کثرت
ورود مصائب و الام و تعب نفس و از رفتن اموال و انفس و اعراض
در نوع اسفار مشهور شده است که السّفر قطعة من السّقر و در
نقل جنایز هم مثل سفر احیاء این جور امور اتفاق می افتد بلکه بعضی
اوقات از جهة منع مانعین با کثرت مخارج شش ماه یا یکسال در نعش
خانه میماند و میتوان گفت که مورد کلام نراقی و عبارت محکیه از
کاشف الغطاء در جواهر و ذخیرة المعاد همین صورتست که تقطیع
اعضا ار باً ار باً بودن از لوازم سفر شده است بدون علم بوقوع
آن در ابتداء سفر و معلوم است اگر این محذور مانع از نقل جنایز
بشود فرق ما بین سفر احیاء و اموات نباید گذاشت لاطلاق قوله
حرمة المسلم میتاً کحرمته حیّاً شامل هر دو میشود و عرفاً نمیگویند
که چاروادار که حامل احیاء است در راه این امور بر احیا واقع
میشود و چاروادار بر آنها هتک حرمت کرده و در ناقل جنایز هم
مثل و پس دلیل بر منع و رفع ید از اصل جواز اگر اطلاق قوله حرمة
المسلم میتاً کحرمته حیّاً میباشد فرق ما بین احیا و اموات نیست
با اینکه از احیا خلاف اجماع است و داخل در عناوین محرمه سفر هم
نیست مگر اینکه اوّل علم یا ظن داشته باشد بوقوع این امور بر اموات
آنوقت نقل حرام میشود چونکه حفظ اموات بر احیاء لازم است چنانچه
احیاء اگر از آن قبل از سفر علم یا ظن داشته باشد که ضرر من حیث

نفس

چنانچه ...

نفس وعرض واموال برایشان برسد که تحمّل آنها شاق وصعب است
سفر ایشان حرام است میخواهد سفر فی حدّ نفسه مباح باشد یا
مستحب باشد یا واجب هرچند درخصوص زیارت حضرت سیّد
الشهداء ع باخوف وتقیه وعدم امن برنفس ومال وعرض ثوابش را
ازاین بیشتر فرموده‌اند چنانچه صاحب وسائل درکتاب مزار درخصوص
زیارت حضرت سیّد الشهداء ع درحال تقیه اخبار را ذکر میفرمایند
لکن ازاینجا تعدّی کردن بمحلّ کلام محلّ اشکال است مگر آنکه شخص
فقیه باشد فقاهتی قطع حاصل کند که مناط دراینحکم اینستکه غایه
سفر وصول بقبور شریفه ایشانست میخواهد احیاء باشد یا اموات
آنوقت نقل جایز باعلم ووقوع این امور درسفر باموات ازحرکت
دواب غیره جایز میشود ودرمحلّ کلام که درابتدای سفر علم یا ظن
ندارد بلکه دراثناء من باب البخث والاتّفاق که لوازم سفر است
نوعاً بطریقی اولی جایز میشود پس ازاینجا معلوم شد که جهة منع را
هتک احترام قرار دادن من حیث کبری وصغری ممنوع است چنانچه
درکلمات کاشف غطاء نراقی وذخیرة المعاد برآن تصریح نموده
اند بلکه جواز آن از مستقلّات عقلیه گفته‌اند ازاین جهة که عبد
عاصی باید درخانه مولای خود برود قال فی المستند ما لفظه ویؤیّد
المطلوب بل یثبته قولهم علیهم السّلام لکلّ امرء ما نوی وانّما الاعمال
بالنّیات فیقصد القاصد بذلک تمسّک بمن له مرتبة الشفاعة وله

بمن توسل به العناية الى ماقصده ونواه وهل يتوسّل العبد الا بمولاه بل يدل على المطلوب اتم دلالة ويبيّنه كتبيان النور على الطور ما ورد فى الرّوايات المعتبرة المتواترة المملوة منها كتب المزار فى الزيارات المتكثرة خصوصا الواردتين عن الرّضا والهادى عليهما الاف السّلام العامله بنحو قوله وامن من لجاً اليكم وفاز من تمسّك بكم ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله ومَنْ اتيكم فقد نجى وقوله واشهد انّ المتوسّل بكم غير خائب وان من وصل حبله بحبلكم فقد وصل بالعروة الوثقى الى غير ذلك مما ملأ منه الكتب اى لجاً وتمسك واعتصام وتوسّل ووصل اعلى واكد واظهر واشد من طرح الجسم فى فنائهم والقاء القالب فى حماهم وتعفير الخد وفى سدتهم السنية ووضع الرّوس على اعتابهم العلية بل الظّاهر ان اهل العرف يعدون ذلك اعلى اصناف الالتجاء والتمسك واقصى مراتب الاعتصام والتوسّل رزقنا الله سبحانه التوصل فى ترابهم وعفر وجوهنا فى اعتابهم انتهى كلامه ومحصل كلامش اينستكه عبد عاصى كه جزاى اعمال او سوزانيدن جسد اوست در دنيا مثلا اينكه خود را حيّاً وميّتاً بحريم مولى خود برساند وجسد خود را بعتبهٔ حرم انها برساند تا اينكه مولا از سوزانيدن جسد او بگذرد انوقت عقلاً وعرفاً بر او لازم است اگر ممكن است خودش بعنوان دخالت والتجا بحريم مولا وعتبهٔ او برود واگر ممكن نيست شخص ديگرى را

٢١/ اجير

اجیر کند که او را ببرد و اگر مرد وصیت کند که جسد او را بآن حریم
برسانند و اگر وصیت نکرد ورثه او توسل و التجاء او در حق او بکنند
و نگذارند جسد او در بلد موت بماند تا اینکه او را بسوزانند
و مفروض اینست که جزای گناه او سوزانیدن جسد او ست و طریق
نجات نیست الا بالقاء جسد خود در حریم مولای خود و فرموده است
که اگر جسم خود را در حریم من داخل کردی جسد تو را نمیسوزانم و معلوم
که اگر این صغری و کبری در عرف ما بین عبید و موالی ثابت شود
حکم میکند عقل و عرف که بر تو لازم است که بر نحو ممکن کوده باشد
که جسد خود را بآن محل برسانی و لو اینکه در بین طریق اعضای تو
قطعه قطعه شود از این جهت که از سوزانیدن کمتر است بعد از آنکه
این مطلب در عرف ما بین عبید و موالی در سوزانیدن دنیای
فانی ثابت شد ما بین عبید و حضرت احدیت در سوزانیدن
ابدی بطریق اولی قطعا و اما اثبات صغری پس کافی است در اثبات
آن اخبار متواتره داله که اثر وضعی این بقاع شریفه ارتفاع عذاب
و حصول فوز و ثواب است و اما اثبات کبری پس آن موافق عقل
و عقلا شد و عموم اخبار توسل بائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین از باب امضاء حکم عقل و عرف شد مثل اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول نسبت با متثال حضرت احدیت و لذا مرحوم شیخ
جعفر کاشف الغطاء فرمود در عبارت سابقه که اگر اجماع بر عدم

وجوب نبود حکم بروجوب میکردم بر نقل اموات ولو اینکه موجب قطعه
قطعه بودن باشد چونکه این موجب نجات از عذاب جهنم و دخول در
بهشت است پس اگر مانع از حمل جنازه در اینصورت تا اگر وجوب دفن میت آست
فوراً کلام در آن گذشت که اینمطلب فاسد است و اگر هتک احترام
است صغری و کبری ممنوع است و اگر قوله تعالی است که میفرماید
ولیس الانسان الا ما سعی پس هرچه در حال حیوة خود کرده است آن
بحال او نافع است و اما افعال غیر بعد از مردن پس آن در حال او
منفعت ندارد چنانچه بعضی تمسک کرده اند لکن اینکلام با اینکه خلاف
اجماع و خلاف اخبار متواتره که تحصیل ثواب و عقاب چنانچه در حال
حیوة میشود و در حال ممات میشود چنانچه اخبار من سن سنة حسنة
و من سن سنة سیئة بر اینمطلب شاهد است مثل اینکه کسی
مسجدی درست و کسی دیگر میخوانه درست کرده هر قدر اعمال حسنه
در آن مسجد میشود در نامه اعمال بانی مسجد بعد از مردن ثبت میشود
و هرچه در میخوانه از افعال زشت و قبیحه میشود در نامه اعمال بانی
ثبت میشود بعد از مردن مسئله مرسده باب وصیت احسان در حق
اموات مطلقا از این جهت که همه آنها فعل غیر است و لذا در کتاب
انوار نعمانیه و مواهب سنیه میفرمایند که این شبهه از اغلاط دهر است
و وکالت است در اینصورت و اگر وصیت نکرده است اولیاء و
محبین میت در حق او این احسان را میکنند پس متوسل و متمسک توسل

نقل [illegible]

و تمسك میکند بائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در نجات میت خود پس اینمسئله مطابق عرف و عقل و شرع است **المسئلة السادسة** نقل میتاست فورا یا با وصیت یا بدون وصیت لکن بر وجهیکه جسد او بر مردم ظاهر میشود و تفسخ اعضای او میشود و خون و چرك از ان جاری میشود و تعفن رایحه میشود و موجب ایذاء نفوس میشود و احداث مرض و با و طاعون و غیر ذلك میشود و قبح منظر او موجب احداث الالم بر اولیاء میت و سرور بر اعداء میت میشود پس لا اشکال و لا خلاف نقل بر این نحو حرامست شرعا بلکه عرفا و عقلا و اگر وصیت هم کرده باشد نقل باین نحو صحیح نیست لکن نقل بر نحو مذکور در جنایز منقوله از بلاد بعیده مثل قفقاز تبریز و بادکوبه و تمام اذربایجان بلکه تمام بلاد مسلمین مصداق خارجی ندارد اصلا بلی بعید نیست در بعض اقطار عربستان اعرابی که محل ایشان از عتبات عالیات بعید است اموات خود را در تابوت که از چوبهای خرما درست کرده میگذارند و حمل بر اسب یا الاغ مینمایند و بدون اینکه ان تابوت را مستور کنند انوقت در وقت نقل این افعال شنیع از میت واقع میشود گویا مورد کلام صاحب الجواهر و غیره بل مطلق مستشکلین و مانعین از نقل جنایز که چاپ شده همین صورتست ولکن گذشت که این فرض در نقل اموات مصداق خارجی ندارد و در عرب هم در اینزمان مشکل است که مصداق داشته باشد

المسئلة السابعة نقل جایز است بعد از دفن میت میخواهد مسبوق بر وصیت بوده باشد یا نه بحیثی اینکه اگر بخواهند نقل کنند یا عمل بر وصیت کنند مستلزم نبش قبر میشود و جهت کلام در اینمقام اینستکه نبش قبر جهت نقل میت جایز است یا حرام و اما اگر کسی نبش قبر نمود عصیاناً او نسیاناً و میت را بیرون آورد برای نقل پس در آن اشکال نیست که جایز است با شرایط سابقه که هتک احترام و ایذاء نفوس و سبب انتشار رایحه متعفنه نشود بلی اشخاصیکه جهت منع را غیر از این دو محذور گرفته اند که آن عبارت باشد از استمرار وجوب دفن میت واجب تعبدی فوری مستمری است و لازمه این قول این است که بعد از بیرون آوردن میت از قبر فوراً باید او را مجدداً دفن کرد در آن محل یا در محل دیگر پس کلام در اینمقام اما از حیث اعتبار شرط سابق که باید یکی از دو محذور سابق لازم نیاید مسلم است و فرق در این بین قبل از دفن میت و بعد از ندارد چنانچه فرق بین وصیت و عدم وصیت هم ندارد و اما مانع سیم پس اگر آن ثابت شد و لو اینکه نبش قبر که در بعض موارد شرعاً جایز و سایغ است بی ثمر است چونکه باید فوراً دفن کرد پس جهت کلام در اینمقام مبتنی است بر قول آن اشخاصیکه وجوب دفن میت را ارشادی یا تعبدی میدانند لکن فوری نمیدانند یا فوری میدانند لکن فوری استمراری نمیدانند پس آنوقت تکلم در اینکه نبش قبر حرام است

یا نه و بر فرض حرمت وقوع آن در خارج از روی عصیان یا نسیان
شده ثمر دارد پس باید **اولا** تکلم کرد که نبش قبر من حیث هو حرام
ذاتی تعبدیست یا از افراد ظلم است و معلوم است که خانه مردم
را خراب کردن ظلم است **وثانیا** باید تکلم کرد که قائلین بجواز
نبش قبر از جهة نقل اموات به بقاع متبرکه بسیار است یا آنکه شرذمه
قلیل است **وثالثا** باید تکلم کرد که بر فرض ثبوت حرمت
نبش قبر بر وجه مذکور اولا آیا دلیل شرعی از اخبار ائمه اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین ثابت شده است بر جواز نبش قبر
از جهة نقل بر مشاهد مشرفه یا نه پس کلام در اینمسئله در سه
مقام واقع میشود **مقام اول** اینکه نبش قبر چه بمعنی بروز و ظهور
میت یا باخراجش از قبر اگر دلیل او اجماع است بعد از تسلیم اجماع
لکن از ملاحظه موارد جواز نبش قبر با ملاحظه تعلیل اکثر مجمعین بانکه
هتک و مثله است معلوم میشود که حرمت ذاتی تعبدی نیست
بلکه مناط در حرمت اینستکه غرض عقلائی و شرعی راجع بر ملاحظه
صلاح میت نشود و اگر یکی از اینها شد جایز است و اگر دلیل او
اخبار من جدد قبرا است پس آن مجمل است و قدر متیقن همان است
که اگر یکی از امور سابقه نشود حرام است و اگر اخبار سرقت کفن
میت است پس اهم اگر دلیل بشود راجع بر هتک حرمت میت است
و اگر اوامر وجوب دفن میت است پس اگر قائل شدیم که او وجوب

تعبدی فوری استمراری من حیث حالات و ازمانست پس لازمهٔ
اینمطلب اینستکه حرمت ذاتی تعبدی باشد پس نبش قبر از جهة
ملاحظهٔ مصلحت میت جایز نمیشود لکن گذشت که اینمطلب تمام
مقدماتش محل اشکال بل محل منع است بلکه ظاهر از کلمات
قائلین بحرمت نبش قبر اینست بعد از ارتکاب این حرام نقل جایز است
و این مطلب با التزام باینکه وجوب دفن میت واجب تعبدی
فوری است جمع نمیشود قال رکن الفقهاء فی ذرایع الاحکام
فی باب نقل الموتی بعد فهم ما لفظه و محصل جمیع ما ذکرنا
ان النقل فی نفسه جایز لعدم الدلیل علی حرمته سواء کان ذلک
قبل الدفن او بعده امّا الاوّل فالامر فیه واضح وامّا الثانی فلان
حرمة النبش لا یستلزم حرمته فانّهما فعلان متغایران یصلح ان یکون
منهما موضوعاً لحکم مغایر لحکم الآخر اذ اصدره من مکلف واحد فیکف
اذا اتفق صدور کل منهما من شخص مغایر لمن صدر منه الآخر انتهی
یعنی نقل میت بر مشاهد مشرفه جایز است مطلقا میخواهد قبل
از دفن بشود یا بعد از دفن ان غایة الامر بعد از دفن نبش قبر
حرام است و حرمت ان موجب حرمت نقل میت نمیشود از جهة
تعدد فعل مثل اینکه غیبت میکند و قران هم میخواند و معلوم است
که اینحکم با وجوب فوری استمراری جمع نمیشود و صاحب مواهب السنیه
فی شرح الدرة الغریة با اینکه قایل بوجوب تعبدی فوری دفن

میّت است لکن قائل باستمراری آن نیست و لذا میفرماید
هرگاه کسی بخواهد جمع کند ما بین هر دو دفن کند بعد از آن هر وقت
خواست نبش قبر کند و نقل کند چنانچه هرگاه وجوب دفن
ارشادی شد جواز نبش قبر از جهة نقل بمشاهد مشرفه بی اشکال است
و لذا مرحوم سید قده در کتاب برهان میفرماید اگر وجوب تعبدی
فوری استمرار نشد نبش قبر از جهة ملاحظه مصلحت میت جایز است
پس اظهر اینست هر جا غرض صحیح راجع بحال میّت نشود حرام است
و امّا با وجود غرض صحیح راجع بحال میّت پس دلیل بر حرمت نبش
قبر بهمعنی که تفسیر کرده شود نداریم و اصل جواز در حال خود باقی
است **مقام دوم** اینکه حرمت نبش قبر اجماعی نیست لکن
نسبت بمشهور داده اند قال فی مفتاح الکرامة ما لفظه و امّا
الثالثة فهی النقل بعد الدّفن الی احد المشاهد فالمشهور کما فی
المسالک و الرّوض و الکفایة و ظاهر المدارک عدم الجواز و هو خیرة
التذکرة و المنتهی و الکتاب فیما یاتی و المختلف و نهایة الاحکام
و التلخیص و السّرائر و الشّرایع و الذکری و البیان و جوّزه ابو العبّاس
فی الموجز و المحقق الثّانی فی الجعفریة و صاحب المدارک و هو الظاهر
من الوسیلة حیث قال و یکره تحویله الی قبر و فی جامع المقاصد
و فوائد الشرایع و حاشیة الارشاد و شرح الجعفریة ان الجواز
لا یخلو من قوّة و فی المبسوط و النّهایة و مختصر المصباح ورود رخصة

فى الجواز لكن فى المبسوط سمعناها مذاكرة والافضل العدم و فى
النهاية ان الاصل العدم وفى الاخير ان الاحوط العدم و عن
الكاتب نفى الباس عن التحويل لصلاح يراد بالميت **واما
الرابعة** فقد نقل الاجماع فيها بخصوصها الشهيد الثانى
فى المسالك وكل اجماع على تحريم النبش فهو منطبق عليها انتهى كلامه
رفع فى الخلد مقامه وحاصل كلامش اين است كه حرمت نبش قبر
از جهة نقل بر مشاهد مشرفه اجماعى نيست بلكه مسئله خلافى است
بلى عدم جواز را بر مشهور نسبت داده اند واما حرمت نبش قبر از
جهة نقل بر غير مشاهد مشرفه مثل قبور صلحاء و شهداء و متقين
پس او اجماعى است وكل اجماعيكه ادعا ميشود بر حرمت نبش قبر ان
منطبق است بر اين مسئله رابعه نه مسئله ثالثه پس هر كس دعوى
اجماع بر حرمة نبش قبر در مسئله ثالثه بكند غلط محض است بلكه
دعوى شهرت هم درست نيست از اين جهة كه قائلين بجواز اگر بيش
تر از قائلين بر منع نشود چنانچه بعد معلوم ميشود كمتر هم نيست بلكه
بيك اعتبار دهم قائل بجواز است از اينجهة كه نظر مانعين بر اينستكه
دفن ميت واجب تعبدى فورى استمرارى است كه اگر ارشادى
بود يعنى كه واجب ملاحظه صلاح ميت است و معلوم استكه
صلاح ميت در صورت عدم نقل بر مشاهد مشرفه دفن است
والا هتك احترام ميشود چنانچه امام ع در روايت فضل بن شاذان

ذکر فرموده اند همینکه جهة دفن میّت این شد نبش قبر از جهة نقل
بمشاهد مشرفه جایز میشود چونکه این عین عزّت و صلاح میّت است
و براین لازم اعتراف کرد حجة الاسلام اقا سیّد علی طباطبائی
صاحب البرهان در کتاب طهارت در عنوان مسئله چنانچه
عبارت او نقل شد و سیّد نا و مولانا اقا میرزا محمود طباطبائی
صاحب شرح الدرّة الغرویه فرمود اگر فوراً نقل میکنی بمشاهد
مشرّفه پس آن اشکال ندارد در جوازش بلکه مستحب شرعی است و اگر
فوراً نیست و میخواهد امانت بگذارد بعد نقل کند بمشاهد
مشرّفه آنوقت تکلیف شرعی او اینست که میّت را دفن کنند شرعاً
و هر وقت خواست که نقل بسوی مشاهد مشرّفه بکنند نبش قبر
کنند زیرا اگر نبش قبر در اینصورت جایز است و از جملهٔ قائلین بجواز
نبش قبر از برای نقل بمشاهد مشرّفه صاحب حدایق است در
کتاب طهارت و در درّه نجفیه و صاحب مستند و والدش
بنا بر حکایت ایشان و صاحب کاشف غطاء است بلکه قائل
بوجوب میشد اگر اجماع برخلاف نبود و رکن الفقهاء الحاج شیخ
زین العابدین در ذخیرة المعاد و عبارت آنها منقول شد و حاجی
کرباسی مرحوم است در منهاج قال فیه ما لفظه و امّا بعد الدّفن
فالمشهور حرمة النبش حینئذ و هو مشکل و ان کان الجواز لا یخلو عن
رجحان نعم الاحوط ترکه هذا لو کان دفناً حقیقیاً و امّا لو جعل فی تابوت

او مکان فوق الارض یبنی علیه ما یمنع من رائحته فالجواز اظهر انتهی
و نفی عنه البعد المحقق القمی قده فی رشده سیما فیما اوصی بل
استظهر وجوب النقل الی المشاهد المشرفه لو دفن فی غیرها
نسیانا او عصیانا فی صورة الوصیة و حکی الجواز عن حجة الاسلام
السید العالم العابد السید محمد باقر الرشتی الاصفهانی فی اجوبة
مسائله فی الجمله بل یمکن استظهار الجواز من عبائر القدماء
لانهم استثنوا من عدم الجواز صورة یراد بالنبش اصلاح المیت اذ لا ریب
ان النقل الی المشاهد المشرفة اعظم اصلاح الحال المیت کما هو واضح
پس قائل بجواز نبش قبر از جهت نقل بمشاهد مشرفه از قدما و متاخرین
بسیار است با اینکه شهرت حجت نیست و اجماع محصلش حاصل نیست
و منقولش هم اعتبار ندارد پس اصل جواز در محل کلام دلیل اجتهادی
برخلاف قائم نشد **مقام سیم** بر تقدیر قیام دلیل
بر حرمت نبش قبر مطلقا آیا از شرع دلیل بر جواز آن رسیده است
بر وجهیکه مقدم بشود بر دلیل حرمت نبش ظاهر از کلمات اصحاب
اینستکه دلیل شرعی رسیده است و معلوم است که تمسک کردن
در اینمقام باخبار وارده در نقل میت از عرفات بحرم و هم چنین
بما رواه الدیلمی در ارشاد القلوب السید عبد الکریم ابن السید
احمد بن طاوس فی کتاب فرحة الغری از حدیث یمانی بی ربط است
از این جهة این احادیث اگر تمام شود دلیل جواز نقل میت است

قبل از دفن با وصیّت یا بدون آن وکلام ما در اینمقام در نقل
میّت بعد از دفن است ومثل این احادیث حدیث نقل حضرت
یعقوب علی نبینا وآله وعلیه السّلام بزمین شام که حضرت
یوسف ع در تابوت گذاشت ونقل کرد بشام ودر بیت
المقدّس دفن نمود زیراکه این حدیث هم قبل از دفن است چونکه
ما در اثبات جواز نقل قبل از دفن محتاج نیستیم باین اخبار ازاین
جهت که اصل جواز را دلیل اجتهادی برخلاف ثابت نشد چنانچه
اگر دلیل اجتهادی برخلاف اصل جواز نقل ثابت شود با
این اخبار اثبات جواز مشکل است ازاین جهت که اگر باستصحاب
حکم شرایع سابقه است بعد از تسلیم جریان لکن معارضه با دلیل
اجتهادی که در شریعت ما برخلاف حکم شرایع سابقه ثابت
شده نمیتواند بکند چنانچه در اصول آل محمّد ع مقرّر است که دلیل
اجتهادی مقدّم است بر اصل عملی ولو اینکه استصحاب باشد
حتّی اینکه اگر کسی استصحاب را دلیل اجتهادی بداند باز اظهر
اینستکه دلیل اجتهادی لفظی که عبارت از کتاب وسنّت واجماع
بوده باشد براو مقدّم است واگر راجع بتقریر است بعد از تسلیم
صغری آنوقت تعارض واقع میشود ما بین دلیل اجتهادی که
از امام علیه السّلام بما رسیده است با تقریر امام علیه السّلام که
بما رسیده است ودر اصول آل محمّد ع مقرّر است که دلیل اجتهادی

مقدم بر تقدیر است فافهم پس دلیل جواز منحصر است باخبار
وارده بر نقل عظام حضرت آدم علیه السّلام وحضرت نوح ع
وحضرت یوسف ع وطریق استدلال اگر از جهت استصحاب
احکام ثابته در شرایع سابقه در شریعت ما بوده باشد چنانچه
در اصول مقرر است آن هم بی ربط است از این جهت که
استصحاب اصل عملی است با دلیل اجتهادی بر حرمت
نبش قبر مطلقا مقاومت ندارد یعنی دلیل اجتهادی بر آن
مقدم است واگر طریق استدلال از جهت تقریر امام علیه السلام
بی مورد است از اینجهة که انبیاء سابق سیما که اولوالعزم بشود
فعل وقول خودشان حجة است ومحتاج نیست بتقریر ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین واگر مراد از تقریر امام ع
اینستکه امام علیه السلام ارشاد کرده وبیان فرموده که شماها
هم اموات خودرا اینطور بکنید جایز است لکن این معنی درمورد
خود جایز نیست از این جهة که نبش قبر حضرت رسول ص وائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اجماعا جایز نیست وتخصیص
مورد هم قبیح است چنانچه در اصول الحمد مقرر است و
استفاده جواز نبش قبر در غیر حضرت رسول ص وائمه علیهم
السّلام دونه خرط القتاد وبعید است پس اگر کسی قبول کرد حرمت
نبش قبر را مطلقا این اخبار دلیل شرعی مخصص نمیشود واضعف

ازاین

از این استدلال بفعل غیر امام اگر نقل کردند مفید و مرتضی و شیخ بهائی را بعد از دفن ایشان بجوار ائمه اطهار با اینکه بعضی از مجتهدین در سفر مکه معظمه یا غیر آن مرحوم شده بود اولیاء او یا بوصیت یا بدون وصیت نقل بمشاهد مشرفه نمودند و حال اینکه مسافت بعیده بوده است و معلوم است که این جور امور دلیل شرعی موجب رفع ید از دلیل اجتهادی قائم بحرمت نبش قبر مطلقا نمیشود بلی از این حکایات مذکوره در شرایع سابقه و در بین علماء و مجتهدین و صلحا و متقین که دائما عمل ایشان موافق احتیاط است استظهار میشود که در باب دفن میت و نبش قبر او حکم تعبدی مولوی نیست بلکه ارشادی است و مناط ملاحظه مصلحت میت و احتراز از هتک حرمت اوست و این بحسب موارد مختلف میشود چنانچه از برای شخص بصیر از ملاحظه ادله سابقه با ملاحظه موارد مذکوره سابقه که مسلم عند کل علماء است قطع حاصل میشود بحقیقت مسلک این سالک که موافق مسلک اعیان علماء و مهره فن است خلفا عن سلف و موافق اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است و مخالف مذهب جمهور علماء سنت و جماعت و مسالک ایشان است و اخبار متواتره بیان فرموده است که رشد و هدایت و طریق نجات در مسلکی است که مخالف

مسالك ایشان باشد

طی این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلماتست بترس از خطر گمراهی

سؤال نبش قبر معصوم ولو بعد از مضی مدت طویله جایز است یا نه **جواب** بدانکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهم مطلقا جایز نیست و حرام است و علاوه بر این شرط جوازش که خاکشدن جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین علیهم الاف الصلوة والسلام والتحیة والاکرام بلکه علماء کاملین محقق نیست و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان پوسیده نمیشود و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید میباشد چنانچه شهید اول اعلی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که آنحضرت فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوبست برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چه گونه میشود حضرت فرمودند اما حیوة من خیر است بجهة اینکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید نیست خداوند متعال که عذاب کند ایشانرا و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما ها بدرستیکه اعمال شما در هر روز بر من عرضه خواهد شد پس انچه خوبست از خداوند طلب یادتی

آن میکنم وآنچه بد است از خدا طلب مغفرت آن میکنم عرض کردند
که چگونه میشود وحال اینکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند
که حاشا وکلا بدرستیکه خداوند جلّ وعلا حرام نموده است
گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از آن چیزی را وجسد صدوق
را در راه جماعتی دیدند بلکه معروف است که اگر کسیی غسل
جمعه را مداومت کند بدنش نمیپوسد وهم چنین حرام است
نبش قبر مؤمن هرچند طفل ودیوانه باشد **سؤال** حرمت
نبش حکم تعبّدی است یا از این جهت است که موجب هتک
احترام است **جواب** حکم تعبّدی نیست واز این جهت مشروط است
برچند شرط **اوّل** آنکه بدن میّت بتمامه خاک شده باشد
پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتّی استخوان آن پس جایز است
نبش آن **دویم** آنکه سبب نبش بدن میّت ظاهر شود
پس اگر بدن میّت در تابوت ویا صندوق ونحو آن باشد که بسبب
نبش قبر ظاهر شود پس حرام نیست **سیم** آنکه نبش در مثل
سرداب ونحو آن نباشد زیرا که درنحو سرداب بمجرّد بازکردن
در سرداب صدق نبش وحرمت آن ثابت نیست بلکه حرمت
در زمانی نیست که بدن میّت را بیرون آورند یا ظاهر کرده اند
پس بازکردن در سرداب بجهت دفن کردن میّت دیگر حرمت ندارد
چهارم اینکه حرمت نبش قبر جائیست که میّت را امانت

وعاريت نكذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاريه موقته يا امانت باشد نبش آن نيز حرام نيست **پنجم** آنكه حرمت درجائيست كه ميت مدفون درمكان مغصوب نباشد چه تمام آن غصب باشد يا بعض آن پس اگر درمكان مغصوب دفن شده باشد ولو سهواً يا جهلاً پس جايز است نبش آن از زمين مغصوب **ششم** آنكه درمقابر غير مذاهب دفن نشده باشد پس اگر در مقبره يهود آن وغيره از ملت ديگر يا در مزبله دفن شده باشد پس جايز است نبش آن واز اين قبيل است هرگاه دفن شود با او شخصى از غير اهل ملت ويا زن اجنبيه وهم چنين است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمانان كه ضرر بعبور كنندگان ونحو آن داشته باشد پس در جميع اين صور جايز است ومثل اين است اگر از باقى ماندن در قبر خوف از حيوانات مثل مار وعقرب وسباع كه اعضاى او را قطع قطعه كنند يا دشمن او كه او را از قبر خارج ومثله كنند وبسوزانند وامثال آن امورى كه موجب هتك احترام ميت ميشود پس احترام ميت در جميع صور سابقه اينست كه او را بيرون آورند ودر مكانى دفن نمايند كه اين محاذير بر آن وارد نگردد ولو مدة وصول بر آن مكان طول بكشد **هفتم** آنكه حرمت نبش درجائيست كه كفن غصبى يا حرير نپوشيده باشد كه اگر با كفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جايز است

علی الاقوی **هشتم** انکه در قبر یا شکم میت مال قیمتی نباشد
چه از خود باشد چه از غیر مکر در صورتیکه وصیت نماید بدفن
مثل انکشتر و نحو انرا با خودش که در این صورت جایز نیست نبش
ان **نهم** انکه نبش بجهة نقل بسوی مشاهد مشرفه وجوار
علما و صلحا و هر مکانیکه رجاء ثواب در ان بیشتر و امن از عذاب
در ان زیادتر است نباشد و اکر برای یکی از اینها باشد جایز است
بنابر اظهر و اقوی **دهم** انکه نبش بجهة اثبات حق نباشد پس
اکر محتاج شود دیدن میت بجهة ارث دادن و عده نکاه داشتن
زن و نحو ان جایز است **یازدهم** انکه نبش بجهة ادخال بعضی
از اجزاء ان میت نباشد پس اکر جزء میت را بعد از دفن ملحق
به بدنش نمایند ضرر ندارد **دوازدهم** انکه حرمت در
جائیست دفن شرعی شده باشد پس اکر دفن شرعی نشود مثل
اینکه بغسل و کفن یا انکه بدون اذن ولی یا برخلاف قبله دفن
شده باشد یا حفیره او بحد اجزاء نرسیده باشد پس در تمام این
صور نبش قبر جایز است **سیزدهم** انکه نبش اکر از روی اختیار
باشد حرام است و اکر مجبور یا مضطر در نبش باشد ضرر ندارد
چهاردهم انکه حرمت در جائیست که احتمال عقلائی
در زنده شدن میت نباشد پس هر کاه جائی باشد که احتمال
عقلائی در زنده شدن باشد پس نبش جایز است **پانزدهم**

انکه نبش بجهة تعمیر مشاهد مشرفه که میت در ان محل دفن است
نباشد پس اگر بجهة تعمیر باشد نبش جایز است سؤال در
جواز نبش ظن بخاک شدن میت کافی است یا انکه مشروط بعلم است
جواب اقوی عدم کفایت ظن است هرچند این شخص
نبش کننده از اهل خبره باشد پس در جواز نبش اقوی اعتبار حصول
علم ویقین بخاک شدنست نه مظنه والله العالم سؤال در
صورت خاک شدن میت که صورت وشکل استخوانش باقی
باشد نبش جایز است یا نه جواب اگر استخوان چنان پوسیده
وسست شده باشد که باندک صدمه متفرق وخاک بشود
نبش جایز است واگر سخت وصلب بوده باشد خلافی است اقوی
جواز است ولی احوط ترکست سؤال اگر باعتقاد خاک شدن
میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک نشده یا
هنوز سخت است تکلیف چیست جواب احوط اینستکه
مجددا قبر را پر نماید سؤال اگر قبر یکه در مقابر مسلمین است
بعد از خاک شدن میت خراب کردن ان چه صورت دارد
جواب اگر قبر زمینی است که برای قبور مسلمانان وقف شده
باشد واز غیر اولاد ائمه وعلما وصلحا باشد مضایقه از جوازش
نیست وعیبی ندارد بعضی از علماء تصریح فرموده اند که اگر دفن
در زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد ومیت خاک شده

باشد

باشد واجبست که قبر را خراب کنند تا انکه هر کس که خواهد
میت خود را دفن نماید ولکن وجوب خراب کردن وصورت
قبر را باقی نگذاشتن ضعیف است خصوصا در وقتیکه حاجت
بان قبر معلوم باشد واکر قبر در زمین غیر وقف برای مقبره که
اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده وبعد مقبره شده باشد خراب
کردن مطلقا جایز نیست **سؤال** بباز کردن سرسرداب
بنوعیکه جسد میت در ان ظاهر شود چه حکم دارد **جواب**
باز کردن سرسرداب نبش محرم نیست هر چند جسد میت در ان
ظاهر شود **سؤال** میت را بقصد امانت وعاریت بطور
دفن در زمین بگذارند یا اینکه با تابوت ونحو ان دفن نمایند
چه صورت دارد **جواب** بهر نحو که بگذارند جایز است واکر
بطور امانت وعاریت بگذارند که صدق دفن در ان نشود بهتر است
سؤال هرگاه میت را در ملک غیر دفن نمایند ایا واجبست
بر صاحب زمین که اجرت باقی ماندن یا قیمت فروختن با و
بدهند قبول نماید یا نه **جواب** واجب نیست بر صاحب
زمین قبول اجرت ویا قیمت هر چند وارث باشد بلی بهتر از
برای وارث بلکه از برای رحم میت بلکه برای هر مؤمن قبول
قیمت واجرتست **سؤال** اگر صاحب زمین اذن در دفن
داده وبعد از ان از قول خود رجوع نماید یا اینکه زمین بدیگری

منتقل شده بخرهیدن یا بارث درانصورت نیز نبش جایز است
یا نه **جواب** اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری چه بنوع ارث
وچه بخریدن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را در قبر گذاشته
باشند بدون اذن مالک جدید قبر را پر نموده ودفن نمایند
نبش جایز است واگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پر
نمودن قبر باشد در اینوقت از برای هیچکس جایز نیست نبش نمودن
ولازم است که میت در آن مکان باقی باشد تا خاک شود **س**
اگر صاحب زمین اذن در دفن داده باشد وقبل از پر کردن قبر
بیهوش شده وبعد از پر کردن قبر بهوش بیاید ورجوع از اذن
خود نماید نبش قبر در چنین صورت جایز است یا نه **جواب**
نبش جایز نیست **سؤال** هرگاه زن حامله بمیرد ودفن شود
وطفل حی در رحمش باشد نبش قبر برای اخراج طفل بهر نحو که ممکن
باشد جایز است یا نه **جواب** بلی اگر زن حمل دارد که بچه اش
در رحم زنده باشد اخراج بچه از رحمش بهر نحو که میسر باشد لازم است
هر چند قطع بزند کافی انطفل بعد از خروج از رحم نداشته باشد
بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج انطفل خواهد مرد
باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافی است در لزوم اخراج
طفل بجهت اینکه اگر در رحم بماند زودتر خواهد مرد واما طریق اخراج
ان اگر ممکن باشد بیرون اوردن طفل بدون چاک زدن شکم

همان معیّن است و با عدم امکان پهلوی چپ را بشکافند و طفل
را خارج نمایند و بعد از ان بخیه نمایند و اگر موت و حیوة طفل
معلوم نباشد شکافتن جایز نیست **سؤال** اگر بچه در رحم
زن بمیرد تکلیف چیست **جواب** اگر علم بمردن بچه در رحم
زن حامله حاصل شود و خوف بر مادرش از بودن بچه در
شکمش نباشد باقی بودن ضرر ندارد و اگر خوف ضرر باشد باید
بچه را بهر نحو که ممکن باشد خارج نمایند ولکن مقدّم بدارند
انچه را که بحال زن حامله و طفل اسهل و اسان تر باشد هر چند
باین طور که دست را داخل کنند در رحم زن و طفل را پاره پاره
نمایند و بیرون بیاورند از جهة حفظ مادرش و مباشر این مطلب
اولی شوهر ضعیفه یا زنی باید بشود با امکان و با عدم امکان مراد
اینکه محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مراد اینکه
مثل حکیم و جرّاح قابل و غیره **سؤال** هرگاه زن حامله و
طفل هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر دو باشد تکلیف
چیست **جواب** باید منتظر تقدیر الهی بشوند **سؤال**
اگر دفن شرعی نشده باشد یا اینکه دفن نموده باشند در قبریکه
نبش ان بجهة خاك نشدن استخوان جسد میّت در ان جایز
نبوده حال بعد از خاك شدن جسد میّت اوّل جایز است نبش
بجهة دفن میت ثالث مثلاً یا نه **جواب** نبش مذکور باینکه

استخوان میّت دوّیم هنوز خاک نشده باشد جایز است علی الاقوی
بلی احوط مراعات حال جسد میّت دوّیم نیز میباشد تا خاک
نشود نبش نکنند بجهة اینکه هرچند دفن او ابتداءً مشروع نبوده
لکن بقای او بر وجه حرام نیز نبوده و شاید از این قبیل باشد
دفن اموات متعدّده در مشاهد مشرفه که غالباً مستلزم
نبش است و علماء منع نمیکنند بجهة اینکه احتمال آنکه عدم
مشروعیت دفن ابتداءً کافی است در جواز نبش یا از جهة احتمال
وجود عمل صحیح دیگر از جهة اینکه علم به نبش در حین دفن ندارند
و تعیین مکان را بکودن حضار میگذارند و صحن را مثلاً شبیه
محصوره نمیدانند و بر فرضیکه بدانند معارضه بان قاعده
حمل فعل مسلم بر صحت نمیکنند یا بجهة آنکه علماء قادر بر منع نیستند
سؤال جزء میّت را جایز است که در جای دیگر یا در پهلوی
میّت بنحویکه مستلزم ظهور جسد میّت نباشد دفن نمایند
یا نه **جواب** بلی جایز است چنانچه در شرایط گذشت
سؤال اگر کسی نبش قبر نموده جسد میّت یا استخوان او را
بیرون آورد لازم است دفن آن در همان قبر یا در جای دیگر
نیز دفن آن جایز است و این دفن ثانی بر همان نبش کننده واجب
است یا بر همه مردم **جواب** امّا دفن جسد میّت و استخوانی
که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محرم بوده

نبش

مگر آنکه اولیاء یا یکی از
اولیاء باشند که
در این وقت در جای
دیگر نیز جایز است دفن
نمایند

نبش آن وجه غیر محرم و امّا مکان دفن جسد یا استخوان بعد از
نبش باید در همان قبر که نبش کرده اند دفن نمایند و بعضی از
بزرگواران فرموده اند که ممکن است در حق کسیکه عمداً میت
را بوجه غیر مشروع از قبر بیرون آورده بخصوص نزد دیگران حکم
بوجوب اعاده و دفن در همان قبر شود و این در صورتیکه این
شخص نداند اذن ولی را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست
والّا لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است **سؤال**
در دفن دوباره بعد از نبش اذن اولیاء شرط است یا نه

جواب در دفن جسد میّت بعد از نبش در همان
قبر اول یا در جای دیگر که اولیاء اذن داده باشند
اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس
حتّی اگر دفن استخوان میّت باشد هر چند
احتمال سقوط اذن ولی در مثل
میّت استخوان شده یا متلاشی
شده خالی از قوّة نیست
ولکن احتیاط اولی است
والله العالم
بحقایق
الامور